

نام کتاب : برگي از دفتر آفتاب

شرح حال شيخ السالكين حضرت آيت الله العظمي بهجت

اثر : رضا باقي زاده پُلامی

فهرست عناوين

مقدمه چاپ سوم

سخن نخست

بخش اول : گذري بر زندگاني حضرت آيت الله العظمي بهجت

بخش دوم : گذري کوتاه بر زندگاني برخي از استادان حضرت
آيت الله العظمي بهجت

بخش سوم : جاگاه علمي و ويژگيهاي تدريس حضرت آيت الله
العظمي بهجت

بخش چهارم : ويژگيهاي اخلاقي عرفاني حضرت آيت الله العظمي
بهجت

بخش پنجم : مرجعيت و خردمندي و فرزاني سياسي حضرت آيت
الله العظمي بهجت

بخش ششم : آيت الله العظمي بهجت در گفتار ديگران

از دیدگاه دیگر علما

بخش هفتم : سرچشمه حکمت رهنمودهایی از محضر حضرت آیت
الله العظمی بهجت

بخش هشتم : درسهایی از محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت
بخش نهم : چند دستورالعمل اخلاقی از حضرت آیت الله العظمی
بهجت

بخش دهم : حکایاتی از زبان حضرت آیت الله العظمی بهجت
منابع

فهرست عناوین

مقدمه چاپ سوم

سخن نخست

بخش اول : گذری بر زندگانی حضرت آیت الله العظمی بهجت
در محضر استادان برجسته فقه و اصول

سیر و سلوک و عرفان

فلسفه

هجرت به قم

تدریس و مکتب داری

بخش دوم : گذری کوتاه بر زندگانی برخی از استادان حضرت
آیت الله العظمی بهجت

آیت الله العظمی سید علی آقا قاضی رحمه الله

آیت الله العظمی غروی اصفهانی رحمه الله

آیت الله العظمی حاج شیخ محمد کاظم شیرازی رحمه الله

آیت الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی رحمه الله

آیت الله العظمی آقا ضیاء عراقی رحمه الله

آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

آیت الله العظمی شیخ مرتضی طالقانی رحمه الله

علامه حکیم آیت الله سید حسین باد کوبه ای قدس سره

آیت الله العظمی حجت کوه کمره ای قدس سره

آیت الله العظمی بروجردی قدس سره

بخش سوم : جایگاه علمی و ویژگیهای تدریس حضرت آیت الله
العظمی بهجت

جایگاه علمی

تشویق بزرگان به شرکت در درس ایشان

شیوه تدریس

موعظه در درس

تألیفات

شاگردان

بخش چهارم : ویژگیهای اخلاقی عرفانی حضرت آیت الله العظمی
بهجت

۱ - تقوا و خود سازی

۲ - زهد و ساده زیستی

۳ - عبادت

۴ - زیارت و توسل

۵ - تواضع و فروتنی

۶ - سیر و سلوک و مقام معنوی

۷ - اطلاع از غیب و ظهور کرامات

۸ - اهتمام ویژه به رعایت شرعیات

۹ - الگوی رفتاری مجسم

۱۰ - تلاش برای سیر معنوی و تکامل دیگران

۱۱ - نظم و برنامه ریزی در کارها

۱۲ - دائم الذکر بودن

۱۳ - اندیشیدن پیش از سخن گفتن

۱۴ - کتوم بودن

۱۵ - تربیت غیرمستقیم

بخش پنجم: مرجعیت و خردمندی و فرزانی سیاسی حضرت آیت

الله العظمی بهجت

مرجعیت

دیدگاههای سیاسی

خردمندی و فرزانی سیاسی

پیام اول

پیام دوم

بخش ششم: آیت الله العظمی بهجت در گفتار دیگران

از دیدگاه امام خمینی قدس سره

از دیدگاه دیگر علما

۱ - علامه طباطبایی

۲ - آیت الله بهاءالدینی رحمه الله

- ۳ - آیت الله فکور رحمه الله
- ۴ - آیت الله حاج سید عبدالکریم کشمیری
- ۵ - آیت الله سید احمد فهری
- ۶ - آیت الله شیخ عباس قوچانی
- ۷ - آیت الله مشکینی
- ۸ - آیت الله علامه محمد تقی جعفری
- ۹ - آیت الله بدلا
- ۱۰ - آیت الله مصباح
- ۱۱ - آیت الله طاهری شمس
- ۱۲ - آیت الله شیخ جواد کربلایی
- ۱۳ - آیت الله آذری قمی
- ۱۴ - آیت الله مسعودی خمینی
- ۱۵ - حجة الاسلام والمسلمین فقهی
- ۱۶ - یکی از فضلاء نجف
- ۱۷ - مؤلف کتاب گنجینه دانشمندان
- ۱۸ - آیت الله محمد حسین احمدی فقیه یزدی

۱۹ - حجة الاسلام والمسلمين امجد

۲۰ - استاد خسرو شاهي

۲۱ - استاد هادي

بخش هفتم : سرچشمه حكمت رهنمودهايي از محضر حضرت آيت
الله العظمي بهجت

۱ - علاج ريا و ارزش دانش

۲ - شرايط حضور قلب و لذت از عبادت و نماز

۳ - نيّت خالص و هماهنگي علم و عمل

۴ - توكل و اطمينان به خدا

۵ - نتيجه انسان كامل شدن

۶ - اگر در خدمت امام زمان (عج) باشيم ، حضرت در فكر ما هست

۷ - دقت در نقل روايات

۸ - تبليغ عملي

۹ - دوري جستن از معصيت

۱۰ - شرط اصلاح امور انسان

۱۱ - اسرار نماز

۱۲ - آداب زیارت

۱۳ - رعایت اعتدال در تعلیم و تربیت فرزندان و ایجاد تنوع برای آنها

۱۴ - ارزش سحر خیزی و شب زنده داری

۱۵ - پیوسته به یاد خدا بودن

۱۶ - کار خوب خود را کم دیدن

۱۷ - قدم اول در سیر الی الله

۱۸ - گرفتن تاءیدیه و امضاء از امام زمان (عج)

۱۹ - لزوم اجتناب از صفات رذیله و راه آن

۲۰ - ارزش فکر و اندیشه

۲۱ - جایگاه علم و دانش

۲۲ - وظایف طلاب

۲۳ - بی اعتباری دنیا

۲۴ - اهمیت دادن به معنویات

۲۵ - اعتدال در خوف و رجاء

۲۶ - اعتماد به مولا

۲۷ - عمل به معلومات

۲۸ - محبت اکمل ، دافع شرور

۲۹ - فضیلت نماز

۳۰ - راه قرب به خداوند

۳۱ - طریقه تهذیب نفس

۳۲ - زهد حقیقی

۳۳ - راه تقویت رابطه خود با اهل بیت علیهم السّلام خصوصاً امام
زمان (عج)

۳۴ - راه خداشناسی

۳۵ - عدم حرمت بوسیدن پا

۳۶ - جایگاه دعا

بخش هشتم : درسهایی از محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت

۱ - مقام و منزلت اهل بیت علیهم السّلام و ارزش مداحی و دوستی
آن بزرگواران و گریه بر آنان

۲ - زیارت

۳ - سفارشاتى به خانواده شهدا

۴ - رهنمودهایی به جوانان و نوجوانان

بخش نهم : چند دستورالعمل اخلاقی از حضرت آیت الله العظمی
بهجت

دستورالعمل نخست

دستورالعمل دوم

دستورالعمل سوم

دستورالعمل چهارم

دستورالعمل پنجم

دستورالعمل ششم

دستورالعمل هفتم

دستورالعمل هشتم

دستورالعمل نهم

بخش دهم : حکایاتی از زبان حضرت آیت الله العظمی بهجت

۱ - ارزش نماز اول وقت

۲ - زنده نگه داشتن سنت

۳ - آقائی و بزرگواری ائمه علیهم السلام

۴ - ارزش وضو و طهارت

۵ - شخصیت ممتاز آقا شیخ محمد حسین کمپانی

۶ - راضی به رضای الهی

۷ - برکت و عظمت ولایت

۸ - ارزش کار خالصانه

۹ - ثبات قدم در دیانت

۱۰ - توجه امام زمان (عج) به شیعیان واقعی

۱۱ - توجه تامّ به حضرت حق

۱۲ - توجه حضرت زهرا علیها السلام به فرزندان خود

۱۳ - حیات اولیای خدا

۱۴ - تهذیب نفس ، شرط درک خدمت امام زمان (عج)

۱۵ - نتیجه توسل به امام رضا علیه السلام

۱۶ - زیارت واقعی

۱۷ - قناعت شیخ انصاری قدّس سرّه

۱۸ - مشاهده انوار آیات قرآن

۱۹ - اهمیت تربیت طلاب

۲۰ - اندیشه ای که بهتر از عبادت یک سال است

۲۱ - توفیق مصونیت از گناه پیش از بلوغ

۲۲ - تأثیر نماز وحشت در گشایش کار اموات

۲۳ - نقش مقتضیات در نحوه زندگی بزرگان

منابع

مقدمه چاپ سوم

به نام هدایتگر ره پویان

جان پرور است قصه ارباب معرفت

رمزی برو پیرس و حدیثی بیا بگو

از آن روز که نفحات حیات بخش محبوب بر من وزیدن گرفت و غنچه وجودم را شکفت و به سوی حقیقت نهفته در کون هستی ام درکشید، که: ((الْتَّوْفِيقُ مِنْ جَذَبَاتِ الرَّبِّ.)) (۱): (توفیق از راههایی است که پروردگار به وسیله آن بنده را به سوی خود جذب می کند.)، دریافتم که بدون راهنمای راه یافته نمی توان به سوی معشوق حقیقی رهنمون گردید.

بر این پایه ، به دم همّ امامان نواز شگر علیهم السّلام دست توسّل و توصل زدم ، و در این میان سخن حکمت بار ((جَالِسُوا مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَاهُ، وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنَظِقَهُ.)) (۲): (با کسانی نشست و

برخاست کنید که دیدارشان شما را به یاد خدا آورد، و گفتارشان در دانشتان بیافزاید.) راهزنم شد.

... و چنین بود تا اینکه با تمسک به این حقیقت که دوست ره پویان از خود رسته و به هیچ نپیوسته را رها نمی گذارد و پهنه زمین از راهنمایان خدایی هرگز خالی نخواهد بود، الگویی را می جستم که در غیبت خورشید پنهان خاندان وحی علیه السلام به دوست جذبیم کند، و با دیدن او زنگار از دلم زدوده شود، و با تمام وجود در یاد محبوب محو گردم .

... و در این زمان ، این همه و صد افزونتر از آن را در اوحی دوران ، فرزانه دلسوخته ، مستغرق در یاد محبوب و مستهتر در ذکر معبود، فروغ دل سالکان و بهجت عارفان ، خدا آشنای کامل ، سلمان زمان و پیرو راستین آیت عظمای الهی ، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در علم عمل : آیت حق ، حاج محمد تقی بهجت - ادام الله ظلّه الوارف - متجلی دیدم .

با اینکه عارف راستین را جز خدا و عارف همسان او نمی تواند بشناسد. در پی شناخت ابعاد دست یافتنی او، به هر کس که امید می رفت از انفاس مسیحایی اش بهره مند شده باشد، و از هر نگاشته ای که شمیم نسیم بیدارگر او می آمد سراغ گرفتیم ، و بارنج فراوان بضاعت مُزجاتی را که فراروی شماست آماده و تقدیم جویندگان

اسوه های معارف ناب نمودم . و مورد استقبال شایان اهل اندیشه و شیفتگان این عالم ربّانی قرار و به صورت شفاهی و یا از طریق نگارش نامه مورد لطف و تقدیر آنان قرار گرفتم .

و این استقبال مرا بر آن داشت تا در این باره تلاشی مضاعف نمایم ، لذا بعد از دو چاپ پی در پی بر آن شدم افزون بر جستارهایی که عده ای از عزیزان ارسال نموده بودند، به سراغ برخی دیگر از شاگردان آن عارف نامی بروم و مطالب و اندوخته های آنان را بر این دفتر بیفزایم ؛ از این رو چاپ سوّم را با اضافات فراوان به همراه تجدیدنظر و ویرایش جدید حضور خوانندگان تقدیم می دارم .

در پایان تشکر می کنم از یکی از شاگردان آن بزرگ که در اصلاح و ویرایش این چاپ مرا مدد رساند، و نیز برادر عزیز محسن علی بیگی و همه کسانی که با انتقادات و پیشنهادهای خود به نحوی در غنا بخشیدن به این مجموعه موثر بودند قدردانی می نمایم و کماکان از تمام خوانندگان تقاضامندم مطالب خود را به آدرس قم ص پ ۱۷۸ - ۳۷۱۶۵ ارسال فرمایند.

والحمد لله رب العالمین

قم - زمستان ۱۳۷۸

رضا باقی زاده پُلامی

سخن نخست

امروز از روزگار نیامده ای سخن می گویم که جز مؤ من ناب و
نایاب و گمنام را، راه نجاتی نخواهد بود. مؤ منی که چون به صحنه
در آید کسی او را نشناسد و اگر نباشد، کسی سراغش را نگیرد.
چنین مردمی ، شب پیمایان و ظلمت شکنان را چراغهای هدایت و
پرچم راهنمای اند.(۳)

بسم الله الرحمن الرحيم

مهربان آفریدگار یکتا را، سپاس می گویم و بر درگاه حضرتش
سجده ی شکر می سایم . همانکه از گلشن رحمتش رسولانی امین
برخاستند تا کاروان درمانده ی بشر را به سر منزل امن رهنمون
شوند. زان پس جان عطشناک حیرت زدگان را از شراب ولایت
لبریز کرد. او آنگاه که بزرگمرد اهل بیت (علیهم السلام) را از
دیدگان کدر و دسترس ناشایستگان زبون پنهان کرد، از کوهسار
کرامتش کوثر فقاقت را جاری ساخت ، تا اندک بازماندگان حق
جو از معارف خداوندی تهیدست نمانند. صدها سال پی در پی ، از
آن روز تا امروز، دلدادگانی شوریده حال آمده اند و رفته اند؛ هر
یک اختری تابناک و گوهری شب چراغ ؛ برخی بی نشان و بعضی
نامدار و پرآوازه .

اما فقیهان دین ، آنگاه که سیر در آرای فقیهانه را به سلوک در
سراپرده ی ملکوت آمیختند، جذبه ای دیگر یافتند.

فقیه نامور معاصر، حضرت آیت الله العظمی بهجت، از همانهاست که ((ژرفای روحشان را عظمت پروردگار لبریز کرده است و هر چیز جز او در نگاهشان خرد است)). (۴) خردمندی فرزانه که نور وجودش روشنگر محفل سوته دلان و محضر والایش روح پرور و دل نواز است.

خواندن و اندیشیدن در شرح حال مردانی بزرگ چون او، می تواند امید بخش روشنگری فرهیختگان، دانشوران، دانشجویان و طلاب و البته استادان محترم حوزه و دانشگاه باشد.

شرح حال نگاری این بزرگمرد، جسارتی بس بزرگتر می طلبد. من نیز شور جوانی را مهار نکردم و در کوششی طاقت فرسا، دریچه ای گشودم تا شیفتگان آن عزیز وارسته، نظاره گر عشق آتشین او به خداوند باشند.

و اگر نبود یاری یاران و راهنمایی استادان مهر ورزم، هرگز این نوشتار سرانجام نمی یافت. خصوصاً استاد معظم حضرت آیت الله محفوظی و حجج اسلام والمسلمین آقایان؛ هادی قدس، محسن غرویانی، حسن عرفان، رضا مظفری، حمید قاسمی، ولی لطفی و علیرضا گرم آبدشتی.

نیز همت برادر عزیزم آقای ابراهیم خانه زرین مدیر محترم انتشارات مشهور که در امر چاپ و نشر نگارنده را یاری نمودند.

آنچه مانده ، پوزشی است تقدیم اصحاب اندیشه و اهالی قلم تا کاستی های فراوان این دفتر را به نویسنده تذکر دهند و او را از نصیحت مشفقانه محروم نکنند.

از این رو تقاضامندم جهت پر بار شدن این نوشتار، چنانچه انتقادات ، پیشنهادها و مطالبی درباره این فقیه اهل بیت دارند، به آدرس : قم ، صندوق پستی ۱۷۸ - ۳۷۱۶۵ ارسال فرمایند، تا در چاپهای بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

والحمد لله رب العالمین

قم ، بهار ۱۳۷۸

رضا باقی زاده پُلامی

بخش اول : گذری بر زندگانی حضرت آیت الله العظمی بهجت
آیه الله العظمی محمد تقی بهجت فومنی در اواخر سال ۱۳۳۴ ه.ق . در خانواده ای دیندار و تقوا پیشه ، در شهر مذهبی فومن (۵) واقع در استان گیلان ، چشم به جهان گشود. هنوز ۱۶ ماه از عمرش نگذشته بود که مادرش را از دست داد و از اوان کودکی طعم تلخ یتیمی را چشید.

درباره نام آیت الله بهجت خاطره ای شیرین از یکی از نزدیکان آقا نقل شده است که ذکر آن در اینجا جالب می نماید، و آن اینکه :

پدر آیت الله بهجت در سن ۱۶ - ۱۷ سالگی بر اثر بیماری وبا در بستر بیماری می افتد و حالش بد می شود به گونه ای که امید زنده ماندن او از بین می رود وی می گفت : در آن حال ناگهان صدایی شنیدم که گفت :

((با ایشان کاری نداشته باشید، زیرا ایشان پدر محمد تقی است)).
تا اینکه با آن حالت خوابش می برد و مادرش که در بالین او نشسته بود گمان می کند وی از دنیا رفته ، اما بعد از مدتی پدر آقای بهجت از خواب بیدار می شود و حالش رو به بهبودی می رود و بالاخره کاملاً شفا می یابد.

چند سال پس از این ماجرا تصمیم به ازدواج می گیرد و سخنی را که در حال بیماری به او گفته شده بود کاملاً از یاد می برد.

بعد از ازدواج نام اولین فرزند خود را به نام پدرش مهدی می گذارد، فرزند دومی دختر بوده ، وقتی فرزند سومین را خدا به او می دهد، اسمش را ((محمد حسین)) می گذارد، و هنگامی که خداوند چهارمین فرزند را به او عنایت می کند به یاد آن سخن که در دوران بیماری اش شنیده بود می افتد، و وی را ((محمد

تقی ((نام می نهد، ولی وی در کودکی در حوض آب می افتد و از دنیا می رود، تا اینکه سرانجام پنجمین فرزند را دوباره ((محمد تقی)) نام می گذارد، و بدینسان نام آیت الله بهجت مشخص می گردد.

کربلایی محمود بهجت ، پدر آیت الله بهجت از مردان مورد اعتماد شهر فومن بود و در ضمن اشتغال به کسب و کار، به رتق و فتق امور مردم می پرداخت و اسناد مهم و قباله ها به گواهی ایشان می رسید. وی اهل ادب و از ذوق سرشاری برخوردار بوده و مشتاقانه در مرثیاتی اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت اباعبد الله الحسین علیه السلام عر می سرود، مرثیه های جانگدازی که اکنون پس از نیم قرن هنوز زبانزد مداحان آن سامان است. (۶)

مناجات ذیل از آن نمونه است :

خدایا! حرمتِ ختمِ رسولان

به حقّ اعظم آن نور یزدان

به دندان و لب بشکسته آن

به حقّ زحمتش در راه قرآن

گذر از جرم ما یا حیّ سبحان !

خداوندا! به حقّ عرش اعظم

امیر المؤمنین شاه معظم
به آن فرقی که زد [تیغ] ابن ملجم
به دستی در ز خیر کند آسان
گذر از جرم ما یا حی سبحان!
به سوز سینه زهرای مضطر
به آب دیده دخت پیمبر
به پهلویی که شد بشکسته از در
به طفل بی گناه محسن آن
گذر از جرم ما یا حی سبحان!
به حق مجتبی آن شاه مظلوم
به حق آن دل و آن قلب مسموم
مکن از در گهت ما را تو محروم
به نار قهر خود ما را مسوزان
گذر از جرم ما یا حی سبحان!
به آن حلقی که اندر زیر خنجر
طلب کرد آب تا سازد گلو تر

لب تشنه جدا شد سر ز پیکر
به حقّ رتبه شاه شهیدان
گذر از جرم ما یا حیّ سبحان !
به زین العابدین سجّاد بیمار
به اشک چشم آن بیمار تب دار
به آن گردن که شد زنجیر اشرار
به سوز قلبش از قتل جوانان
گذر از جرم ما یا حیّ سبحان !
به علم باقر، آن نور الهی
به حقّش مصطفی داده گواهی
که گردد روشن از نورش سیاهی
به علم و حلم آن معنی قرآن
گذر از جرم ما یا حیّ سبحان !
به حقّ جعفر صادق که حق بود
بحقّ بر شوکت اسلام افزود
در علم و عمل بر خلق بگشود

به نشر علم و دین کوشید و ایمان

گذر از جرم ما یا حیّ سبحان !

الهی ! حرمت موسی بن جعفر

به آب روی آن نور مطهر

به محرومیّ او از آل اطهر

به حقّ آن مناجاتش ز احسان

گذر از جرم ما یا حیّ سبحان !

خداوندا! به حق نور مُبینت

به حقّ آن ولیّ نازنینت

به کام پر ز زهر دل غمینت

به حقّ حرمت شاه خراسان

گذر از جرم ما یا حیّ سبحان !

تقی متّقی را ما غلامیم

محبّ آن شهنشاه انا میم

معطر از می حبّش مشامیم

به حق آن شه از زهر بی جان

گذر از جرم ما یا حیّ سبحان !
 به اعزاز نقی آن رهبر دین
 که بود از جور اعداء زار و غمگین
 چراغ دیده طاها و یاسین
 به حقّ آن شه مظلوم نالان
 گذر از جرم ما یا حیّ سبحان !
 خداوندا! به حقّ میر عسگر
 به حقّ آن چشم بینای پیمبر
 ز زهر معتمد شد کشته آخر
 به روح اطهر آن شاه خوبان
 گذر از جرم ما یا حیّ سبحان !
 به حقّ حرمت ختم الوصیین
 امام عصر، نور دیده و دین
 شه با عدل و داد و فرّ و تمکین
 به جان نازنین آن بهین جان
 گذر از جرم ما یا حیّ سبحان ! (۷)

باری ، آیت الله بهجت در کودکی تحت تربیت پدری چنین که دلسوخته اهل بیت علیهما السلام به ویژه سید الشهداء علیه السلام بود، و نیز با شرکت در مجالس حسینی و بهره مندی از انوار آن بار آمد. از همان کودکی از بازیهای کودکان پرهیز می کرد و آثار نبوغ و انوار ایمان در چهره اش نمایان بود، و عشق فوق العاده به کسب علم و دانش در رفتارش جلوه گر.

تا اینکه تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد، و پس از آن در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت .

به هر حال ، روح کمال جو و جان تشنه او تاب نیاورد و پس از طیّ دوران مقدماتی تحصیلات دینی در شهر فومن ، به سال ۱۳۴۸ هـ. ق . هنگامی که تقریباً ۱۴ سال از عمر شریفش می گذشت به عراق مشرف شد و در کربلای معلی اقامت گزید.

بنا به گفته یکی از شاگردان نزدیک ایشان ، معظم له خود به مناسبتی فرمودند: ((بیش از یک سال از اقامتم در کربلا گذشته بود که مکلف شدم .))

آری ، دست تربیت حضرت ربّ سبحانه هماره بندگان شایسته را از اوان کودکی و نوجوانی تحت نظر جهان بین خود گرفته و فیوضاتش را شامل حال آنان گردانیده و پیوسته می پاید، تا در

بزرگی مشعل راهبری راه پویان طریق الی الله را به دستشان
بسپارد.

بدین سان ، آیت الله بهجت حدود چهار سال در کربلای معلی می
ماند و از فیوضات سید الشهداء علیه السلام استفاده نموده و به
تهذیب نفس می پردازد و در طی این مدت بخش معظمی از
کتابهای فقه و اصول را در محضر استادان بزرگ آن دیار مظهر
می خواند.

در سال ۱۳۵۲ ه. ق. برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف می
گردد و قسمتهای پایانی سطح را در محضر آیات عظام از آن جمله
مرحوم آیت الله آقا شیخ مرتضی طالقانی به پایان می رساند. (۸)
با این همه ، همت او تنها مصروف علوم دینی نبوده ، بلکه عشق به
کمالات والای انسانی همواره جان ناآرام او را به جستجوی مردان
الهی و اولیاء برجسته وا می داشته است .

یکی از شاگردان آیت الله بهجت می گوید: در سالهای متمادی که
در درس ایشان شرکت می جویم هرگز نشنیده ام که جز در موارد
نادر درباره خود مطلبی فرموده باشد. از جمله سخنانی که از زبان
مبارکش درباره خود فرمود، این است که در ضمن سخنی به
مناسبت تجلیل از مقام معنوی استاد خود حضرت آیت الله نائینی
قدس سرّه فرمود:

((من در ایام نوجوانی در نماز جماعت ایشان شرکت می نمودم ،
و از حالات ایشان چیزهایی را درک می کردم .))

در محضر استادان برجسته فقه و اصول

آیت الله بهجت پس از اتمام دوره سطح ، و درک محضر استادان
بزرگی چون آیات عظام : آقا سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره ،
آقا ضیاء عراقی رحمه الله ، و میرزای نائینی رحمه الله ، به حوزه
گرانقدر و پر محتوای آیت حق حاج شیخ محمد حسین غروی
اصفهانی رحمه الله معروف به کمپانی وارد شد و در محضر آن
علامه کبیر به تکمیل نظریات فقهی و اصولی خویش پرداخت ، و
به یاری استعداد درخشان و تاءییدات الهی از تفکرات عمیق و
ظریف و دقیق مرحوم علامه کمپانی ، که دارای فکری سریع و
جوّال و متحرک و همراه با تیز بینی بوده ، بهره ها برد.

آیت الله محمد تقی مصباح در باره استفاده آیت الله بهجت از
استادان خود می گوید: ((در فقه بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمد
کاظم شیرازی - که شاگرد مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و از
استادان بسیار برجسته نجف اشرف بود - استفاده کرده ، و در اصول
از مرحوم آقای نائینی ، و سپس بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمد
حسین کمپانی اصفهانی فایده برده بودند، هم مدت استفاده شان
از مرحوم اصفهانی بیشتر بود و هم استفاده های جنبی دیگر.))

سیر و سلوک و عرفان

آیت الله بهجت ، در ضمن تحصیل و پیش از دوران بلوغ ، به تهذیب نفس و استکمال معنوی همت گمارده ، و در کربلا در تفحص استاد و مربی اخلاقی بر آمده و به وجود آقای قاضی که در نجف بوده پی می برد. و پس از مشرف شدن به نجف اشرف از استاد برجسته خویش حضرت حاج شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی استفاده های اخلاقی می نماید.

آیت الله مصباح در این باره می گوید:

((پیدا بود که از نظر رفتار هم خیلی تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی بودند، چون گاهی مطالبی را از ایشان با اعجابی خاصی نقل می کردند، و بعد نمونه هایش را ما در رفتار خود ایشان می دیدیم . پیدا بود که این استاد در شکل گرفتن شخصیت معنوی ایشان تأثیر بسزایی داشته است)).

همچنین در درسهای اخلاقی آقا سید عبدالغفار در نجف اشرف شرکت جسته و از آن استفاده می نموده ، تا اینکه در سلک شاگردان آیت حق، عالم ربّانی ، عارف نامی ، نادره روزگار، مربی نفوس مستعدّه ، حضرت آیت الله ، سید علی قاضی - رضوان الله تعالی علیه - در آمده و در صدد کسب معرفت از ایشان بر می آید، و در سن ۱۸ سالگی به محضر پر فیض عارف کامل حضرت آیت

الله سید علی آقای قاضی قدس سره بار می یابد، و مورد ملاطفت و عنایات ویژه آن استاد معظم قرار می گیرد و در عنفوان جوانی چندان مراحل عرفان را سپری می کند که غبطه دیگران را برمی انگیزد.

آیه الله مصباح می گوید:

((ایشان از مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی مستقیماً در جهت اخلاقی و معنوی بهره برده و سالها شاگردی ایشان را کرده بودند. آیت الله قاضی از کسانی بودند که مُمَحَّض در تربیت افراد از جهات معنوی و عرفانی بودند، مرحوم علامه طباطبایی قدس سره و مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد تقی آملی و مرحوم آیت الله آقا شیخ علی محمد بروجرودی و عدّه زیادی از بزرگان و حتی مراجع در جنبه های اخلاقی و عرفانی از وجود آقای قاضی بهره برده بودند. آیت الله بهجت از اشخاص دیگری نیز گهگاه نکاتی نقل می کردند مثل مرحوم آیت الله آقا شیخ مرتضی طالقانی و دیگران ... خود آقای بهجت نقل می کردند: شخصی در آن زمان در صدد برآمده بود که ببیند چه کسانی سحر ماه مبارک رمضان در حرم حضرت امیر علیه السلام در قنوت نماز وترشان دعای ابو حمزه ثمالی می خوانند، آن طور که خاطرم هست اگر اشتباه نکنم کسانی را

که مقید بودند این عمل را هر شب در حرم حضرت امیر علیه السلام انجام بدهند شمرده بود و بیش از هفتاد نفر شده بودند.

به هر حال ، بزرگانی که تقید به جهات عبادی و معنوی داشتند در آن عصرها زیاد بودند. متأسفانه در عصر ما کمتر این نمونه ها را مشاهده می کنیم. البته علم غیب نداریم ، شاید آن کسانی که پیشتر در حررها این عبادتها را انجام می دادند حالا در خانه هایشان انجام می دهند، و لی می شود اطمینان پیدا کرد که تقید به اعمال عبادی و معنوی سیر نزولی داشته و این بسیار جای تأسف است)). یکی دیگر از شاگردان آقا (حجّة الاسلام والمسلمین آقای تهرانی) جریان فوق را به صورت ذیل از حضرت آیت الله بهجت برای نگارنده نوشته است :

((شخصی در آن زمان شنیده بود که در گذشته هفتاد نفر در حرم حضرت امیر علیه السلام در قنوت نماز وترشان دعای ابو حمزه ثمالی را می خواندند، آن شخص تصمیم گرفته بود ببیند در زمان خودش چند نفر این کار را انجام می دهند، رفته بود و شمارش کرده و دیده بود تعداد افراد نسبت به زمان سابق تقلیل پیدا کرده و مجموعاً پنجاه نفر (آن طور که بنده ((تهرانی)) به یاد دادم) در حرم (اعمّ از نزدیک ضریح مطهر، و رواقهای اطراف) دعای ابو حمزه را در دعای نماز وتر خود قرائت می کنند.

آیت الله بهجت ، اشارات ابن سینا و اسفار ملا صدرا را نزد مرحوم آیت الله سید حسین باد کوبه ای فرا گرفته است .

هجرت به قم

ایشان بعد از تکمیل دروس ، در سال ۱۳۶۳ ه. ق. موافق با ۱۳۲۴ ه. ش. ، به ایران مراجعت کرده و چند ماهی در موطن خود فومن اقامت گزید و بعداً در حالی که آماده بازگشت به حوزه علمیه نجف اشرف بود، قصد زیارت حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و اطلاع یافتن از وضعیّت حوزه قم را کرد، ولی در طول چند ماهی که در قم توقّف کرده بود، خبر رحلت استادان بزرگ نجف ، یکی پس از دیگری شنیده می شد، لذا ایشان تصمیم گرفت که در شهر مقدس قم اقامت کند. (۹)

در قم از محضر آیت الله العظمی حجت کوه کمره ای استفاده کرده و در بین شاگردان آن فقید سعید درخشید. چند ماهی از اقامت حضرت آیه الله العظمی بروجردی در قم نگذشته بود که آیت الله بهجت وارد قم شد، و همچون حضرات آیات عظام امام خمینی ، گلپایگانی و... به درس فقید سعید مرحوم بروجردی حاضر شد. (۱۰)

آیت الله مصباح در این باره می گوید: ((آیت الله بهجت از همان زمانی که مرحوم آیت الله بروجردی قدس سره در قم درس شروع کرده بودند از شاگردان برجسته و از مُسْتَشْکِلین معروف و مبرّز درس ایشان بودند. معمولاً استادانی که درس خارج می گویند، در میان شاگردانشان یکی دو سه نفر هستند که ضمن اینکه بیش از همه مطالب را ضبط می کنند احیاناً اشکالاتی به نظرشان می رسد که مطرح و پی گیری می کنند تا مسائل کاملاً حل شود، اینان از دیگران دقیق ترند، و اشکالاتشان علمی تر و نیاز به غور و بررسی بیشتری دارد، و ایشان در آن زمان چنین موقعیتی را در درس مرحوم آیت الله بروجردی داشتند.))

تدریس و مکتب داری

آیت الله بهجت در همان ایّام که در درس آیات عظام اصفهانی ، کمپانی و شیرازی حضور می یافت ، ضمن تهذیب نفس و تعلّم ، به تعلیم هم می پرداخت و سطوح عالیه را در نجف اشرف تدریس می کرد. پس از هجرت به قم نیز پیوسته این روال را ادامه می دادند. در رابطه با تدریس خارج توسط ایشان نیز در مجموع می توان گفت که ایشان بیش از چهل سال است که به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارند و به واسطه شهرت گریزی غالباً در منزل

تدریس کرده است ، و فضلی گرانقدری سالیان دراز از محضر
پرفیض ایشان بهره برده اند.

بخش دوم : گذری کوتاه بر زندگانی برخی از استادان حضرت
آیت الله العظمی بهجت

در این قسمت اشاره ای کوتاه می کنیم به زندگی برخی از اساتید
بزرگوار آیت الله بهجت ، آنانی که نقش مهمی در ساختار زندگی
علمی ، اخلاقی و عرفانی ایشان داشته اند، و بر اساس گفتار آیت
الله مشکینی :

((اساتیدی که آیت الله بهجت از آنان استفاده نموده است ، در
مقام خیلی بالایی قرار دارند و ما باید مانند ستاره ها به آنها بنگریم
)).

آیت الله العظمی سید علی آقا قاضی رحمه الله

حاج میرزا سید علی آقا قاضی قدس سره در سیزدهم ماه ذی
الحجّه الحرام سال ۱۲۸۲ هـ. ق. در تبریز متولد شد، و بعد از طیّ
مراحل مقدماتی تحصیل مدّتی از محضر درس پدر بزرگوار خود،
حاج سید حسین قاضی ، و نیز میرزا موسی تبریزی صاحب ((حاشیه
رسائل))، و همچنین میرزا محمد علی قراچه داغی استفاده نمود،
و ادبیات عربی و فارسی را پیش شاعر نامی و دانشمند معروف میرزا

محمد تقی تبریزی معروف به ((حجّة الاسلام)) و متخلص به ((نیر)) خواند، و اشعار بسیاری به فارسی و عربی از وی نقل می کرد.

تا اینکه در سال ۱۳۰۸ هـ. ق. در سنّ ۲۶ سالگی به نجف اشرف مشرف گردید. و زمانی در خدمت آیات عظام : فاضل شرایانی ، شیخ محمد حسن مامقانی ، آقای شریعت ، آخوند خراسانی و حاجی میرزا حسین خلیلی درس خواند، و مخصوصاً از اجلّه تلامذه این استاد اخیر به شمار آمد و در خدمت وی تهذیب اخلاق را نیز تحصیل کرد.(۱۱)

آن بزرگوار، عارفی عظیم الشان ، فقیهی عالی مقام ، صاحب مکاشفات و کرامات بود. علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب ((طبقات اعلام شیعه)) درباره ایشان چنین می نگارد:

((سید علی آقای طباطبائی تبریزی قاضی ، پسر میرزا حسین - که وی نیز پسر میرزا احمد، و وی پسر میرزا رحیم بوده -، دانشمند و مجتهدی است متّقی و اخلاقی ، و فاضلی است پرهیزکار. ده ها سال میان ما و آن جناب دوستی و معاشرت بود. و در طول این مدّت وی را در روش خویش استوار، و در خوی و خصلت جوانمرد، و در ذات و فطرت بزرگوار یافتیم ... او را تفسیری است که از اول قرآن کریم شروع و به آیه ۹۲ از سوره انعام آنجا که می فرماید:

(قُلِ اللَّهُ، ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ)

بگو: خدا، سپس آنها را رها کن تا در عین غوطه وری در باطل ،
یکسره مشغول بازی باشند.

ختم می گردد، و نیز پدر آن جناب تفسیری بر قرآن نوشته است .
خانه آنها از قدیم ، خانه علم و فضیلت و تقوا بوده است . (۱۲)

علامه حسن زاده آملی درباره ایشان می گوید: ((ایشان از اعجوبه
های دهر بود)) تا اینکه می فرماید: ((یکی از کلمات دلنشین مرحوم
حاج سید علی قاضی این است که : اگر انسان نصف عمر خود را
در پیدا کردن استاد کامل صرف کند، جا دارد.)) (۱۳)

آقای حسن زاده از قول علامه طباطبائی درباره سید علی آقای
قاضی می نویسد: ((ایشان عجیب مردی بودند و شاگردهای بسیاری
تربیت کردند، استادان بسیاری هم دیدند، او دارای مکاشفات
خیلی قوی بود و علاوه بر این [آنچه در ایشان بیشتر تجلی داشت
[۱۴] کمالات شهودیش و عرفانیش و سیر و سلو کش بود.)) (۱۵)

آیت الله العظمی غروی اصفهانی رحمه الله

علامه سید محمد حسین اصفهانی ، معروف به کمپانی ، از مجتهدین
طراز اول و از مراجع بسیار ارزشمند زمان خود، بلکه به نظر بعضی
از جهات ، فقیهی بی نظیر بود. ایشان در سال ۱۲۹۶ هـ . ق . دوم
محرم الحرام در خانواده ای شریف در کاظمین چشم به جهان

گشود. پدر بزرگوارش ، مرحوم حاج محمد حسن از تجّار خیر و معروف کاظمین بود، و از آنجایی که اجداد پدری او از اصفهان بوده اند به ((اصفهانی)) انتساب داشت . در کودکی پدرش را از دست داد و اموال قابل توجهی را که از او بجا مانده بود در تحصیل علوم و معارف اسلامی و نیل به مکارم اخلاق صرف کرد.

بدینسان آیت الله اصفهانی کمپانی که از اوان کودکی ممتاز و با استعداد بود، پایه های علوم مقدّماتی را در کاظمین پی ریزی کرد و در حدود سنین بیست سالگی به مرکز بزرگ علمی شیعیان جهان ، نجف اشرف مشرف گردید و اصول و فقه را نزد استادان برجسته چون : حاج آقا رضا همدانی ، سید محمد فشارکی و آخوند ملا کاظم خراسانی ، فلسفه و عرفان را نزد حکیم غوّاص و فیلسوف شهیر، حاج میرزا محمد باقر اصطهباناتی آموخت .

اوج علمی و نبوغ او به جایی رسید که پس از اندک زمانی در مرکز علمی نجف اشرف به کرسی تدریس تکیه زد، و شاگردان بزرگی را از زُلال چشمه سار علمی خویش بهره مند ساخت .

تألیفات گرانمایی از او به یادگار مانده است ، که به عنوان نمونه می توان از: حاشیه بر کفایة الاصول در علم اصول ، و حاشیه مکاسب در علم فقه ، و منظومه ((تحفة الحکیم)) در فلسفه ، و دیوان عربی و فارسی در شعر نام برد.

علامه کمپانی در سال ۱۳۶۱ ه. ق. پنجم ذیحجه در سن ۶۵ سالگی به جهان باقی شتافت ، و در نجف اشرف در کنار صاحب ولایت ، مولی علی علیه السلام به خاک سپرده شد. (۱۶)

آیت الله العظمی حاج شیخ محمد کاظم شیرازی رحمه الله

آن بزرگوار تقریباً در سال ۱۲۹۰ در شیراز متولد شد، و در سال ۱۳۰۰ همراه با والدین خود به عتبات عالیات مشرف ، و در کربلا ساکن و به علوم عربی مشغول شد، والدین او پس از دو سال توقف در آن مکان شریف به شیراز برگشتند، و او در کربلا ماند و به علوم ابتدائی مشغول گشت ، پس از ۱۴ سال به شیراز برگشت و دو کتاب ((مطوّل)) و ((معالم)) را نزد عالم کامل ، حاج سید محمد کازرونی - که در تدریس مطوّل ماهر بوده - خواند و پس از دو سال اقامت در شیراز باز به سوی کربلا حرکت کرد و در سال ۱۳۱۰ به سامراء مهاجرت کرد، و رسائل و مکاسب را نزد عالم کامل ، حاج شیخ حسنعلی تهرانی - که از عالمان جلیل و باتقوا بوده - خواند و در بحث مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی حاضر شد و تا روز وفات آن مرحوم ملازم بحث او بود. بعد به کاظمین مشرف گردید و در آنجا به تدریس مشغول شد و بالاخره پس از مدّتی به نجف اشرف مهاجرت کرد و حوزه درسی تشکیل داد نکته قابل توجه

دیگر آنکه غالب استفتائات مرحوم آیت الله اصفهانی زیر نظر آن مرحوم پاسخ داده می شد.

یک سال قبل از فوتشان ، در سال ۱۳۶۶ به قصد زیارت امام رضا علیه السلام از نجف حرکت کرد و در قم مورد تمجید و استقبال حوزه علمیه و زعمای حوزه چون آیات عظام : بروجردی ، حجت ، فیض ، خوانساری و صدر قرار گرفت .

سرانجام ، در سال ۱۳۶۷ ه. ق. وفات کرد، و در یکی از حجرات صحن علوی مدفون گردید. (۱۷)

آیت الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی رحمه الله

آیت الله علامه حاج میرزا محمد حسین نائینی ، از بزرگترین و نامورترین مراجع عصر خویش ، و از محققین و مدققین در اصول و فقه بود به حدّی که او را ((مجدّد علم اصول و نوآور آن)) نامیده اند.

آن بزرگوار در ۱۷ ذیقعدۀ سال ۱۳۷۶ ه. ق. در نائین اصفهان در خانواده ای روحانی چشم به جهان گشود، و پس از طیّ تحصیلات ابتدایی در زادگاه خود، در پی فراگیری سطوح عالیّه و خارج به حوزه نجف رهسپار گردید و در ردیف شاگردان نامدار آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی بزرگ قرار گرفت ، و از باب ادب

و احترام در درس آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نیز حضور می یافت. (۱۸)

ایشان در اثر اطلاعات وسیع در علوم ریاضی ، حکمت ، فلسفه ، عرفان و احاطه به کلیات فقه ، امتیازات خاصی میان علمای نجف اشرف داشت . آیت الله نائینی با دقت تام و جدیت خاص علم اصول را به گونه ای منظم و از پیچیدگی مهذب ساخت و ستایش مطلقین این فن را برانگیخت .

از تالیفات آن مرحوم که تا کنون به طبع رسیده می توان رساله ((لباس مشکوک))، ((رساله لاضرر)) و کتاب ((وسيلة النجاة)) را نام برد، و تقریرات اصول ایشان هم بارها مورد تجدید چاپ قرار گرفته است .

آیت الله نائینی توجه خاصی به تکمیل ، تهذیب نفس داشت . نماز شب ایشان هیچ گاه ترک نمی شد. در طول سالیان خدمتگذاری به جهان علم و مقام روحانیت ، هیچ کس یک کلمه ناشایست از ایشان نشنید. او فردی نبود که حق کسی را ضایع کند یا به حقوق دیگران بی توجه باشد، هرگز اوقات گرانبهایش را بیهوده صرف نمی کرد، یا به مباحثه مسائل علمی اشتغال داشت ، و یا با شرح صدر و گشاده رویی ، به گفت و شنود با مردم پرداخته و به نیازها و مشکلات آنان رسیدگی می کرد. در مصرف ، اقتصاد را رعایت می

کرد، و در صرف بیت المال مسلمانان روش زهد و تقوا و صرفه جویی را پیشه خود ساخته بود و از سهم مبارک امام علیه السلام و سایر حقوق شرعیّه استفاده خصوصی نمی کرد و هزینه زندگی شخصی را از درآمدهای خویش تأمین می نمود. درباره خدمات سیاسی و اجتماعی آن بزرگوار باید گفت که : در روزگار سیاه و خفقان در ایران ، کتاب ((تنبيه الامّة و تنزيه الملة)) را نوشت و انواع استبداد و خودسری و حکومت خودکامه پادشاهان مستبد را با منطق و حکمت نشان داد و وظایف علما و فقهاء را نسبت به دین و اوضاع جاری بیان کرد و با تبیین فصول مختلف عهدنامه مالک اشتر، حدود و اختیارات حاکم و حکومت اسلامی را نشان داد، و مراجع مبارز و مجاهد آن روز آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی بر آن کتاب تقریظ نوشتند و ماءخود بودن اصل مشروطیت را از متن محمدی صلی الله علیه و آله مورد تأیید و امضاء قرار دادند.(۱۹)

آیت الله نائینی به سبب مبارزه علیه دولت عراق ، به همراه آیت الله اصفهانی ، آیت الله خالصی و جمعی دیگر از شاگردان مبرز مرحوم نائینی به ایران تبعید شد و پس از اقامت کوتاه در کرمانشاه و همدان وارد قم گردید و در مدّت ده ماه اقامت خویش در آن شهر به تدریس و امامت جماعت اشتغال ورزید و پس از گذشت قریب یک سال دوباره به نجف برگشت .

سرانجام ، پس از آن همه خدمات به جهان دانش و تقوا و پس از
عمری زحمت و کوشش در راه تعلیم و تربیت شاگردان مکتب
توحید و قرآن ، شمع وجود آن عالم ربّانی و فقیه نامدار اسلام در
۲۶ جمادی الاولی ۵ ق . مطابق با ۲۴ مرداد ۱۳۱۵ ه . ش . به
رحمت حق پیوست .

آیت الله العظمی آقا ضیاء عراقی رحمه الله

ایشان که از بزرگان علمای متأخّر بود، در سال ۱۲۷۸ در سلطان
آباد عراقِ عجم (اراک) متولد شد. و مقدمات علوم را در آنجا به
اتمام رساند، سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد، و در درس مرحوم
سید محمد فشارکی ، آخوند خراسانی ، سید کاظم یزدی ، شیخ
شریعت اصفهانی و ... شرکت کرد.

وی از همان ابتدا به ذکاوت و نبوغ شناخته شد و تدریس را شروع
کرد، و به سبب بیان شیوایی که در تدریس داشت شاگردان
بسیاری در درس او حاضر شدند. بعد از وفات استادش ، آخوند
خراسانی نیز از مدرسین بزرگ شمرده می شد. و بالاخره حدود
۳۰ سال به تدریس پرداخت و خیلی از شاگردانش از مراجع
گردیدند. کتاب ((مقالات الاصول)) در علم اصول در دو جزء
نوشته اوست .

سرانجام آن بزرگوار در سال ۱۳۶۱ ه. ق. در نجف اشرف به رحمت خدا رفت. (۲۰)

آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

آن بزرگوار در سال ۱۲۷۷ ه. ق. در روستای ((مدیسه)) از قراء لنجان اصفهان به دنیا آمد و تحصیلات اولیه را در اصفهان در مدرسه ((نیمارود)) به انجام رساند و از محضر میرزا ابوالمعالی کلباسی استفاده ها برد. سپس در سال ۱۳۰۷ ه. ق. به قصد ادامه تحصیلات ، عازم حوزه علمیه نجف گردید و در محضر درس بزرگان و فضایی حوزه نجف شرکت جست و در درس آیت الله آخوند خراسانی به درجه عالیۀ اجتهاد نایل آمد.

بعد از رحلت آخوند خراسانی و آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی ، آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی هر دو به عنوان مرجع تقلید معروف گردیدند. و بعد از فوت میرزای نائینی ، آیت الله اصفهانی به عنوان یگانه مرجع اغلب بلاد شیعه محرز و مسجل گردید.

((وسيلة النجاة)) نام رساله عملیه اوست که به علت جامعیت مورد تحشیه حضرت امام خمینی قدس سره و برخی از فقهای معاصر قرار گرفت .

سرانجام آن عالم بزرگوار در روز دوشنبه نهم ذی الحجه ۱۳۶۵ هـ ق. مطابق با سیزدهم آبان ۱۳۲۵ هـ ش. در کاظمین دارفانی را وداع گفت.

آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء خطاب به جنازه او این جمله را انشا فرمود:

((گوارا باد بر تو نزول بر معبود خویش. زندگی سعادتمندانه و مرگ و رحلت پسندیده ای داشتی، زندگی تو آنچنان باشکوه و تواءم با تدبیر بود که بزرگان گذشته را به بوته فراموشی سپردی و آیندگان را به تعب افکندی. گویا تو دوبار به جهان آمده بودی. یک بار تجربه و درایت کسب نموده و بار دیگر آن را به کار بسته بودی.))

او دارای صفات کریمه و همت بلند و صاحب روح بزرگ پایداری و استقامت در راه خدا بود. و در کیاست و درایت و مدیریت، گوی سبقت را از دیگر هم ردیفان خود برده بود. او بیان رسا و طبع بلند داشت، به حدی که مجلس درس ایشان از پرجمعیت ترین درسهای حوزه نجف بود. او در جریان مبارزات مردم مسلمان عراق دخالت داشت و به همین دلیل به همراه عده ای از علما به ایران تبعید گردید. و در برابر حوادث مسجد گوهرشاد عکس العمل نشان داد. (۲۱)

آیت الله العظمی شیخ مرتضی طالقانی رحمه الله

آن بزرگوار در حدود ۱۲۸۰ ه. ق. در طالقان به دنیا آمد و پس از خواندن قرآن و ادبیات فارسی در مکتب خانه آنجا به تهران، و بعد از چندی به اصفهان عزیمت کرد، و از محضر علمای بزرگ آن سامان، مانند: آیت الله ابوالمعالی کربلایی، حکیم قشقائی، آخوند ملا محمد کاشی، و دیگران استفاده برد، سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر علماء و استادان بزرگواری، مثل: آخوند خراسانی، حاج سید محمد کاظم یزدی، شریعت اصفهانی، میرزا محمد تقی شیرازی و دیگران استفاده برد و به تهذیب نفس و تکمیل روح پرداخت و به کمالات معنوی رسید.

آن بزرگوار جداً از دنیا اعراض می کرد و به تدریس و پرورش محصلین مهذب و بارع می پرداخت. به گونه ای که بسیاری از مراجع و دانشمندان بزرگ معاصر از محضر و تدریس او استفاده کرده، و عده ای از پرورش یافتگان درس اخلاق و عرفان ایشانند. ایشان تا آخر عمر به تجرد گذرانید و در حوزه علمیّه نجف اشرف، در مدرسه سید یزدی، صاحب عروه الوثقی اقامت گزید، و سرانجام به سال ۱۳۶۴ ه. ق. در همانجا دار فانی را وداع گفت (۲۲).

علامه حکیم آیت الله سید حسین باد کوبه ای قدس سرّه

آن بزرگوار در سال ۱۲۹۳ در روستای ((دلان)) از قرای بادکوبه متولد شد و در نزد والد عالمش تربیت یافته و مقدمات و ادبیات را نزد او فرا گرفت ، پس از فوت والدش به تهران مهاجرت و در مدرسه صدر اقامت گزید، و ریاضیات و فلسفه را از فیلسوف بزرگ مرحوم آقا سید ابوالحسن جلوه و میرزا هاشم اشکوری، (۲۳) و کلام را از استادان این علم در مدت هفت سال با جدیت تمام فرا گرفت ، آنگاه به نجف مسافرت نمود و در درس آیت الله العظمی آقای آخوند خراسانی که مصادف با اوائل تاءلیف کفایه بود، حاضر شد، و فقه را از محضر آیت الله آقا شیخ محمد حسن مامقانی استفاده کرد، سپس گروهی از فضلاء گرد او جمع شده و از تحقیقات و نظریاتش استفاده می کردند، تا آنکه در شب ۲۸ شوال المکرم ۱۳۵۸ ه. ق در حمام حضرتی نجف اشرف وفات کرد، و در جوار جدّ گرامی اش حضرت علی علیه السلام دفون گردید (۲۴).

آیت الله العظمی حجت کوه کمره ای قدس سرّه

آن جناب ، جامع معقول و منقول ، و عالم عامل ، فقیه کامل ، محدث فاضل ، حکیم ماهر، اصولی محقق و رجالی مدقق بود.

در ماه شعبان سال ۱۳۱۰ ه. ق. در شهر تبریز متولد، و در مهد تربیت پدر و دامن مادر عقیقه اش بزرگ شد. آن بزرگوار، از سادات و خانواده های اصیل و نجیب ((کوه کمر)) تبریز است . نسب عالی

ایشان با بیست و پنج واسطه به سید اجل سید محمد مصری ملقب به حجازی ، از فرزندان علی اصغر بن الامام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام می رسد.

ایشان از نعمت استعداد سرشار و هوش بالا و سرعت انتقال و فهم فوق العاده برخوردار بود، لذا به سرعت زیاد و در مدت کوتاه تحصیلات مقدماتی لازمه و ادبیات معموله ، و پس از آن فقه و اصول و ریاضیات و معقول و طبّ قدیم و جدید و مقدار وافی از علوم جدید نظیر فیزیک و شیمی و سایر فنون متنوّعه را از اکابر و دانشمندان فاضل آن سامان ، و به خصوص مرحله سطح تحصیلات فقهی و اصولی را نزد والدش ، مرحوم سید علی آقای کوه کمره ای فراگرفت .

در سال ۱۳۳۰ پس از گذشتن ۲۰ سال از عمر شریفش به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر استادان بزرگ از قبیل آیات عظام : علامه یزدی صاحب عروۃ الوثقی ، شریعت اصفهانی ، میرزای نائینی ، آقا ضیاء الدین عراقی و رجال دیگر بهره مند شد، و در سال ۱۳۴۹ به قم آمد و به عنوان یکی از اعظم علما و مدرّسین آن حوزه مقدس مورد توجه آیت الله العظمی حایری ، مؤسس حوزه علمیه قم قرار گرفت ، و در اواخر عمر شریف آیت الله حایری ، به امر آن بزرگوار به جای او اقامه جماعت می کرد، و بعد از رحلت ایشان

نیز در جای وی تدریس می کرد، و سایر فقها و علمای حوزه نیز مقام وی را ارج می نهادند.

ایشان با اینکه به چندین بیماری مبتلا بود، اما تا آخر ایام زندگانی به تدریس و جواب استفتائات و رسیدگی به امور مسلمین می پرداخت.

آن بزرگوار از هوا و هوس عاری، و از تظاهر فراری، و جداً مصداق حقیقی این کلام منقول از معصوم علیه السلام بود که:

((مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ)) (۲۵)

- مخالف هوا و هوس، مطیع امر مولایش، خوشتندار و حافظ دین.

ایشان بسیار کتوم بود لذا نزدیکترین افراد به او هم آن طور که باید وی را شناختند. آن جناب از افرادی بود که به فیض ملاقات با حضرت ولی عصر ((عج)) نائل آمده بود.

از خصایص دیگر آن مرحوم این بود که با همه گرفتاریها، هیچگاه بی کار نبود و همواره به مطالعه کتب علمیّه و فقهیّه و غیره مشغول بود، حتی شنیده شده است که شب عروسی هم در نجف اشرف تا چندین ساعت چون شبهای دیگر مطالعه را ترک نکرد، و آثار مهمّی از خود به یادگار گذاشت که ظاهراً هنوز به چاپ نرسیده است، به چند نمونه اشاره می کنیم: ۱- کتاب البیع. ۲- جامع

الاحادیث و الاصول . ۳- حاشیه بر کفایه . ۴- لوامع الانوار الغرویه
فی مرسلات آثار النبویه . ۵- مستدرک المستدرک و...

آیت الله حجت خود پیش بینی فوتش را کرده بود، و دو ساعت
پیش از مرگ جمعی از علمای حوزه را طلبیده و تربت پاک
حسینی خواسته و بر زبان گذارده و گفته بود:

((آخِرُ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا تُرَبُّهُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام))

- آخرین اندوخته من از دنیا، تربت امام حسین علیه السلام است .
و نیز در این لحظه با قرآن استخاره کرده بود، چون اول سطر
قرآن این آیه آمده بود:

(لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ) (۲۶)

- دعوتِ حق برای خداست .

با صدای بلند فرموده بود:

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (۲۷).

- همانا ما از خداییم ، و به سوی او باز می گردیم .

و بلافاصله به ملکوت اعلی پیوسته بود.

آیت الله العظمی بروجردی با شنیدن خبر فوت ایشان فرموده
بودند: ((کمرم شکست)).

مدرسه و مسجد حجتیه به عنوان دو یادگار از آن مرحوم به جا مانده است ، و طبق وصیت ، قبل از فوتش حجره ای را که در جنب مسجد است اختصاص به مقبره آن مرحوم و خانواده اش دادند، و این بر اساس دستور و الهام غیبی بود که در عالم خواب به ایشان گفته شده بود.(۲۸)

آیت الله العظمی بروجردی قدس سره

آن بزرگوار از خانواده های جلیل و شریف بروجرد، و نسبتش با سی واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد، و غالب نیاکان و اجداد وی از دانشمندان عظیم الشان و نوابغ اسلامی بوده اند. ایشان در سال ۱۲۹۲ ه. ق. در بروجرد متولد، و در سن ۱۲ سالگی نزد علمای بروجرد و والد معظم خود به تحصیل پرداخت ، و در سال ۱۳۱۰ در سن ۱۸ سالگی برای تکمیل تحصیلات به اصفهان عزیمت کرد و نزد علمای آن دیار از جمله آیات و حجج اسلام : ابوالمعالی کلباسی ، میر سید محمد تقی مدرسی ، آخوند ملا محمد کاشی و میرزا جهانگیرخان قشقائی تحصیل ، و نیز متون فقه و اصول را تدریس کرد، و پس از هشت سال توقف در اصفهان در سال ۱۳۱۸ در حدود ۲۶ سالگی در حالی که به درجه اجتهاد رسیده بود وارد نجف شد و حدود سه سال از محضر آخوند خراسانی صاحب کفایه ، و علامه یزدی صاحب عروۃ الوثقی استفاده کرد و از

شاگردان ممتاز مرحوم آخوند گردید و در همان زمان تعلیقاتی بر کفایة الاصول نوشت و بعد از ده سال یعنی در سال ۱۳۲۸ با تصدیق علمای آن زمان به بروجرد برگشت و طی مدت ۳۶ سال اقامت در بروجرد مرجع تقلید غالب اهالی غرب و جنوب ایران و قسمتی از خراسان و غیره بود و در آنجا حوزه تدریس خارج فقه و اصول داشت .

پس از چندی ، هنگام برگشت از زیارت امام رضا علیه السلام به بروجرد، به اصرار مرحوم آیت الله حایری و فضلی آن زمان چند ماهی در قم توقف ، و حوزه درس و بحث دایر کرد و دوباره به بروجرد برگشتند.

تا اینکه در محرم الحرام سال ۱۳۶۴ به قم وارد شد و در سن متجاوز از هفتاد سالگی پرچمدار جهان تشیع گردید و بیش از هزار و دویست نفر دانشمند مجتهد و فاضل از حوزه درسی او بهره مند شدند.

تالیفات آن مرحوم بسیار است ، به چند نمونه اشاره می کنیم :

- ۱- حاشیه بر کفایة . ۲- حاشیه بر نهایه شیخ طوسی . ۳- رساله ای درباره سند صحیفه سجادیة . ۴- اسانید کتاب تهذیب . ۵- اسانید رجال کشی . ۶- تجرید رجال نجاشی و... (۲۹)

مسجد اعظم قم و کتابخانه آن و نیز ساختمان مسجد بزرگ هامبورگ در آلمان نیز نمونه ای از آثار باقیمانده از معظم له می باشد.

آن عالم بزرگوار سرانجام در پنج شنبه ۱۳ ماه شوال المکرم سال ۱۳۸۰ در سن ۸۸ سالگی به رحمت خدا پیوست و با تشییع جنازه با شکوه در کنار مرقد مطهر فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردید. (۳۰)

بخش سوم : جایگاه علمی و ویژگیهای تدریس حضرت آیت الله العظمی بهجت

در این بخش ، نخست اشاراتی کوتاه به مقام علمی و نبوغ و دقت نظر حضرت آیت الله العظمی بهجت می کنیم ، سپس از شیوه تدریس سخن به میان آورده ، بعد به ذکر تالیفات و آثار و شاگردان ایشان می پردازیم :

جایگاه علمی

گواهی استادان و هم دوره ایها و نیز شاگردان برجسته که بخشی از آن در ذیل می آید نمایانگر دقت نظر و نبوغ برجستگی علمی ایشان است :

از آن جمله گویند: روزی ایشان در درس کفایه یکی از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی به نحوه تقریر مطالب آخوند خراسانی

توسط استاد اعتراض می کند، ولی با توجه به اینکه از همه طلاب شرکت کننده در درس کم سن و سال تر بوده در جلسه بعدی پیش از حضور استاد مورد اعتراض و انتقاد شدید شاگردان دیگر قرار می گیرد، ولی در آن هنگام ناگهان استاد وارد می شود و متوجه اعتراض شاگردان به ایشان می گردد. سپس خطاب به آنان می فرماید: ((با آقای بهجت کاری نداشته باشید.))، همه ساکت می شوند آنگاه استاد ادامه می دهد: ((دیشب که تقریرات درس مرحوم آخوند را مطالعه می کردم متوجه شدم که حق با ایشان است)) و پس از این سخن، از جدیت و نبوغ آیت الله بهجت تمجید می نماید.

یکی از دانشمندان نجف می گوید: ((ایشان در درس، به مرحوم آیت الله کمپانی امان نمی داد، و پیوسته بحثها را مورد نقد قرار می داد.))

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری نیز می گوید: ((ایشان با اظهار نظرهای دقیق و اشکالات مهم، چنان نظر استاد را جلب کرده بود که چند روزی مجلس درس از حالت درس خارج شده بود، آن ایرادها برای ما هم مفید بود؛ ولی آقای بهجت برای گریز از شهرت دیگر به انتقاد پرداختند و اگر ادامه می دادند معلوم می شد اگر بالاتر از دیگران نباشند بی شک کمتر از آنان نیستند.)) (۳۱)

مرحوم علامه محمد تقی جعفری می گوید: ((آن هنگام که در خدمت آقا شیخ کاظم شیرازی مکاسب می خواندیم ، آیت الله بهجت نیز که اینک در قم اقامت دارند، در درس ایشان شرکت می نمودند، خوب یادم هست که وقتی ایشان اشکال می کردند آقا شیخ کاظم با تمام قوا متوجه می شد، یعنی خیلی دقیق و عمیق به اشکالات آقای بهجت توجه می کرد، و همان موقع ایشان در نجف به فضل و عرفان شناخته شده بود.)) (۳۲)

آیت الله سید محمد حسین طهرانی در کتاب انوارالملکوت می نویسد: ((آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی ، وصی سید علی آقای قاضی می فرمودند: آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت در فقه و اصول به درس مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی حاضر می شدند و چون به حجره خود در مدرسه مرحوم سید باز می گشتند بعضی از طلابی که در درس برای آنها اشکالاتی باقی مانده بود به حجره ایشان می رفتند و اشکالشان را رفع می نمودند. و چه بسا ایشان در حجره خواب بودند و در حال خواب از ایشان می پرسیدند و ایشان هم مانند بیداری جواب می دادند جواب کافی و شافی ، و چون از خواب برمی خاستند و از قضایا و پرسشهای در حال خواب با ایشان سخن به میان می آمد ابدأ اطلاع نداشتند و می گفتند: هیچ به

نظرم نمی رسد و از آنچه می گوید در خاطر چیزی نیست
((۳۳))

آیت الله مشکینی می گوید: ((ایشان از جهت علمی (هم در فقه و
هم در اصول) در یک مرتبه خیلی بالایی در میان فقهای شیعه قرار
دارند.)) (۳۴)

حجة الاسلام والمسلمین امجد می گوید: ((ایشان در علمیت در
افق اعلی است. فقیهی است بسیار بزرگ، و معتقدم که باید
مجتهدین پای درسشان باشند تا نکته بگیرند و بفهمند، و حق این
است که درس خارج را باید امثال آیت الله بهجت بگویند نه
آنهایی که به نقل اقوال بسنده می کنند.))

تشویق بزرگان به شرکت در درس ایشان

آیت الله مصباح می گوید:

((اولین چیزی که ما را جذب کرد آن جاذبه معنوی و روحانی
ایشان بود. ولی تدریجاً متوجه شدیم که ایشان از لحاظ مقامات
علمی و فقاہت هم در درجه بسیار عالی قرار دارد. این بود که
سعی کردیم خدمت ایشان درسی داشته باشیم تا وسیله ای باشد هم
از معلومات ایشان بهره ای ببریم، و هم بهانه ای باشد که هر روز
خدمت ایشان برسیم و از کمالات روحی و معنوی آقا بهره مند
شویم. کتاب طهارت را در خدمت ایشان شروع کردیم، ابتدا در

یکی از حجرات مدرسه فیضیه چند نفر از دوستان شرکت می کردند، و بعد از گذشت یک سال، یکی دو سالی هم در حجره ای در مدرسه خان (مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی) خدمت ایشان درس داشتیم، و بعدها که ضعف مزاج ایشان بیشتر شد از آن به بعد در منزل، خدمتشان می رفتیم که یک دوره طهارت را خدمت ایشان خواندیم، و بعد یک دوره هم مکاسب و خیارات را که تقریباً حدود ۱۵ سال ادامه پیدا کرد. ما در درس ایشان استفاده هایی می بردیم که در بسیاری از درسها کمتر یافت می شد.))

شهید بزرگوار استاد مطهری نیز به درس ایشان عنایت خاصی داشتند. آیت الله محمد حسین احمدی یزدی در این رابطه می گوید: ((آیت الله شهید مطهری در باره درس آیت الله بهجت به ما خیلی سفارش می کرد و می فرمود: حتماً در درس ایشان شرکت کنید مخصوصاً در اصول، چون آقای بهجت درس آقا شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی را دیده حتماً در درس ایشان شرکت کنید.))

استاد خسرو شاهی می گوید: ((بنده در درس فقه خارج خیارات آیت الله العظمی شیخ مرتضی حایری شرکت می کردم. ایشان در اواخر عمر مریض بودند و درسشان تعطیل شد. یک روز وقتی که آیت الله حایری از حرم بیرون می آمدند، به خدمتشان رفتیم و پس

از سلام عرض کردم : ان شاءالله درس را شروع می فرمایید؟
فرمودند: نه . بعد فرمودند: ((شما که جوان هستید من یک ضابطه
ای را در اختیار شما قرار بدهم ، و آن اینکه درس کسانی شرکت
بکنید که فقط نقل اقوال نکنند، بلکه اقوال را بررسی کرده و نکاتی
را در درس بیان کنند که در فعلیت رساندن ملکه اجتهاد خیلی
سودمند باشد. چون درسی برای شما مفید است که این ملکه
اجتهاد را از قوه به فعلیت برساند، و تنها به نقل اقوال کفایت نکند.))
من همان جا به ایشان عرض کردم : جناب عالی کسی را با اسم
برای ما معرفی بفرمایید. فرمودند: ((من از اسم بردن معذورم .))
عرض کردم : من در درس آیت الله العظمی بهجت شرکت می
کنم . ایشان اظهار رضایت نمود و تبسم کردند و فرمودند: ((درس
ایشان از نظر دقت و محتوا همین قاعده و ضابطه ای را که به شما
گفتم دارد، خوب است که در درس ایشان شرکت می کنید. درس
ایشان از هر جهت سازنده است هم از جهت علمی هم از جهت
اخلاقی ، این درس را ادامه بدهید.))

شیوه تدریس

آیت الله مصباح در مورد روش تدریس ایشان می گوید: ((ایشان
در بیان مطالب سعی می کردند ابتدا مسأله را از روی کتاب شیخ
انصاری قدس سره مطرح کنند، و بعد هر کجا مطلب قابل توجهی

از دیگران مخصوصاً از صاحب جواهر قدّس سرّه در طهارت ، و از مرحوم حاج آقا رضا همدانی و دیگران مطالب برجسته ای داشتند آن را نقل می کردند، و بعد هر جا خود ایشان نظر خاصی داشتند آن را بیان می کردند. این شیوه از یک طرف باعث این می شد که انسان از نظر استادان بزرگ در یک موضوع آگاه بشود و در عین حال صرفه جویی در وقت می شد.

استادان دیگر هم برای تدریس شیوه های جالبی داشتند که شاید برای مبتدی مفیدتر بود که هر مطلب را از هر استاد جداگانه طرح می کردند، ولی خوب این باعث می شد که وقت بیشتری گرفته بشود و احياناً مطالبی تکرار بشود.

در ضمن تدریس ، در میان نکته هایی که از خود ایشان ما استفاده می کردیم و طبعاً بعضی از این نکته ها چیزهایی بود که ایشان از استادانشان شفاهاً دریافت کرده بودند، به مطالب بسیار ارزنده و عمیق و دارای دقت های کم نظیری برمی خوردیم ((.

آیت الله مسعودی که خود سالها از درس آیت الله العظمی بهجت بهره برده اند درباره ویژگی تدریس ایشان بهجت می گوید:

((سبک درس ایشان سبک خاصی است . معمولاً آقایان مراجع و بزرگان در درس خارج یک مسأله ای را مطرح می کنند و اقوال دیگران را یکی یکی ذکر می کنند، سپس یکی را نقد می کنند و

دیگری را تاءید، و سرانجام یکی از آن نظرات را می پذیرند، یا نظریه دیگری را انتخاب می کنند. ولی ایشان برخلاف همه ، نقل اقوال نمی کنند بلکه ابتدا مسأله را مطرح می کنند و بعد روند استدلالش را بیان می کنند. اگر شاگرد آراء علماء را دیده و مطالعه کرده باشد، می فهمد که دلیلی را که استاد ذکر می کند چه کسی گفته است ، و اشکال یا تاءیدی را که می کند می فهمد به سخن چه کسی اشکال یا قول چه کسی را تاءید می کند. لذا هر کس بخواهد در درس ایشان شرکت کند باید مبانی و نظرات آقایان دیگر را دیده باشد.))

آیت الله محمد حسین احمدی فقیه یزدی درباره شیوه درس ایشان می گوید: ((نوعاً ایشان چند مسأله ای یا فرعی را که عنوان می فرمودند بعد از توجه به ظرافتهای حدیث و روایت و یا آیه شریفه ای که دلالت بر موضوع بحث داشت ، مقایسه ای بین موضوع بحث و سایر بحثهای مشابه می نمودند و دقت عقلی و فکری خاصی در تعادل آن دو انجام می دادند، آنگاه نتیجه می گرفتند که انصافاً نتیجه علمی و جدید بود. و حقیقتاً مطلبی را که ذکر می کردند ناشی از اوج و عظمت دید و فکرشان بود که از ائمه علیهم السلام و اسلام گرفته بود. و اجتهاد صحیح نیز هم این گونه بحث و تجزیه و تحلیل کردن است.))

موعظه در درس

حجة الاسلام و المسلمین قدس امام جمعه کلاچای که خود سالها در درس ایشان حضور داشته است می گوید:

((روال آیت الله العظمی بهجت این بود که پیش از شروع درس ، حدود ده دقیقه موعظه می کرد، ولی نه به عنوان موعظه بلکه به عنوان حکایت حال بزرگان گذشته . و معلوم بود که منظور اصلی آیت الله مصباح یزدی که سالها در درس خارج فقه ایشان شرکت می کردند (۱۵ سال)، علاوه بر استفاده علمی ، استفاده از روحیه ملکوتی آقا بوده است.))

آیت الله مصباح در این باره می گوید: ((آیت الله بهجت گاهی داستانی را یا حدیثی را نقل می کردند که برای ما تعجب آور بود ایشان چه اصراری دارند که بر مطالب معلوم و روشن تکیه می کنند، از جمله مطلبی که ایشان در تذکرات پیش از درس اصرار می کردند امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، ما تعجب می کردیم که ما مگر در آن حضرت شک داریم که ایشان این قدر اصرار دارند که دلائل امامت حضرت علی علیه السلام را برای ما بیان کنند. یک خورده ته دلمان گله مند بودیم که چرا به جای این مطالب یک چیزهایی که بیشتر حاجت ماست (در امور اخلاقی و معنوی) مطالبی را نمی گویند. اما بعد از این که به پنجاه -

شصت سالگی رسیدیم ، در بسیاری از مباحث دیدیم که آن نکته هایی که ایشان چهل سال پیشتر در درسشان درباره امامت علی علیه السلام ی فرمودند به دردمان می خورد. گویا ایشان آن روز می دید که یک مسائلی بناست در آینده مورد غفلت و تشکیک قرار بگیرد.

شاید اگر توجه های ایشان نبود ما انگیزه ای نداشتیم درباره این مسائل مطالعه ای داشته باشیم ، حتی از نکته هایی که ایشان چهل سال پیش بیان می کردند امروز بنده در نوشته هایم در مورد مسائل اعتقادی یا جاهای دیگر استفاده کرده ام .))

تاءلیفات

حضرت آیت الله بهجت دارای تاءلیفات متعددی در فقه و اصول هستند که خود برای چاپ اکثر آنها اقدام نکرده اند، و گاه به کسانی که می خواهند آنها را حتی با غیر وجوه شرعیه چاپ کنند، اجازه نمی دهند و می فرمایند: هنوز بسیاری از کتابهای علمای بزرگ سالهاست که به گونه خطی مانده است ، آنها را چاپ کنید نوبت اینها دیر نشده است .

فهرست عمده تاءلیفات ایشان که برخی نیز با اصرار و پشتکاری برخی از شاگردانشان به چاپ رسیده ، عبارتند از:

الف) کتابهای چاپ شده :

۱- رساله توضیح المسائل (فارسی و عربی).

۲- مناسک حجّ.

دو کتاب فوق توسط برخی از فضلا بر اساس فتاوی ایشان تالیف و پس از تأیید آقا به چاپ رسیده است .

۳- وسیله النجاء .

این کتاب در بردارنده نظرات فقهی ایشان در اکثر ابواب فقه است که در متن وسیله النجاء آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی قدس سرّه گنجانده شده و نهایتاً جلد نخست آن با تأیید ایشان به چاپ رسیده است .

۴- جامع المسائل .

این کتاب مجموعه حواشی ایشان بر کتاب ((ذخیره العباد)) استادش آیت الله العظمی محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی ، و نیز تکمیل آن تا آخر فقه می باشد، که قسمتهایی از آن ابتدا با نام ((ذخیره العباد)) با حروفچینی نه چندان زیبا و در تعداد نسخه اندک در اختیار برخی از شاگردان و خواصّ ایشان قرار گرفت ، و بعداً جلد اوّل از این مجموعه که قرار است در پنج مجلد به چاپ برسد، به خاطر کثرت فروع فقهی که توسط حضرت آیت الله بهجت بر اصل کتاب افزوده شده و جامعیت آن ((جامع

المسائل)) نام گرفته و به همت برخی از شاگردان ایشان به چاپ رسید. (۳۵)

ب (تالیفات آماده چاپ و نشر:

۱- جلد اول از کتاب صلوۀ .

آیت الله بهجت در این کتاب با سبکی ویژه و تلخیص مطالب به ترتیب مباحث ((جواهر الکلام)) به بیان نظریات نو و ابتکاری خویش پرداخته اند.

۲- جلد اول از دوره اصول .

این کتاب تقریباً به ترتیب ((کفایه الاصول)) نگارش یافته است ، و بارها توسط ایشان مورد مذاقه و تجدیدنظر قرار گرفته ، و نظریاتی نو در بسیاری از مباحث اصول را در بردارد.

۳- تعلیقه بر مناسک شیخ انصاری .

این کتاب در بردارنده نظرات ایشان درباره مناسک حجّ می باشد.

ج (تالیفاتی که هنوز اقدام به چاپ آنها نشده است :

۱- بقیه مجلّات دوره اصول .

۲- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری .

که به ترتیب مکاسب شیخ انصاری قدس سرّه از اوّل تا انجام ، و پس از اتمام آن ادامه مباحثی که در مکاسب مطرح نشده بر اساس متن ((شرائع الاسلام)) نگارش یافته است ، ایشان در این دوره از مباحث فقهی نظرات جدیدی را ارائه داده اند.

۳- دوره طهارت .

در این کتاب نیز آیت الله بهجت بسان دوره ((کتاب الصلوة)) به ترتیب مباحث ((جواهر الکلام)) با تلخیص و نوآوری نظرات خویش را مطرح نموده اند.

۴- بقیه مجلّات دوره کتاب الصلوة .

همچنین ایشان در تاءلیف سفینه البحار با مرحوم حاج شیخ عباس قمی علیها السلام همکاری داشته اند، و قسمت زیادی از سفینه البحار خطی ، به خط ایشان نوشته شده است .

شاگردان

با توجه به اینکه ایشان به خاطر شهرت گریزی عمدتاً در منزل خود تدریس می کردند، با وجود این افراد بسیاری از محضر آن جناب استفاده کرده و می کنند. که برخی از آنان خود صاحب رساله و فتوی می باشند، اینک نام بعضی دیگر از آنان را با حذف القاب ذکر می کنیم :

- ۱ - محمد تقی مصباح یزدی .
- ۲ - عبدالمجید رشید پور .
- ۳ - سید مهدی روحانی .
- ۴ - علی پهلوانی تهرانی .
- ۵ - مختار امینیان .
- ۶ - محمد هادی فقهی .
- ۷ - هادی قدس .
- ۸ - محمود امجد .
- ۹ - محمد ایمانی .
- ۱۰ - محمد حسن احمدی فقیه یزدی .
- ۱۱ - محمد حسین احمدی فقیه یزدی .
- ۱۲ - مسعودی خمینی .
- ۱۳ - سید رضا خسروشاهی .
- ۱۴ - اسماعیل عابدی .
- ۱۵ - حسن لاهوتی .
- ۱۶ - عزیز علیاری .

۱۷ - سید محمد مؤمنی .

۱۸ - حسین مفیدی .

۱۹ - محمد کریم پارسا.

۲۰ - جواد محمد زاده تهرانی .

۲۱ - سید صابر مازندرانی .

۲۲ - شهید نمازی شیرازی .

۲۳ - مهدی هادوی .

بخش چهارم : ویژگیهای اخلاقی عرفانی حضرت آیت الله العظمی
بهجت

۱ - تقوا و خود سازی

چنانکه گذشت ایشان در نوجوانی به میدان خودسازی گام نهاد، و در فراگیری علوم و تزکیه نفس چنان جدی بوده و هستند که گویا کاری غیر از آن ندارند، و همواره در آموزش های اخلاقی بر این نکته اصرار دارند که تلاشی پیگیر و ریاضتی فراگیر لازم است تا انسان در جبهه ستیز با رذیلت های اخلاقی و در جهاد اکبر با هواهای نفسانی ، سربلند و پیروز گردیده و به سازندگی خویش بپردازد، و همواره معتقد به لزوم همپایی دانش و اخلاق بوده و مؤکداً به

خطر جدایی علم و تزکیه هشدار می دهند و زیان عالم غیر مهذب و دانش بدون تزکیه را از هر ضرر و زیان دیگری بیشتر می دانند. آن بزرگوار، انسان مخلص و مشتاقی است که در همه حال عقربه زندگی و حیات خویش را به سوی خدا چرخانده، و کوشیده است تا پیوسته در حوزه جاذبه الهی قرار گرفته و به همه چیز و همه کس با دید خدا خواهی بنگرد.

یکی از مجتهدان بزرگ در این باره گفته است :

((ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است ، بلکه ایشان عین تقوا و مجسمه تقواست .)) (۳۶)

آیت الله شیخ جواد کربلایی می گوید: ((یکی از آقایان که کم و بیش از حالات ایشان مطلع و از هواداران ایشان نیز بودند می گفت : آقا هر شب یا غالب اوقات وقت خود را به خلوت و فکر در مجاری معارف الهی می گذرانند، و هیچ گاه حاضر نبودند که وقت خود را به باطل بگذرانند و در محافل بیهوده شرکت کنند، و کاملاً در مقام احتراز از صحبتهای بیهوده بوده و وقت رفتن به درس و یا تشرّف به زیارت حضرت امیر - روحی فداه - عبایش را بر سر کشیده و بدون التفات و توجه به کسی می رفتند، که چند بار خودم نیز مشاهده کردم ... ایشان کاملاً کتوم هستند مخصوصاً درباره

حالات شخص خودشان ، و همچنین درباره بیان الطاف خاصه ای که حق تعالی به ایشان مرحمت فرموده کتوم هستند.))

۲ - زهد و ساده زیستی

اولیای خدا برخلاف عموم مردم که به ظاهر دنیا چشم دوخته اند و سرگرم آن هستند، همواره به حقیقت دنیا می نگرند، و به فردای خویش می پردازند و بدینسان همواره از قید مطامع گریخته و با صفای قناعت و ساده زیستی ، روحی سرشار از معنویت را به دست می آورند، در حالی که مردم در انبوه ظلمت های غفلت و تشریفات زندگی و آزمندیهای آن غرق و سرگردانند.

آیت الله بهجت نیز از این دسته اولیای خدا می باشد. ایشان زاهد عارفی است که پیوسته بی رغبت به دنیا و آزاده و بی تکلف زیسته است ، آن بزرگوار از برجسته ترین چهره های زاهد و وارسته زمان ماست که چنان در جاذبه معنویات قرار گرفته و به حقیقت و باطن دنیا توجه داشته که ذره ای به تعلقات و مادیات آلوده نگشته و از هر چه رنگ تعلّق پذیرفته آزاد بوده است . او نه تنها چنین اندیشیده و از دنیا و مظاهرش گریزان بوده بلکه در عمل و زندگی معیشتی نیز در همین راستا حرکت کرده است .

زندگی ساده او در خانه ای قدیمی و محقر در قم ، و مقاومت ایشان در برابر خواسته های مکرر علما و مردم برای تعویض خانه ، گواهی صادق بر روح بزرگ و زاهدانه این پیر فرزانه است . (۳۷)

آیت الله مصباح در مورد زهد و ساده زیستی ایشان می گوید: ((آیت الله بهجت منزلی جنب مدرسه حجتیه اجاره کرده بودند، و بعد تغییر منزل دادند و در اوائل خیابان چهار مردان فعلی یک خانه ای اجاره کرده بودند که ظاهراً دو اتاق بیشتر نداشت ، و در وسط آن اتاقی که ما خدمت ایشان می رسیدیم پرده ای کشیده شده بود که پشتش خانواده شان زندگی می کردند و ما این طرف پرده می نشستیم و از حضور ایشان بهره مند می شدیم . زندگی بسیار ساده و دور از هر گونه تکلف و تواءم با یک عالم نورانیت و معنویت ...

الا ن نیز خانه ایشان ظرفیت اینکه تعداد زیادی در آن اجتماع بکنند ندارد، و دو سه اتاق کوچک دارد با همان گلیمهایی که از چهل - پنجاه سال پیش داشتند. بعد از مرجعیت نیز منزلشان هیچ تغییری نکرده ، لذا جای پذیرایی و ملاقات از بازدید کنندگان کم است ، از این رو در اعیاد و ایام سوگواری در مسجد فاطمیه جلوس می فرمایند، و کسانی که می خواهند ایشان را زیارت کنند آنجا خدمتشان می رسند.))

آیت الله مسعودی نیز می گوید: ((بارها آمدند برای ایشان خانه بخرند قبول نکردند، من خودم چند مرتبه به ایشان گفتم: آقا! این منزل خراب است، از نظر وضع شرعی هم معلوم نیست آدم بتواند اینجا زندگی کند. اصلاً توجهی نکردند)).

۳ - عبادت

یکی از عوامل مهم موفقیت انسان که می تواند برای دیگران الگو و راهنما قرار گیرد، تقید ایشان به اعمال عبادی و تعبّد ایشان است .

ارتباط استوار آیه الله العظمی بهجت با خداوند متعال، ذکرهای پی در پی، به جای آوردن نوافل، شب زنده داریهای کم نظیر ایشان بسیار عبرت انگیز است .

سالهای سال نماز جماعت ایشان از شورانگیزترین، با صفاترین و روح نوازترین نمازهای جماعت ایران اسلامی بوده و هست . در این نماز عالمان وارسته و خداجوی، بسیاری از طلاب تقوا پیشه، بسیجیان رزمجو و دلداده خدا، و دیگر قشرهای مردم شرکت می کردند. این نماز چنان پر معنویت است که گاه به ویژه در شبهای جمعه صدای گریه آیت الله بهجت با نوحه و ناله غم انگیز نماز گزاران همراه می شود، و روحها به پرواز در می آید و چشمها به اشک می نشیند، و فضای دلها نورانی می گردد. چنین فضای معنوی

و روح نوازی در این زمان در هیچ نماز جماعتی وجود ندارد. بی جهت نیست که بسیاری از اوقات در مسجدی که ایشان نماز جماعت اقامه می کنند جا برای نماز گزاران تنگ می گردد و عدّه کثیری حتی آنان که مشتاقانه و به امید کسب فیض از این نماز پر معنویت ، از راه های دور آمده اند مجبور به ترک مسجد می شوند. (۳۸)

این نماز همواره مورد توجّه اولیای خدا بوده و هست ، علامّه طباطبائی قدّس سرّه در آن شرکت می جسته ، و آیت الله بهاء الدینی قدّس سرّه نیز عنایت خاصی به نماز جماعت ایشان داشته اند. در این ارتباط آیت الله محمّد حسن احمدی فقیه یزدی خاطره ای را نقل می کنند که ذکرش در اینجا مناسب است . وی می گوید:

((شبهای ماه رمضان آیت الله بهاء الدینی زودتر از آیت الله بهجت نماز می خواندند، ایشان خواست یکی از نزیکان را به جایی بفرستد، آن شخص گفت : اگر بروم از نماز شما محروم می شوم . آقای بهاء الدینی فرمودند: برو این کار را انجام بده و بعد از افطار برو پشت سر آقای بهجت نماز بخوان .))

آقای مصباح نیز درباره سابقه نماز جماعت دل انگیز ایشان می گوید: ((آیت الله بهجت در حدود چهل سال قبل برنامه ای داشتند

که پیش از غروب قدم زنان به سوی صفائی (که آن وقتها هنوز در آنجا ساختمان احداث نشده بود و از نزدیکهای پل صفائی دیگر زمین مزروعی بود)، می رفتند و مقدار زیادی از زمینهای مزروعی را می گذشتند و در آنجا می نشستند و بعد نماز مغرب و عشا را در آن زمینها می خواندند و بعضی دوستان که علاقه مند بودند خدمت ایشان می رسیدند.

یکی از آن دوستان نقل می کرد: آیت الله بهجت یک شب بعد از نماز فرمودند: ((اگر سلاطین عالم می دانستند که انسان در حال عبادت چه لذتهایی می برد، هیچ گاه دنبال این مسائل مادی نمی رفتند...))

وقتی که این منزلی را که اینک در آن اقامت دارند خریدند، چون نزدیکتر بود بیشتر دوستان در همین منزل برای نماز خدمتشان می رسیدند، بعد ایشان را به مسجد فاطمیه دعوت کردند و آنجا محلّ اجتماع کسانی بود که علاقه مند بودند از نماز ایشان استفاده کنند، و تاکنون همچنان قریب به چهل سال است که در مسجد فاطمیه در سه وقت نماز جماعت اقامه می کنند، و اخیراً درسشان را هم از منزل به همان مسجد منتقل کرده اند و دید و بازدیدهای اعیاد و ایام سوگواری نیز در همان مسجد انجام می گیرد.))

آیت الله شیخ جواد کربلایی درباره نماز شب و گریه های نیمه شب ایشان می گوید: ((جناب آیت الله بهجت در جدیت در نماز شب و گریه در نیمه های شب مخصوصاً شبهای جمعه کوشا بودند. یکی از علما و مشاهیر به من فرمودند که : شب جمعه در مدرسه سید(ره) در نجف اشرف در نیمه شب شنیدم که ایشان با صدای حزین و ناله و گریه در حالی که سر به سجده گذاشته بود مکرراً به حقّ تعالی عرضه می داشت :

((إلهی ! مَنْ لِي غَيْرُكَ، أَسَاءَ لَهُ كَشَفَ ضُرِّي وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي ؟!!)).

- معبودا! من جز تو چه کسی را دارم که از او بخواهم رنجوری مرا برطرف کرده و نظری به امورم نماید.

۴ - زیارت و توسل

آیت الله بهجت حتّی با این سنّ و سال برنامه روزمره خویش را به این صورت آغاز می کنند: هر روز با نهایت ادب به محضر مقدس حضرت معصومه علیها السلام شرفیاب می گردند. و با احترام و خضوع و خشوع در مقابل ضریح مطهر می ایستند و بعد زیارت عاشورای حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام را قرائت می کنند.

مؤلف کتاب انوار الملکوت از قول آیت الله شیخ عباس قوچانی ، وصّی مرحوم میرزا علی آقای قاضی نقل می کند که : ((آیت الله

العظمی بهجت بسیار به مسجد سهله می رفتند و شبها تا صبح به تنهایی در آن جا بیتوته می کردند. یک شب بسیار تاریک که چراغی هم در مسجد روشن نبود، در میانه شب احتیاج به تجدید وضو پیدا کرده و برای تطهیر و وضو به ناچار می بایست از مسجد بیرون رفته و در محلّ وضو خانه که بیرون مسجد در سمت شرقی آن واقع است وضو بسازند، ناگهان مختصر خوفی در اثر عبور این مسافت و در ظلمت محض و تنهایی در ایشان پیدا می شود، به مجرد این خوف ناگهان نوری همچون چراغ در پیشاپیش ایشان پدیدار می شود، ایشان با آن نور خارج می شوند و تطهیر نموده و وضو می گیرند و سپس به جای خود برمی گردند و در همه این احوال ، آن نور در برابر ایشان حرکت می کرده تا اینکه به محل خود می رسند آن نور ناپدید می شود.)) (۳۹)

۵ - تواضع و فروتنی

شهرت گریزی ، هوی ستیزی و فروتنی از دیگر ابعاد برجسته شخصیت معنوی ایشان است ؛ با اینکه فقیهی شناخته شده و مجتهدی صاحب نام و از برجستگان حوزه علمیه قم می باشند، نه تنها تا کسانی که از ایشان مسّن تر بودند و یا جلوتر بودند، بلکه تا هم دوره ایهای ایشان در قید حیات بودند هیچگاه اجازه انتشار توضیح المسائل خود را نمی دادند، تا اینکه با درخواستهای مکرر

عالم‌ان راضی شدند فتاوایشان به چاپ برسد، با این حال اکنون نیز به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند رساله‌شان را از وجوہات شرعیہ چاپ کنند.

و نیز در مجالسی که از طرف ایشان برگزار می‌شده است، ایشان به خطبای مجالس توصیه می‌فرمودند که: حتی از ذکر نام ایشان در مجلس خود داری کنند. و این، خود دلیل اوج هوی ستیزی و هوس پرهیزی این مرجع بزرگ است. (۴۰)

حاج آقا قدس درباره تواضع و شکسته نفسی ایشان می‌گوید: ((روزی با مهمان خودم، مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ نصر الله لاهوتی به خدمت آقا رفتیم. آقای لاهوتی گفتند: آقا! من به مشهد مشرف شده بودم، کسی از شما انتقاد می‌کرد و من عصبانی شدم. آقا فرمودند: در روایات آمده است عالمی را که رو به دنیا آورد متهم سازید. من خیلی ناراحت شدم که خدایا! اگر زندگی این آقا رو به دنیا آوردن است، پس تکلیف ما چیست؟))

۶ - سیر و سلوک و مقام معنوی

آیت الله بهجت در سیر و سلوک سابقه دهها ساله دارد، ایشان از شاگردان عارف کامل حضرت آیت الله سید علی آقای قاضی قدس سره و مورد توجه خاص آن استاد بزرگ بوده و در اوان جوانی، مراحل را در عرفان سپری کرده‌اند.

بعضی از نزدیکان مرحوم قاضی می گفتند:

((از مقامات و مراحل که ایشان طی کرده اند اطلاع داریم ، ولی عهده داریم با ایشان که به احدی نگوییم.))

و عارف بزرگی چون امام خمینی قدس سرّه به ایشان عنایتی خاص داشته اند. امام بعد از بازگشت به قم در اوّل انقلاب ، در بیت ایشان حضور یافته و به دیدار یکدیگر نایل می آیند.

مؤلف کتاب انوارالملکوت نیز در این باره می نویسد: ((آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی از شاگردان معروف آیت الحق و سند عرفان ، عارف بی بدیل مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قاضی تبریزی (رضوان الله علیه) در نجف اشرف بوده اند، و در زمان آن مرحوم ، دارای حالات و مکاشفات غیبیه الهی بوده و در سکوت و مراقبه ، حدّ اعلائی از مراتب را حایز بوده اند.)) (۶۱)

و بخاطر همین ویژگی بوده است که مرحوم آقای قاضی عنایت خاصی نسبت به ایشان داشت آقا ضیاء الدین آملی فرزند آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی آملی در جلسه درس آیت الله بهجت در حضور ایشان برای حضار نقل کرده بود که من به چشم خود دیدم که مرحوم آقای میرزا علی آقای قاضی در نماز به ایشان اقتدا نمودند.

۷ - اطلاع از غیب و ظهور کرامات

حضرت آیت الله بهجت از آن دسته اولیای خداست که برخلاف غالب مردم که از عالم غیب اطلاعی ندارند، به قدرت خداوند متعال به مقاماتی رسیده که می تواند عوالمی از غیب را مشاهده کند. و شاید کثرت تکرار ذکر ((یا ستار)) توسط ایشان در خلوت و جلوت، و در حال نشستن و برخاستن از این حقیقت حکایت داشته باشد. آیت الله مصباح یزدی در این باره می فرماید:

((به نظر می رسد ایشان از نظر مراتب عرفانی و کمالات معنوی در مقامی هستند که غالباً عوالمی از غیب را شاهدند. و چه بسا در آن، حقایقی از جمله حقیقت بعضی افراد را آشکارا (با دیده دل) می بینند، اما چون خود نمی خواهند افراد را این چنین ببینند، غالباً ذکر ((یا ستار)) را تکرار می کنند و از خداوند می خواهند آنچه را که می بینند بر ایشان پنهان سازد.)) (۴۲)

در واقع امثال این امور از جمله کراماتی محسوب می شود که از اولیای خدا صادر می گردد، و ظهور کرامات رهاورد مجاهدت و مخالفت ممتد با هوا و هوس می باشد، و آیت الله بهجت شخصیتی است که در طول عمر با قصد خالص و توجه تام به حضرت حق سبحانه به خودسازی و تهذیب پرداخته است، لذا ظهور کرامات و امور خارق العاده از ایشان امری به دور از ذهن نیست؛ بلکه افرادی

که با ایشان مصاحبت دارند نمونه های آن را بالعیان از ایشان مشاهده می کنند.

آیت الله مصباح با ذکر چند شاهد مثال در این باره می گوید: ((کسانی که سالیان متمادی با آیت الله بهجت معاشرت داشتند، گاهی چیزهایی از ایشان می دیدند که به اصطلاح ((کرامت)) و امر خارق العاده است، هر چند طوری برخورد می کردند که معلوم نشود امری که از ایشان به ظهور پیوسته کاملاً یک امر خارق العاده ای است. که چند نمونه را بیان می کنم:

زمانی که حضرت امام قدس سره در تبعید به سر می بردند (گویا در ترکیه بودند)، بسیاری از فضلا و بزرگان علاقمند به ایشان، مورد آزار و اذیت دستگاه قرار می گرفتند. و به محض اینکه کلمه ای می گفتند یا رفتاری از آنها ظاهر می شد، از منبر بازشان می داشتند و آنها را جلب می کردند و مدتها زندان بودند و به جاهایی می بردند که دیگران خبر نداشتند. از جمله یادم می آید زمانی آقای جنتی تحت تعقیب قرار گرفتند و ایشان را گرفتند و به واسطه قرائن همه ما نگران بودیم ایشان را خیلی اذیت کنند. من آمدم خدمت آقای بهجت (حفظه الله تعالی) و جریان را حضورشان توضیح دادم، ایشان تاءملی کردند و فرمودند: ((ان شاء الله خبر آزادی ایشان را برای من بیاورید)).

این فرمایش اشاره ای بود به اینکه آقای جنتی به زودی آزاد می شوند و مشکلی نخواهد بود، البته این سخن را ممکن است هر کسی بگوید، اما فرمایش آقای بهجت در آن موقعیت، مژده ای برای ما بود و ما مطمئن بودیم که آقا می دانند که این جریان ادامه پیدا نمی کند و مشکلی پیش نمی آید؛ ولی مواردی هم بود که مثلاً ما به ایشان عرض می کردیم برای شخصی دعا بفرمایید، ولی آقا چنین چیزی نمی گفتند و شخص مورد نظر نیز به زودی آزاد نمی شد.

نمونه دیگر:

برای خانواده ای حادثه ناگواری پیش آمده بود، به این صورت که در شب عروسی دشمنان عروس آمده بودند و عروس را از خانه اش دزدیده بودند، و کسی اطلاع نداشت که عروس را کجا برده اند، شب عروسی بود خانواده عروس و داماد جمع شده بودند مراسم عروسی را برگزار کنند و نزدیک غروب دیده بودند عروس نیست خیلی نگران شده بودند و جاهایی را که احتمال می دادند جستجو کرده بودند.

و به هر حال پدر و مادر عروس خیلی دستپاچه می شوند، یکی از دوستان ما که همسایه آنان بود می گوید: من هیچ چاره ای ندیدم، گفتم: می روم خدمت آقای بهجت عرض می کنم ببینم ایشان

چه می گویند. با شتاب فراوان و ناراحتی آمدم خدمت ایشان و داستان را گفتم. آقا تاءمّلی کردند و به طور خیلی عادی فرمودند: ((بروید حرم، شاید آمده باشد حرم!))

ایشان بر می گردد و مطمئن می شود که باید همین کار را انجام بدهد، به خانواده عروس اطلاع می دهد و آنها می آیند و در بالا سر حضرت معصومه علیها السلام عروس را پیدا می کنند. حالا جریان چه بوده دقیقاً یادم نیست، ولی هیچ احتمال نمی دادند که بتوانند او را در چنین موقعیتی پیدا کنند.

نمونه دیگر:

یکی از دوستان می گفت: خانم من باردار بود و نزدیک ماه رمضان می خواستم به مسافرت بروم. برای خدا حافظی و التماس دعا رفتم خدمت آقای بهجت. ایشان مرا دعا کردند و فرمودند: ((در این ماه خدا پسری به شما عطا خواهد کرد، اسمش را محمد حسن بگذارید.)) در حالی که آقا علی الظاهر اصلاً اطلاعی نداشتند که خانم من حامله است، و طبعاً راهی برای تشخیص اینکه پسر است یا دختر و در چه تاریخی متولد می شود نبود. اتفاقاً در شب نیمه رمضان بچه ما متولد شد و اسمش را محمد حسن گذاشتیم.

از این گونه امور برای ایشان خیلی ظاهر می شد، اما ابداً ایشان اظهار نمی کنند و همین ها را هم راضی نیستند جایی نقل بشود،

ولی برای اینکه مؤمنین بدانند که در این زمان هم خدا به بعضی از بندگان عناية دارد و اگر کسانی صادقانه راه بندگی خدا را طی کنند، خدا آنها را راهنمایی می کند؛ که :

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا)(۴۳)

- و حتماً آنان را که در راه ما تلاش و مجاهدت کنند، به راههای خود هدایت می کنیم .

راه تکامل و انسانیت بسته نیست و در این زمان نیز کسانی که بخواهند راه تقرب خدا را طی کنند، در سایه عنایات ولی عصر(عج) و احیاناً به دست این چنین بندگان که در بین مردم حضور دارند، می توانند به مراتبی از کمال و قرب خدا نایل گردند. اینها همه برای ما می تواند امید بخش باشد و بر ایمان ما بیفزاید.

اینها حقایق ثابتی است . شوخی نیست ، حقایق عینی است که وجود دارد و می توانیم ببینیم و آثارش را درک کنیم و خود را قدری از شیفتگی به دنیا و زرق و برقهای آن رها کنیم و بدانیم که لذت و خوشی منحصر به لذتهای حیوانی و شیطانی نیست . انسان می تواند به کمالاتی و لذتهایی برسد که قابل مقایسه با این لذتهای مادی نیست ؛ ولی افسوس که ضعف معرفت و ایمان از یک طرف ، و هجوم عوامل شیطان داخلی و خارجی ، انسانی و جنّی از طرف

دیگر آن قدر زیاد است که کمتر به این گوهرهای گرانبها توجه می کنیم.))

آقای مسعودی نیز در این باره می گوید: ((هر کس به خدمت ایشان برسد، اگر توجه داشته باشد می بیند که ایشان درباره جهت خاصی که در او (مخاطب) وجود دارد بحث می کند. ما وقتی با آقای مصباح درس ایشان می رفتیم غالباً پیش از شروع درس درباره امور سیاسی یا اقتصادی یا امور معیشتی خودمان بحث می کردیم، زیرا آن زمان وضع معیشتی طلاب (از جمله ما) خوب نبود، وقتی آقا می آمدند بدون هیچ مقدمه درست در همین رابطه بحث می کرد، و ما یقین می کردیم که آقا متوجه هست که ما چه بحث می کردیم. مثلاً وقتی ما می گفتیم: چه کار کنیم؟ وضع زندگی مان بد است، قرض داریم، نان شب نداریم. بلافاصله ایشان وقتی می نشستند می فرمودند: بله، طلاب زمان ما هم وضعشان اینطور بود. نداشتند، گرسنگی می خوردند، ولی صبر می کردند. و حکایاتی از زندگی علمای گذشته را در این رابطه نقل می کردند. به یاد دارم روزی با آقای مصباح گفتگو می کردیم: ما چیزی نداریم و نمی شود همیشه با نان خالی زندگی کرد. ایشان آن روز بعد از جلوس فرمودند: یک روز صبح بچه شیخ مرتضی انصاری قدس سره نزد او آمد و گفت: آقا! ما هیچ خورشتی نداریم، فقط

نان خالی داریم . شیخ فرمود: نان تازه است ، معلوم می شود که ایشان تازگی نان را خورشت می دانسته اند.

با بیان این مطلب ما یک مقدار آرام می شدیم که ما حداقل همراه نان ، پنیر داریم .

آیت الله شیخ جواد کربلایی نیز می گوید: ((مرحوم آقای حاج عباس قوچانی که از شاگردان مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا علی قاضی قدس سره بودند در یک جلسه خصوصی بعد از تعریف و تمجید بسیار از آیت الله بهجت ، به بنده فرمودند: من در سفر خود به ایران برای تشرّف به زیارت امام رضا علیه السلام خدمت آقای بهجت رسیدم و در جلسه خصوصی بعد از اصرار زیاد از ایشان خواستم که درباره حالات شخصی و الطاف حقّ تعالی نسبت به خودشان و برخی از مکاشفاتشان سخن بگویند. ایشان حدود بیست امر مهمّ الهی و لطف خاصّ الهی را که حق تعالی به ایشان عطا فرموده بود برای بنده نقل کردند و از من پیمان گرفتند که به کسی نگویم ، ولی بنده یک مورد را به برخی از رفقا گفتم .

من (کربلایی) از آقای قوچانی با اصرار خواستم آن یکی را به بنده بفرمایند. فرمودند: ایشان فرمودند: بنده اگر بخواهم پشت سر خودم را ببینم ، می بینم .

سپس می فرمودند: بعد از چند سال دیگر بنده به ایران مسافرت کردم و خدمت آیت الله بهجت رسیدم باز در جلسه خصوصی عرض کردم: آنچه را که چند سال پیش به بنده فرمودید آیا در قوه خودش باقی است؟ فرمودند: بله.))

یکی از نزدیکان آقا می گوید: ((یک بار به فومن رفته بودم، یک روز مانده به مراجعت خدمت آقای اریب، از علمای فومن رفتم، ایشان چند سکه داد و گفت: یکی از اینها را به آیت الله بهجت بده. وقتی برگشتم آن را خدمت آقا دادم. دوباره که می خواستم به فومن بروم آیت الله بهجت، ۱۰۰۰ تومان به من داد و فرمود: این را با یک واسطه به آقای اریب بدهید. آن مقدار پول را بردم به یک بازاری دادم و گفتم: این را به آقای اریب بده و نگو چه کسی داده، من در مغازه او نشستم او رفت و برگشت و دیدم خیلی تعجب کرده است. گفتم: چه شد؟ گفت: وقتی این پول را به آقای اریب دادم، گفت: قسمتی از خانه ما خراب شده بود و تعمیر کار آمده و گفته بود که ۱۰۰۰ تومان می گیرم درست می کنم. من که پولی نداشتم، به تعمیر کار گفتم: فعلاً صبر کن. و اینک این پول درست به اندازه مخارج تعمیر خانه است.))

یکی از دوستان روحانی نگارنده می گوید: ((یکی از بستگان نزدیک من به مرض سرطان مبتلی گردید. اطباء گفتند: حتماً باید

در اسرع وقت تحت عمل جراحی قرار گیرد، در غیر این صورت غده سرطانی به جاهای دیگر بدن نیز سرایت خواهد کرد. متحیر مانده بودیم که چه کنیم ، آیا بیمار را عمل بکنیم یا نه ؟ قرار شد خدمت آیت الله بهجت مراجعه و از ایشان طلب استخاره کنیم .

به محضر ایشان رسیدم و مشکل را بازگو نموده و طلب استخاره نمودم ، آقا استخاره کردند و فرمودند: عمل لازم نیست ، و مبلغی پول دادند که برای او صدقه بدهیم ، و نیز دستور فرمودند مقداری آب زمزم را با تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام مخلوط کرده به قصد شفاء هر روز مقداری از آن را به مریض بدهید تا بیاشامد، همچنین دستور فرمودند تعداد زیادی از فقرا را اطعام نماییم ، و یا هر چند به مقدار کم به آنان صدقه پرداخت کنیم و ضمناً به فقرا و صدقه گیرندگان بگوییم برای سلامتی بیمار دعا کنند.

بلافاصله دستورات آقا را مو به مو اجراء کردیم و مریضه جهت توسل عازم حرم امام رضا علیه السلام گردید و مدت سه روز در آن حرم شریف به دعا و راز و نیاز پرداخت . حالات بسیار روحانی و عجیبی به او دست داد، پس از برگشت دیگر احساس درد نکرد.

بلافاصله روانه منزل آقا شدم تا ایشان را در جریان بگذارم و دستورات بعدی را بگیرم ، که در میانه راه بین منزل و مسجد آقا را دیدم ناگهان پیش از آنکه سخنی بگویم . آقا پرسید: حال مریضه

شما چطور است ؟ گفتم : الحمدلله و قضایای مشهد را نقل کردم .
آقا فرمودند: به همان دستورات عمل کنید، و برای امتحان به
پزشک مراجعه کنید.

وقتی مریضه به پزشک مراجعه کرد، پزشک معالج از بیمار با تعجب
می پرسد: شما کاری کرده اید یا جایی رفته اید؟ بیمار می گوید:
چطور؟ دکتر با تعجب می گوید: خانم ، مرض شما به طور ناباورانه
کاهش یافته و هیچ احتیاجی به عمل ندارد، و مقدار باقی مانده از
غده را با دارو حل می کنیم . هم اکنون الحمدلله مریضه ما بطور
کامل شفا یافته و به زندگی خود ادامه می دهد. آنچه که برای ما
جالب توجه بود استخاره ای بود که آقا فرمودند و گفتند: نیازی
به عمل ندارد.(۴۴)

یکی از طلاب حوزه علمیه برای نگارنده می نویسد: ((بنده در اوان
طلبگی که در تهران مشغول تحصیل بودم ، گاهی برای زیارت به
قم مشرف می شدم ، و بر اساس سفارش اکید مرحوم پدرم که می
فرمود هر وقت قم رفتی نزد آیت الله بهجت هم برو، خدمت آقا
رسیده و عرض ادبی می نمودم . روزی پدرم خود پرده از علّت
این سفارش زیاد برداشت و فرمود:

((روزی در مسجد بالاسر واقع در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه
علیهاالسلام چشمانم به جمال دلربای حضرت ولی عصر (عج) روشن

شد، شرم حضور و عظمت حضرت مانع از آن شد که مانند عاشقی که پس از مدتها به معشوقش رسیده با حضرت معاشقه نمایم ، ولی پس از چند لحظه دیدم درست در همان مکان و نقطه ای که حضرت را دیده بودم آیت الله بهجت نشسته است .))

این دیدار را مرحوم ابوی یکی از دلایل عظمت آقا و چه بسا مرتبط بودن آن فقیه عظیم الشان با حضرت ولی عصر (عج) می دانستند. هم او می گوید: پس از رحلت پدرم دیدم در وصیت نامه ایشان نوشته شده است :

((کتابهایی که خریده ام در اختیار آن حضرت (ولو به واسطه کسی که مستقیماً با حضرت دیدار داشته باشد) قرار گیرد. ((شاید)) شیخ محمد تقی بهجت حَشَرَنی اللّهُ مَعَهُ و اَعْلَمِسُ مِنْهُ الدُّعَاءَ)) (که خداوند مرا با او محشور کند، و از او التماس دعا دارم .) و کلمه ((شاید)) را در پرانتز نوشته بودند.

عین دست خطّ مرحوم ابوی را به خدمت آیت الله بهجت نشان دادم . ایشان فرمود: خوب نوشته شاید. ببرید بدهید به کسی که یقین دارید با حضرت دیدار دارد. عرض کردم حالا اگر پیش شما بیاوریم آیا قبول می کنید؟ در جواب سری تکان دادند که حاکی از قبول کردن ایشان بود.

این حکایت چه بسا بر ارتباط ایشان با حضرت ولی عصر - روحی فداه - دلالت دارد. (۴۵)

علامه تهرانی نیز در این باره می نویسد: ((روزی یکی از اعظم علما (حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی فومنی رشتی دام ظلّه العالی) در شهر مقدس مشهد به دیدن حقیر آمدند، و در ضمن سخن مطلبی ابراز نمودند که جز اطلاع بر سرائر و امور غیبیه مثالیّه برای آن محملی وجود نداشت .

توضیح آنکه : حقیر در شهر شوال ۱۴۱۳ ه. ق. مبتلا به سکتہ قلبی شدم و چهار شب در بخش سی سی یو، و نه شب در بخش عمومی بیمارستان قائم مشهد بستری بودم تا بحمدالله مرخص کردند و به منزل آمدم و فعلاً کم و بیش به کارهای علمی دست به کار گردیده ام .

روزی ایشان همراه با یک نفر از طلاب به دیدن حقیر آمدند، و در منزل ما غیر از خود حقیر و بنده زاده بزرگ : (حاج سید محمد صادق) کسی نبود.

قبل از ابتلای به بیماری خداوند توفیق داده بود که : شبها به تهجد و قیام لیل اشتغال داشته ولی در بیماری این توفیق نبود و پس از مراجعت به منزل با وجود بیداری قهری ساعات متوالی در شبها

گویا به واسطه عدم همت و نقصان اهتمام این امر مهم مدتی طبعاً ترک شده بود.

جناب معظم له که به دیدن حقیر آمدند پس از مدتی احوال پرسی و تعارفات معموله بدون مقدمه فرمودند:

در ((بحارالانوار)) دیده ام که : از امام روایت است که :
((قِيَامُ اللَّيْلِ يَا صَلَوَةُ اللَّيْلِ))

فرمودند: من تردید دارم و درست به خاطر ندارم (مَطِيَّةُ اللَّيْلِ :
(قیام در شبها - یا نماز در شبها - مرکب راهوار شب برای حرکت
و وصول به مقصود است .)(۴۶)

بنده سکوت کردم و فقط گوش می دادم ، و گویا این را ارشاد
برای خود نگرفتم و تصمیمی برای ادامه نماز شب برای من پیدا
نشد.

چون باز از این طرف و آن طرف سخن به میان آمد، فرمودند: در
((بحارالانوار)) دیده ام که : ((قِيَامُ اللَّيْلِ يَا صَلَوَةُ اللَّيْلِ مَطِيَّةُ اللَّيْلِ)).
و خداوند در قرآن می فرماید:

((إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً.))(۴۷)

- تحقیقاً شب زنده داری گامی استوارتر [برای توافق زبان با قلب
، و گفتاری محکمتر به وجود می آورد.

چون حقیر می دانستم که : بنده زاده اهل تهجد است ، متوجه شدم که این مطالب بدون مقدمه ایشان برای تنبه و بیداری حقیر است که حتی در حال مرض و کسالت هم نباید از این امر مهم دست بردارم ، و بدان بی اعتنا نباشم .)) (۴۸)

آقای قدس می گوید: ((یکی از روحانیون مازندران ، که اینک رئیس دادگستری یکی از استانهای ایران است ، برای حقیر نقل کرد: زمانی که آیت الله کوهستانی مازندرانی به رحمت ایزدی پیوستند، آقا زاده آن مرحوم خدمت آیت الله العظمی بهجت مشرف شدند آقا فرموده بودند: ((آقای شما که رحلت نمودند در آن عالم غوغا برپا شد.)) حقیر پرسیدم یعنی چه ؟ شخص ناقل فرمودند: بیش از این نمی دانم .

آقای خسروشاهی نیز در این رابطه می گوید: ((از یکی از طلاب که در قید حیات است شنیدم که می گفت : بعد از ازدواج ، خانه ای در قم اجاره کردم ، پس از استقرار در منزل ، از نظر مالی دچار تنگدستی عجیبی شدیم تا روزی رسید که حتی به این فکر افتادیم که غذای شب را چگونه تهیه کنیم . و در شرایطی بودیم که نمی توانستیم از کسی قرض بگیریم . از خانه بیرون آمدم و برای زیارت به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف شدم ، پس از زیارت و هنگام خدا حافظی دیدم کسی از پشت سر مقداری پول به من داد

و گفت : این باید به شما برسد. برگشتم دیدم آیت الله العظمی بهجت است . در حالی که اصلاً به ایشان اظهار نیازی نکرده بودم . شبیه این قضیه را از یکی دیگر از طلاب نیز شنیده ام .

از اینجا به یاد مطلبی افتادم که آیت الله بهجت می فرمودند: آیا می شود مولایمان از ما بی خبر باشد یا ما را به حال خودمان وا بگذارد؟ اگر طلاب به وظایف خود عمل کنند نگران چیزی نباشند، خود مولا مواظب ما هست . اینطور نیست که ما را از چشم بیندازد.))

حجة الاسلام والمسلمین علم الهدی نیز می گوید: ((یکی از طلاب نقل می کرد که سالی برای تبلیغ می خواستم گیلان بروم ، مخارج خانواده را فراهم کردم ولی هزینه راه را نداشتم ناچار به زیارت کریمه اهل بیت حضرت معصومه - سلام الله علیها- مشرف شدم و گلایه و درد دل کردم ما که در بست در اختیار شما اهل بیت علیهماالسلام هستیم و می خواهیم شریعت جدّتان را تبلیغ نماییم ولی کرایه راه نداریم ، بالاخره بعد از زیارت قصد کردم به نماز جماعت حضرت آیت الله بهجت بروم . بعد از شرکت در نماز ظهر و عصر، هنگامی که ایشان می خواستند بروند، ناگهان به طرف من که در صف دوّم نشسته بودم اشاره نمودند، من خیال کردم با کسی

دیگر کار دارد دوباره اشاره کردند و فرمودند: با تو هستیم . بلند شدم و به حضورش رسیدم . فرمودند: پشت سر من بیا.

همراه با عده ای در رکاب ایشان رفتیم تا به دم در منزل ایشان رسیدیم . فرمودند: اینجا بایست تا من برگردم . داخل منزل تشریف بردند و بعد از چند دقیقه کوتاه برگشتند و دویست تومان پول (که آن زمان خیلی ارزش داشت) به من دادند. عرض کردم : چه کنم ؟ فرمود: مگر پول نخواستی ؟ جریان یادم آمد. عرض کردم : این پول زیاد است . فرمود: نه ، چند نفر دیگر هم احتیاج دارند آنها را هم تاءمین می کنی . به هر حال خداحافظی کردم و عازم تهران شدم ، در خیابان چراغ گاز که ماشین های گیلان از آنجا حرکت می کردند دیدم چند نفر از رفقا نیز می خواهند برای تبلیغ به گیلان بروند ولی پول ندارند. گفتم : نگران نباشید پول رسیده است ، اول رفتیم و نهارى صرف کردیم و بعد سوار ماشین شدیم و به محض رسیدن به مقصد آن دویست تومان نیز تمام شد.

باز هم او می گوید: ((شخصی می گفت : می خواستم به حج مشرف شوم ، به حضور آیت الله العظمی بهجت رسیدم و عرض کردم : خداوند یک بلائی را از ما دور کرد و آن اینکه در مسافرتی ماشین ما به خاطر سرعت زیاد یا اشکال دیگر کاملاً وارونه شد ولی بحمدالله هیچ یک از ما آسیبی ندیدیم .

حضرت آیت الله فرمودند: بیست سال یا بیست و پنج سال پیش (تردید از گوینده است) نیز چنین گرفتاری برای شما پیش آمد ولی شما جان سالم بدر بردید. بعد یادم آمد که آقا راست می فرمایند. ((۴۹)))

جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا شوشتری می فرمودند: ((شخصی خدمت آیت الله بهجت می رسد و می گوید: آقا! من اکثر شبها برای نماز شب خواب می مانم چه کار کنم؟ دعایی بفرمایید. آقا هم می فرمایند: چه ساعت دوست داری بیدار شوی؟ می گوید: ساعت سه نصف شب. آقای بهجت به ایشان می فرمایند: برو ان شاءالله بیدار می شوی.))

حاج آقا شوشتری ادامه می دهد: ((اینک چندین سال است از آن جریان می گذرد، و آن شخص به من گفت: از آن تاریخ به بعد هر شب سر همان ساعت بیدار می شوم، هر چند یک ساعت قبل خوابیده باشم، و هیچگاه نماز شبم ترک نشده است. و این از کرامات آیت الله بهجت است. ((۵۰)))

۸ - اهتمام ویژه به رعایت شرعیات

مهمترین ویژگی که در اولین نگاه از آیت الله بهجت مشاهده می شود اهتمام ایشان به رعایت آداب شرعی و سیره اهل بیت علیهم السلام ی باشد.

آیت الله مصباح در این باره می گوید: ((همه علمای اخلاقی شیعه در اینکه راه صحیح تکامل ، راه عبودیت است و انسان جز با اطاعت دستورات خدا نمی تواند به مقامی برسد، متفقند. مگر کسانی که انحرافات در فکر و رفتارشان باشد؛ اما بر اهمیت دادن به رعایت آداب شرعی و سیره اهل بیت علیهم السلام همه یکسان نیستند.

حضرت آقای بهجت (حفظه الله) هم شخصاً در رعایت آداب شرعی بسیار مقید هستند و ریزه کاریهای خاصی را در رفتارشان رعایت می کنند، که وصف آنها کار دشواری است .

اینک به عنوان نمونه یک نکته ای را نقل می کنم شاید اینها در تاریخ بماند و کسانی که مایل باشند از دستورات شرع پیروی کنند بدانند که تا کجاها باید انسان آداب شرعی را رعایت کند.

ملک مختصری در شمال ، از پدرشان به ایشان به ارث رسیده بود که محصول برنج داشت و لااقل بخشی از مصرف خانه ایشان از آنجا تأمین می شد. ولی وقتی برنج را می آوردند ایشان مقید بودند که مقداری از آن (هر چند فرض کنید چند کیلو را) به همسایگان و دوستان اهداء کنند.

در جریان مبارزات ، مدتی بود که بنده قم نبودم به مسافرت رفته بودم حتی نزدیکان ما هم درست اطلاع نداشتند که من کجا هستم . در این مدت ایشان یک بار کیسه ای برنج و بار دیگر مبلغی پول

(که البته آن زمان هم خیلی زیاد نبود) به منزل ما فرستاده بودند، نکته اینجاست که مبلغ پول را توسط آقا زاده خود علی آقا، و خانم خود ایشان به خانه ما فرستاده بودند و آقا زاده شان سر کوچه ایستاده بود و خانم ایشان آن را در منزل ما به خانواده ما داده بودند.

وقتی برگشتم و این جریان را شنیدم مدّتی متحیر بودم که این چه سرّی بود که خانمشان تشریف بیاورند در منزل ما و این مبلغ را بدهند. بعد از مدّتی به این نتیجه رسیدم که یکی از آداب شرعی این است که اگر زنی شوهرش مسافرت هست مرد نامحرم در خانه اش نرود و اگر کاری هست به وسیله خانمی انجام بگیرد.

این قدر ظرافتها و ریزه کاریها در گفتار و رفتار و نشست و برخاست اولیای خدا وجود دارد که فهمیدن آنها خود یک علمی می خواهد، چه رسد به اینکه انسان بتواند دقیقاً آنها را رعایت کند، و همینهاست که بنده را در بندگی پیش می برد و پیش خدا عزیز می کند و به مقامات بلندش می رساند.

و نصیحت ایشان به کسانی که از ایشان دستور می خواهند، رعایت مسلمات شرع است، و افرادی که نصیحتی می خواهند ایشان تاءکید می کنند مسلمات شرع را درست رعایت بکنید (۵۱) و آن چیزهایی که مشکوک و مشتبّه است در درجه بعد است.

ایشان یک استدلالی در این زمینه دارند که بسیار آموزنده است ،
و بنده هم از ایشان یاد گرفته ام و گاهی در سخنرانیها یا جاهای
دیگر مطرح می کنم ، و آن این است که :

خداوند که می خواهد بندگان را هدایت کند و به کمال برساند،
اموری را که بیشتر در سعادت انسان مؤثر است بیشتر بیان می کند،
لذا ما نیز اگر بخواهیم بفهمیم چه چیزهایی موجب سعادت انسان
می شود، باید ببینیم خداوند بر چه چیزهایی بیشتر تأکید کرده
است . هر مطلبی که در قرآن و روایات و کلمات اهل بیت علیهم
السلام و سیره عملی آنها بیشتر مورد توجه بوده ، معلوم می شود در
تکامل انسان بیشتر مؤثر است . از مهمترین آنها اهتمام به نماز است
، این همه آیاتی که در قرآن درباره نماز آمده است و این همه
روایاتی که درباره رعایت وقت نماز، حضور قلب در نماز و آداب
نماز است شاید در هیچ بابی از ابواب فقه و دستورات شرع نداشته
باشیم .

ایشان گاهی به عنوان طعن و طنز می گفتند: ماها برای تکامل مان
دنبال یک چیزی می گردیم که نه خدا گفته نه پیغمبر و نه امامی
...)).

آیت الله شیخ جواد کربلایی نیز در این باره می گوید: ((آیت الله
العظمی بهجت به بنده با یک آب و تابی می فرمودند: ((کی بر

طبق مسلمات شرع - مانند: ترک معاصی ، اتیان واجبات و نوافل و قرائت قرآن در جای خلوت با حضور قلب ، و خلاصه انجام عبادت با شرایط صحت و شرایط قبول و با محتوا بودن عبادت از حیث اسرار نماز و اسرار سایر عبادات - عمل کرده ای تا نتایج آنها را بیابی ، که حال از ما دستور العمل برای سیر الی الله تعالی می خواهی ، و گویا منتظری پیری از پشت کوه قاف بیاید و تو را راهنمایی کند! آیا این همه مسلمات شرع اَطْهَر کافی نیست که کَمَا هُوَ حَقُّهُ عمل کنی و به جایی برسی .))

خلاصه بنده از بیان ایشان فهمیدم که سالک باید کاملاً و از همه جهات مواظب ظواهر شرع مقدس بوده ، و نسبت به حالات معنوی کتوم باشد مگر از اهلش . و اهل آن اند کند.)) چندی پیش نیز که بنده در قم درس اخلاق می گفتم ایشان به من فرمودند: ((آنچه را اهل علم می فهمند بگو، و ما فوق درک آنها را مگو.))

۹ - الگوی رفتاری مجسم

یکی از ویژگیهای آیت الله بهجت که ایشان را از دیگر عالمان ، و بلکه مجتهدان ممتاز می کند، الگوی رفتاری برگرفته از شیوه معصومین علیهم السلام است که گفتار و کردار، اعم از نشست و برخاست ، و سخن گفتن و خاموش بودن ، و در نحوه انجام عبادات و راز و نیاز با معبود یکتا، و برخوردار با افراد، و ... نمایان است .

این ویژگی به گونه ای است که حتی هر انسان غافلی را به خدا متوجه می کند.

آیت الله مصباح در این باره می گوید: ((بنده از سال ۱۳۳۱ که به قم آمدم با ایشان آشنا شدم ، منزل ایشان جنب مدرسه حجتیه بود، و تقریباً هر روز آقا را هم در راه و هم در حرم زیارت می کردم ، چهره نورانی ایشان برای هر بیننده ای جاذبه داشت ، و کیفیت نشست و برخاست و حرکات و سکناات ایشان جلب توجه می کرد و نشان می داد که ایشان در یک فضای معنوی خاصی زندگی می کند و توجه شان به فوق مطالبی است که دیگران به آن توجه دارند. تقید ایشان به عبادات و سحر خیزی و زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام و برنامه های متعددی که هر روز اجرا می کردند. همگی اولین چیزهایی بود که هر بیننده ای را به خود متوجه می کرد، مخصوصاً کسانی که دوست داشتند یک الگوی رفتاری برای خودسازی بشناسند و پیروی کنند.

آنچه بر این عوامل می افزود توجهات خاص و نگاه های نافذ ایشان بود، گاهی نسبت به بعضی از افراد مثل یک جاذبه ای که روح طرف را به خود جذب کند، اثر می گذاشت .

به هر حال ، این خصوصیات باعث شد که کنجکاوی ما تحریک بشود و ببینیم ایشان کیست و چه خصوصیات و چه ویژگیهایی دارد.

از دوستان و آشنایان و کسانی که احتمال می دادیم با ایشان بیشتر ماعنوس باشند، تحقیق کردیم و برای ما روشن شد که ایشان هم از نظر علمی و هم از نظر معنوی ممتاز هستند. کم کم اجازه گرفتیم گاه گاهی به منزلشان برویم و از نصایحشان استفاده کنیم.))

۱۰ - تلاش برای سیر معنوی و تکامل دیگران

حضرت آیت الله حاج شیخ جواد کربلایی برای نگارنده نوشته است : ((سألها قبل از حضرت آیت الله العظمی حاج ابوالقاسم خوئی (ره)، و نیز پیش از ایشان از آیت الله العظمی بهجت مدّ ظله شنیده بودم. که آقای خوئی در مبحث "استعمال لفظ در یش از یک معنی" فرموده بودند که این گونه استعمال لفظ مستلزم دو لحاظ آلی و استقلالی در یک استعمال است، و لذا محال می باشد.))

ولی آیت الله بهجت در همان سنین جوانی به آیت الله خوئی عرض کرده بودند: ممکن است نفس انسان به مرتبه ای از قوه برسد که بتواند بین این دو لحاظ جمع کند.

در واقع ایشان این مطلب را بهانه کرده بودند برای انتباه آیت الله خوئی به لزوم تحصیل معارف الهیه و اتّصاف به صفات اولیاء الله.

آیت الله خوئی نیز علت عنوان این مطلب را از ایشان جویا شده بودند. بعد از توضیح آیت الله بهجت، ایشان پرسیده بودند به کی

و کجا مراجعه کنم ؟ و آیت الله بهجت ، حضرت آیه الحق آقای سید علی قاضی قدس سره را معرفی کرده بودند.

سپس با وساطت آیت الله بهجت ، جلسه ملاقاتی بین آیت الله قاضی و خوئی در صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام ترتیب می یابد و یک ساعت و نیم به طول می انجامد.

آیت الله خوئی بعدها به بنده (کربلایی) فرمودند: ما تسلیم شدیم و تحت تاءثیر قرار گرفتیم و سخنان ایشان را پذیرفتیم. ایشان برنامه و شرائط ویژه ای ارائه فرمودند؛ که می بایست با لباس مخصوص ، ذکر مخصوص و به تعداد مشخص تکرار انجام شود، همه شرائط را آماده نمودم و تصمیم گرفتم که ساعت دو بعد از ظهر در جای مناسب و خلوتی در حرم حضرت علی علیه السلام شروع کنم ، ولی متأسفانه هنگامی که تمام شرایط را فراهم کردم و خواستم ذکر را بگویم هر چه فکر کردم آن ذکر به یادم نیامد، مأیوس شدم و به خود گفتم : ابوالقاسم ! تو را برای این کار نخواسته اند. آن ذکر این بود:

((لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)) (۵۲)

– معبودی جز او (خدا) نیست ، پس مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم کشمیری که از شاگردان عارف بی بدیل سید علی آقای قاضی بود می گوید: ((روزی در نجف اشرف در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام به علت خستگی از درس و بحث ، با دوستان گرد هم آمده و مشغول گفتگو بودیم که آیت الله بهجت وارد شد و منتظر شد تا من از آنها فاصله بگیرم ، چون از آنها کمی فاصله گرفتم نزدیک من شد و در گوش من چنین زمزمه کرد:

((مَا لِلْعَبِ خُلُقْنَا)) (۵۳)

- ما برای بازی و سرگرمی خلق نشده ایم .

این کلام آتش بر دل من زد و انقلابی درونی در وجود من پدید آورد به گونه ای که متحیر و سرگردان شدم و به دنبال حقیقت گشتم ، و پس از آن توفیق راه یابی به محضر پرفیض مرحوم قاضی نصیبم شد.)) (۵۴)

آقای مسعودی نیز در این باره می گوید: ((در هر صورت ، ایشان برای عده ای امور تربیتی را اجرا می کردند گاهی به شخصی پیغام می دادند که : این کار را بکن ، یا فلان کار را نکن . یا این مسأله خوب است که این طور باشد.

یک روز به خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم : آقا وضع زندگی ما خیلی سخت شده است ، پول نداریم چه کار کنیم ؟ ایشان یک

ذکری به من گفتند که من آن ذکر را ادامه دادم ، و از آن روز تا به حال هنوز بی پول نشده ایم . ایشان فرمودند: پیش خودت باشد. و من هر روز انجام می دهم .))

۱۱ - نظم و برنامه ریزی در کارها

یکی از شاگردان آقا می نویسد: ((حضرت آقا در کارشان دقیق و منظم هستند به عنوان مثال حتی برنامه ریزی کرده اند که از درِ منزل تا مسجد مشغول فلان ذکر، و بعد از آن ذکر خاصی را بگویند، تا وقت ایشان ضایع نگردد، و نوافل یومیّه را نیز به همین منوال برنامه ریزی نموده اند.)) (۵۵)

یکی از فضایی قم می نگارد: روزی نزدیک غروب چند دقیقه ای سر کوچه منزل آیت الله بهجت (مدظله) ایستادم تا همراه ایشان به مسجد بروم ، ولی چون هوا مقداری تاریک شده بود با خودم گفتم ممکن است ایشان از منزل خارج شده و به مسجد تشریف برده باشند.

لذا به طرف مسجد حرکت کردم ولی دیدم هنوز ایشان تشریف نیاورده اند. از یکی از دوستان که همراه من بود خداحافظی کردم و قصدم این بود که برگردم و از فرصت استفاده نموده و در فاصله حرکت معظم له تا مسجد پرسشی مطرح کنم .

در فاصله زمانی که از مسجد می آمدم سعی کردم پرسشی را در نظر بگیرم چون سؤال خاصی را از پیش در نظر نداشتم.

حقیقت این بود که مقصودم از این مزاحمتها و طرح سؤالها بیشتر این بود که بهانه ای برای سخن گفتن و به حرف آمدن بزرگانی مثل ایشان فراهم کنم، چرا که معتقدم نفس گرم و مسیحایی این بندگان خوب خدا در نفوس ما اثر می کند، و در فرمایشاتشان یک کلمه و یک نکته ظریف مطرح می شود که به انسان نهیب می زند و فرد را از غفلت خارج می کند.

خلاصه این سؤال را در نظر آوردم: اینکه در قرآن کریم آمده است که خداوند ((مُبَدِّلُ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ)): (تبدیل کننده بدیها به خوبیها) است به چه معناست؟ چگونه ممکن است سیئه به حسنه تبدیل شود؟ وقتی ایشان نزدیک شدند، سلام کردم و سپس عرض کردم: حاج آقا سؤال داشتم اگر اجازه هست مطرح کنم؟ ایشان بلافاصله دستشان را به حالت نفی تکان دادند و با لحن تندی فرمودند: ((ابداً! هیچ! نه وقتش را دارم و نه حالش را! وقت گذشته است نماز دیر شده و منتظرند! شما هم متوجه باشید که سؤال اتان از این جور سؤالالات نباشد. سپس نگاهی سر تعظیم به سوی حرم حضرت معصومه علیها السلام فرو آورده و سلامی کرده و داخل مسجد شدند!

حقیقت این بود که من حسابی به اصطلاح جا خوردم و در برابر این برخورد معظّم له واقعاً دست و پاییم لرزید. لذا یکی دو قدم عقب کشیدم و به دنبال ایشان وارد مسجد شدم. در نماز هم حواسم پرت بود و تماماً راجع به این جریان و علت آن و منظور معظّم له فکر می کردم. بعد از نماز هم در همین زمینه فکر می کردم.

در مجموع از این برخورد فهمیدم همانطور که خداوند قهر و رحمتش هر دو به نفع بندگان است، به نظر خودم یک احتمال این بود که ایشان می خواستند بفهمانند که انسان قبل از نماز باید خود را مهیای اقامه آن کند، ذکر ی بگوید، توجّهی پیدا کند، و آمادگی روحی و نفسانی برای نماز و سخن گفتن با خدا پیدا کند. خود ایشان نیز در حین آمدن به مسجد مشغول ذکر بودند و بدین وسیله برای نماز مهیا می شدند.

احتمال دیگر این بود که چون دیدند من از روبروی ایشان می آییم و به محض دیدن ایشان جلو رفتم سؤال را مطرح کردم، خواستند بفهمانند که این کار درستی نیست. البته من از مسجد برگشته بودم و می خواستم از فرصت استفاده کرده، و در بین راه از ایشان بهره ای بگیرم.

احتمال سوم این بود که ایشان از سؤ ال جور کردن فوری من و آنچه در ضمیر من گذشته بود - که در واقع سؤ ال کردن من چیزی جز بهانه به حرف کشیدن ایشان نبود - خبردار بودند و با این برخورد از ما فی الضمیر من خبر دادند. و البته جای تعجب ندارد چرا که خود ایشان به دوستان ما گفته بودند که در گذشته هر طلبه ای در نجف اشرف که ((طی الارض)) نداشت بین طلاب دیگر انگشت نما بود. یعنی این گونه امور خارق العاده بایستی برای طلبه و علما عادی ، و طبیعی باشد.)) (۵۶)

۱۲ - دائم الذکر بودن

حجة الاسلام والمسلمین خسروشاهی می گوید: ((یکی از خصوصیات بارز آیت الله بهجت دائم الذکر بودن ایشان است . روزی ایشان هنگام بازگشت پس از اقامه نماز جماعت از مسجد به طرف منزل ، به طلابی که همراه و پشت سر ایشان حرکت می کردند، رو کردند و فرمودند: با من کاری دارید؟ گفتند: نه می خواهیم همراه حضرتعالی چند قدمی برداریم و همراهی شما نصیب ما بشود. ایشان فرمودند: من از مسجد تا منزل برنامه ای برای ذکر گفتن دارم ، چون فکر می کنم شما با من کاری دارید ذکر را متوقف می کنم ، و وقتی منزل می رسم می بینم برنامه ام کامل انجام نشده است و ناراحت می شوم .))

۱۳ - اندیشیدن پیش از سخن گفتن

نیز آقای خسرو شاهی می گوید: ((یکی از ویژگیهای بارز ایشان آن است که وقتی می خواهند مطلبی بفرمایند، علاوه بر رعایت مقتضی حال، اول فکر می کنند. حتی در این زمینه فکر می کنند که مطلب را چگونه و در چه قالب و جملاتی بگویند. تا از سویی کوتاه باشد و از جهتی رساتر بوده و بهتر مطلب را برساند.))

۱۴ - کتوم بودن

آقای مصباح در این باره می گوید: ((یکی از ویژگیهای ایشان این است که در اظهار مقامات معنوی کتوم هستند، و بسیار نادر اتفاق می افتد که چیزی بگویند و یا به گونه ای رفتار کنند که شخص متوجه و مطمئن شود که ایشان یک امر خارق العاده ای را انجام داد، و یا علم خارق العاده ای دارند؛ ولی افرادی که ارتباط نزدیک با ایشان دارند در طول سالها زندگی و معاشرت با ایشان گاهی به نکته هایی برخورد کرده اند که نشانه های قطعی است برای اینکه ایشان قدرتهایی بیش از آنچه دیگران دارند، در اختیارشان است.))

۱۵ - تربیت غیرمستقیم

در این باره باز آقای مصباح می گوید: ((برای اینکه از نکات اخلاقی ایشان استفاده کنیم معمولاً چند دقیقه ای زودتر در جلسه

درس حاضر می شدیم ، و ایشان معمولاً پیش از درس تشریف می آوردند و در اتاق محل درس جلوس می فرمودند و به صورتهای مختلف و غالباً بلکه همیشه بطور غیرمستقیم نصیحت می کرد. یعنی همین که می نشستند یک حدیثی می خواندند، یا یک داستان تاریخی نقل می کردند، ولی حدیث یا ذکر آن داستان تاریخی با رفتار روز گذشته چنان تناسب داشت که گویی ایشان دارند حالات ما را بیان می کنند، و به این صورت نقصهای موجود در رفتار ما را با نقل حدیث یا ذکر داستان و یا جریان تاریخی به ما گوشزد می کرد.

و این مطلبی بود که سایر دوستان نیز بدان اذعان داشتند و می گفتند: ایشان یک مطالبی می گویند که درست منطبق می شود بر زندگی ما، و با ذکر آن داستان یا حدیث مشکلات ما را در زندگی حل می کنند و قصور و اشتباهاتمان را به ما گوشزد می کنند.

به هر حال روش تربیتی ایشان در برخورد با دیگران به طور مستقیم نبود و نمی گفتند که این کار را بکنید یا نکنید، یا فلان کار بد را انجام دادید بلکه با ذکر حدیث ، جریان تاریخی و داستانی طرف را متوجه نقص کارش می کردند و به او گوشزد می کردند که خودش را اصلاح کند.))

بخش پنجم : مرجعیت و خردمندی و فرزانی سیاسی حضرت آیت
الله العظمی بهجت

مرجعیت

با اینکه ایشان فقیهی شناخته شده اند و بیش از سی سال است که
اشتغال به تدریس خارج فقه و اصول دارند، ولی هماره از پذیرش
مرجعیت سرباز زده اند.

آقای مصباح درباره علت پذیرش مرجعیت از سوی ایشان و نیز
پیرامون عدم تغییر وضعیت آیت الله بهجت بعد از مرجعیت می
گوید:

((بعد از مرجعیت منزل آیت الله بهجت هیچ تغییری نکرده است ،
ملاقات و پذیرایی از بازدید کنندگان در منزل امکان ندارد لذا در
ایام سوگواری ، در مسجد فاطمیه از ملاقات کنندگان
پذیرایی می شود. اصولاً قبول مرجعیت ایشان به نظر من یکی از
کرامات ایشان است ، یعنی شرایط زندگی ایشان آن هم در سن
هشتاد سالگی به هیچ وجه ایجاب نمی کرد که زیر بار چنین مسؤ
لیتی برود، و کسانی که با ایشان آشنایی داشتند هیچ وقت حدس
نمی زدند که امکان داشته باشد آقا یک وقتی حاضر بشوند پرچم
مرجعیت را به دوش بکشند و مسؤ لیتش را قبول بکنند. و بدون
شک جز احساس یک وظیفه متعین چیزی باعث نشد که ایشان این

مسئولیت را بپذیرند. و باید گفت که رفتار ایشان در این زمان با این وارستگی و پارسایی، حجت را بر دیگران تمام می کند که می شود در عین مرجعیت با سادگی زندگی کرد، بدون اینکه تغییری در لباس، خوراک، مسکن، خانه و شرایط زندگی پیش بیاید.)

تا اینکه بعد از فوت مرحوم آقای سید احمد خوانساری (ره) جلد اول و دوم کتاب ((ذخیره العباد)) (جامع المسائل کنونی) را به قلم خود تصحیح و در اختیار خواص گذاشتند، و پیش از فوت مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی اراکی (ره) اجازه نشر رساله عملیه خویش را دادند، سرانجام وقتی جامعه مدرسین با انتشار اطلاعیه ای هفت نفر از آن جمله حضرت آیه الله العظمی بهجت را به عنوان مرجع تقلید معرفی کرد و عده ای از علمای دیگر از جمله آیت الله مشکینی و آیت الله جوادی آملی و... مرجعیت ایشان را اعلام کردند، به دنبال درخواستهای مصرّانه و مکرّر راضی شدند تا رساله عملیه ایشان در تیراژ وسیع به چاپ برسد، با این حال از نوشتن نام خویش بر روی جلد کتاب دریغ ورزیدند.

در همین ارتباط یکی از مرتبّین ایشان می گوید: ایشان پیش از درگذشت آیت الله العظمی اراکی چون مطلع شدند جامعه مدرسین نظر به معرفی ایشان را دارند پیغام دادند که راضی نیستم اسمی از بنده برده شود.

و بعد از فوت مرحوم اراکی و پیام جامعه مدرسین و اطلاع از انتشار اسمشان فرمودند: فتاوی بنده را در اختیار کسی قرار ندهید. از ایشان توضیح خواسته شد فرمودند: صبر کنید، همه رساله خود را نشر دهند، بعدها اگر کسی ماند و از دیگران تقلید نکرد و فقط خواست از ما تقلید کند آن وقت فتاوی را منتشر کنید، چندین ماه پس از این رخداد رساله ایشان توسط بعضی از اهل لبنان به چاپ رسید.

دیدگاههای سیاسی

حجة الاسلام والمسلمین قدس در این باره برای نگارنده چنین می نویسد: ((ایشان در باب خراج و مقاسمه مکاسب محرّمه پیش از بحث از اینکه آیا ولایت فقیه جامع الشرایط، ولایت مطلقه است، یا ولایت او محدود، و به بعضی از ابواب فقه مقید می باشد، چنین بیان کردند (نقل به معنی):

می دانیم که دین اسلام آخرین دین، و احکام و قوانین اسلام آخرین مقرّراتی است که از ذات مقدس پروردگار وضع شده است، و پیغمبری بعد از خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله نخواهد آمد، و کتابی آسمانی بعد از قرآن کریم فرستاده نخواهد شد، و باید این کتاب تا قیام قیامت کتاب قانون بوده و عترت و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبین آن باشند.

و نیز روشن است که اُمّت محمدی صلی الله علیه و آله در زمان حضور حجت و معصوم حق (هر چند در زندان یا در حال تبعید باشد) می توانند وظیفه خود را ولو با مشقت بسیار و تحمل مشکلات فراوان ، به دست آورند.

ولی سخن درباره زمان غیبت کبرای حجت حق است ، که در این موقعیت نمی توان برای مسأله یش از سه رویکرد فرض کرد؛ زیرا یا باید کتاب خدا و احکام و قوانین دین تعطیل شود؛ و یا باید خود بخود بماند؛ یعنی خودش وسیله ابقای خود باشد؛ و یا نیاز به سرپرست و حاکم و مبین دارد که همان ولیّ امر و مجتهد جامع الشرایط است .

فرض اول عقلاً و نقلاً باطل است ، زیرا دین مبین اسلام ، آیین خاتم است و تا ختم نسل بشر باید راهنما و آیین اُمّت باشد.

و فرض دوم نیز باطل است ، زیرا قانون خود بخود اجرا نمی شود و نیاز به شخص و یا اشخاص دارد تا آن را حفظ و به اجرا در آورند. ناچار باید به فرض سوم قائل باشیم ، و بگوییم : ولیّ امر باید جامعه مسلمین را با همه شئونات و ابعاد آن نگه دارد.

از سوی دیگر نیز روشن است که جامعه به تشکیلات فراوان از قبیل ارتش ، آموزش و پرورش ، دادگستری و... نیاز دارد، لذا باید دست

ولی فقیه در همه شئونات مادی و معنوی باز بوده و مبین و شارح و راهنما و حلال مشکلات باشد.

در نتیجه ، ولی فقیه باید تمام شئونات امام معصوم علیه السلام به استثنای امامت و آنچه مخصوص امام معصوم است داشته باشد تا بتواند اسلام را در جامعه پیاده کند، وگرنه در صورت عدم وجود تشکیلات و تشریفات حکومتی دشمنان نخواهند گذاشت که حکومت و آیین اسلامی پیاده شود.

دلیل دیگر اینکه با استدلال خلف می توان گفت : هیچ جامعه و کشوری با حرج و مرج نمی تواند پایدار باشد، و باید قانون و حاکم و حکومتی حکمفرما باشد، و روشن است که اگر در جامعه اسلامی حکومت کفر و طاغوت حکمفرما باشد، دین مبین اسلام باقی نمی ماند، و این خلف فرض نخست است که گفتیم به دلیل عقلی و نقلی ، دین مبین اسلام باید تا قیام قیامت پایدار باشد، که :

(وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا، فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...) (۵۷)

- و هر کس دین دیگری غیر از اسلام را بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی گردد...

و پس از این مقدمه ، پیرامون محدوده اختیارات ولی فقیه به بحث می پرداختند.))

خردمندی و فرزانی سیاسی

در این باره نخست به اظهار نظر دو تن از شاگردان برجسته ایشان اشاره می کنیم :

آیت الله مصباح می گوید: ((خداى متعال به ایشان يك ويژگيهاى شخصى و استعدادهاى ذاتى عطا فرموده كه جنبه كسبى ندارد و خدادادى است. ایشان از فطانت و كياست خاصى برخوردار هستند كه هم در مسائل فردى و هم در مسائل اجتماعى و سياسى يك روشن بينى هاى خاصى دارند، يك تيزبينىهاى مخصوصى دارند كه آدم تعجب مى كند كه يك كسى كه در ژرفاى مسائل علمى و عبادى هست چگونه به اين نكته هاى دقيق توجه داشته و آن را درك مى كند. شايد كسانى كه دورا دور، ایشان را فقط در حال عبادت و نماز يا درس ديده باشند فكر مى كنند آقاى بهجت به مسائل سياسى و اجتماعى توجهى ندارد. بنده عرض مى كنم كه : بزرگترين مشوق لاقل خود بنده در پرداختن به مسائل سياسى و اجتماعى ، ایشان بود و به صورتهائى مختلف دوستان و كسانى كه در درس شركت مى كردند سفارش مى كردند كه به اينگونه مسائل اهميت بدهند، و اشاره مى كردند اگر كسانى كه تقيد به مسائل معنوى و علمى دارند به اين كارها نپردازند، روزگارى مى آيد كه جو سياست و اجتماع به دست نااهلان مى افتد و آنان جامعه اسلامى را از مسير خود منحرف مى كنند.

ایشان با اینکه به ما تاء کید می کردند مثلاً درس فقه را بنویسید دقت کنید، یا توصیه های اخلاقی می کردند، در عین حال اهتمام داشتند که ما دور از مسائل سیاسی و اجتماعی نباشیم و به ما توصیه می کردند که فعالیت هایی را به خصوص در بُعد فرهنگی انجام بدهیم، و حتی گاهی یک پیغام های خاصی برای حضرت امام رحمه الله در ارتباط با همین مسائل سیاسی می دادند که یک مورد از این پیامها را بنده با یکی دیگر از دوستان واسطه در رساندن به حضرت امام بودیم.))

آیت الله مسعودی نیز درباره دیدگاه های سیاسی که ایشان در درس خود مطرح می کردند، می گوید: ((همواره آقا می فرمودند: از صدر اسلام تا کنون اسلام را از بین بردند. و برخی از اوقات نیز با تعریض به شاه می فرمودند: که اینها خراب کردند، دین را دارند از بین می برند. همچنین یادم می آید در سال ۴۱ و ۴۲ که امام خمینی قدس سرّه مبارزاتش را شروع کرده بود شخصی به ایشان گفت: آقا! شما احتمال نمی دهید که آقای خمینی خیلی تند می رود؟ آقا در جواب فرمودند: شما احتمال نمی دهید که ایشان خیلی کند دارد می رود؟!))

به نظر می رسد مقصود از ((کند حرکت کردن)) با اینکه امام علیه شاه سخنرانی می کرد این بود که باید اعلام جهاد بدهد.

حجة الاسلام والمسلمین فقهی نیز در این باره می گوید: ((زمانی که امام خمینی قدس سره را به ترکیه تبعید کرده بودند یک روز در درس آقای بهجت فرمودند: آیا کسانی نیستند بروند بعضی از این سران مملکت را بکشند.))

بدینسان ، باینکه گروه های بسیار با گرایش های متفاوت سیاسی گاه به محضر ایشان می رسیدند و احياناً مخالفت خویش را با برخی از مسائل سیاسی اظهار می کردند، ولی ایشان هیچ گاه تحت تاءثیر سخن آنان قرار نگرفته و پیوسته با حفظ استقلال خویش به راه راست ادامه دادند و هرگز از بد اندیشان و مخالفان حمایت نکردند.

بلکه بنا به گفته یکی از علمای برجسته نظام مقدس جمهوری اسلامی که افتخار شاگردی ایشان را داشته اند: ((بعضی از فضای برجسته حوزه ، در اثر تشویق و تاءکید ایشان به فعالیت های سیاسی و مبارزه با رژیم منحوس پهلوی پرداختند.))

آری ، اظهار نظر پیرامون مسائل سیاسی در درس ، دادن پیام به امام خمینی قدس سره و پذیرایی و کشیدن دست نوازش بر نیروهای انقلابی در طول انقلاب و دفاع مقدس ، و بالاخره حضور امام خمینی قدس سره و مقام معظم رهبری و مسئولین نظام مقدس جمهوری اسلامی در بیت ایشان ، و ارتباط مستمر آنان با این فقیه

ژرف اندیش ، همگی نشان دهنده دخالت ایشان در مسائل سیاسی است .

صدور بیانیه های ایشان بعد از مرجعیت در ایام انتخابات را نیز در همین راستا باید ارزیابی کرد. ایشان در این اعلامیه ها شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان برای ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری را با دقت بیان کرده اند، که در اینجا برای استفاده بیشتر خوانندگان محترم متن دو بیانیه ایشان را بعینه یادآور می شویم :

پیام اول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين ، و الصّلاه على سيّد الانبياء و آله السّاده الاوصياء الطاهرين .

و بعد، چنانکه مکرراً از شرکت در انتخابات سؤال شده ، در جواب آنها آنچه اظهار شده است بیان می شود:

اینجانب جهات سلبیه و اثباتیه را متعرض می شوم ، کسانی که بنا دارند در راعی دادن و یا انتخاب شدن شرکت نمایند، باید متذکر باشند که کسانی حقّ انتخاب شدن و امین مردم با ایمان در مورد دین و دنیا بودن را دارند، که از رجال با عقل کامل کافی و با ایمان باشند.

و از آنهایی باشند که در اظهارات و تروک ، (لا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) (۵۸) باشند.

و از رشوه ها و تخویفات و نحو آنها دور باشند.

نظر نکنند که تا به حال چه بوده بلکه نظر نمایند که از حال چه باید بشود و چه باید نشود.

و باید پرهیزکار و خدا ترس باشند، اراده خدای تعالی را بر همه چیز ترجیح بدهند.

اگر فاقد بعض صفات باشند اهل ائتمان نیستند، و راعی دادن برای فاقد های بی اثر است بلکه جائز هم نیست ، مشکوک هم متروک است .

تفحص هم باید کامل باشد و بدون مداخله دوستی و دشمنی در امور نفسانیه باشد.

در حال راعی دادن و گرفتن خدای عظیم را ناظر به تمام خصوصیات همه بدانند.

کسانی هم که واجد خصوصیات مذکوره باشند - که جائز باشد راعی دادن و گرفتند رباره آنها - واجب می شود با توانایی ، اگر بدانند یا احتمال بدهند که فاقد بعض آنها خواهند راعی گرفت] راعی خواهند آورد].

ملاحظه نمایید دُول کفر را - [که] چگونه انتخاب می نمایند و انتخاب می شوند و چه کسانی انتخاب می شوند و از چه راه هایی انتخاب می شوند و چه آرائی در مجلسهای خودشان اظهار می کنند و دولتهای آنها چه عملیاتی بر طبق قانون مملکت و بر خلاف قانون عقل و دین - حتی ادیان منسوخه آنها - انجام می دهند که فساد و افساد آنها بر همه عقلای دنیا آشکار است ، - [و] مخالفت نماید با چگونگی کارهای آنها [و] وسائل و اسباب و مسببات آنها که مطابقت با هیچ دین اصل دار و هیچ قانون عقل پسند ندارند.

عَصَمَكُمُ اللَّهُ وَ إِيَّانَا مِنَ الزَّلَّاتِ كُلِّهَا، بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ (۵۹)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

العبد محمد تقی البهجة

پیام دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، و الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِ الْاَنْبِيَاءِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ،
سَادَةُ الْاَوْصِيَاءِ الْمُطَهَّرِينَ .

در جوابِ سؤ الِ مکرّرِ مربوط به انتخابات ، [و] با اشاره به آنچه در سال گذشته تذکر داده شده بود [که] از [آن جمله] بیاناتی [بود]

که اختصاص به زمانی و مکانی ندارد و در آنها تعیین توصیفی - که
اتمّ و اعمّ و احسن و اکمل و ادوم از تعیین اسمی است - شده بود،
[گفته می شود:]

از ((حذیفه)) رضوان الله علیه مروی است که فرمود: ((کائوا
یساءلون رسول الله عن الخیر، و کنت اءساءله عن الشر))؛ (۶۰) باید
بدانیم ((شر)) چیست و ((اهل شر)) کیست تا فرار از آن نماییم ، و
((خیر)) چیست و ((اهل خیر)) کیست تا به سوی آن فرار نماییم .
باید اهل انتخاب ، در پیاده کردن کبریات در صغریات ، و کلیات
در جزئیات روشن و با احتیاط باشند.

و رضای خدای بزرگ را مقدّم بر رضای غیر نمایند.

و فحص از عقلاء متدینین که اصلح باشند نمایند.

و در روشنی توقف ننمایند، و در تاریکی حرکت نمایند.

و از رشوه دادن و گرفتن (شیوه دُول کفر) دور باشند.

با متدینین از عقلاء - که محیط به مسائل شرعیّه و با ایمان اعتقادی
و عملی ، و پرهیزکار، و با تدبیر و شجاعت و اعتدال فکری و مسلکی
- باشند، و با غیر آنها سر و کار نداشته باشند.

و مسلمانها را گرفتار نکنند و کاری نکنند که در پشیمانی از آن ،
تدارکی نیست .

از وطن فروشی و وطن فروشان که غایتِ محبتِ دُول کفر است ،
دور باشید؛ عواقب وطن فروشان به دُول کفر را، ملاحظه بنمائید؛
دیدیم و می بینیم که به مُحَلِّلهای خودشان وفا نمی کنند، مگر تا
زمانی که چاره ندارند، و پس از آن جز پشیمانی و عاقبتِ سوء
برای تابعین آنها نمی ماند.

باید بدانیم که هیچ نقصی در ممالک اسلامیّه نیست که منسوب به
دول کفر نباشد؛ و آنچه منسوب به آنها است نقص در اسلام و ایمان
است ، یا منتهی به آن است .

غیر از معصومین علیهم السّلام کسی نمی تواند بگوید: ((همه چیز را
می دانم ، یا می بینم))؛ و نمی تواند کسی بگوید: ((هیچ چیز را
نمی دانم و همه جا تاریکم))، بلکه هر عامل عادی ، چیزهایی را
می داند و باید حرکت کند و توقّف ننماید، بلکه باید از معلومات
خود، مجهولات را استخراج نماید تا آنجا که بتواند؛ و چیزهایی را
نمی داند و باید احتیاط و توقّف و تفحص نماید تا به ندامتِ غیرِ
مُسْتَدْرَک مبتلا نشود.

و این مطالب برای جواب سؤ الها [ذکر شد] با اشتمال بر بیاناتی که
اتمام حجّت و تاءکید آن است ، تا آنکه علی العمیاء، یا به مسامحه
خود و دیگران از مؤ منین را در گمراهی ننمایند.

کسانی که متحیر و مردّدند، به آنها دستور داده شده و می شود [که
:] ملاحظه کنید کدامیک از دو حزب با ولایت علی علیه السّلام
موافق یا موافق تر است ،
و کدام اعتقاد او عملاً انتظار مهدی علیه السّلام را دارد یا متاءکدتر
است ،

کدام تغییری در امور دینیه داده یا نمی دهد،
کدام معتدل در فکر یا متلوّن است در اعتقاد یا عمل ،
کدام ملکه تقوی و صدق و ائتمان دارد، یا قوی تر است ،
کدام ، در صفات ، شبیه به کفر یا نفاق و کدام دورتر است ،
و بالجمله کدام به خدای متعال و خاتم الانبیاء و خاتم الاوصیاء -
صلوات الله علیهم و عجل فرجهّم - نزدیک تر است .
از خداوند عظیم ، موفقیت همه مؤمنین را بر مرضیات او، و تجنّب
از مبغوضات او را در همه جا و در هر حال ، می خواهیم .

والسّلام علیکم و رحمه الله و برکاته

الا حقر محمد تقی البهجة

بخش ششم : آیت الله العظمی بهجت در گفتار دیگران
از دیدگاه امام خمینی قدس سره
امام قدس سره عنایت خاصی به آیت الله بهجت داشتند، نقل چند

:جریان در این ارتباط، مدّعی ما را اثبات می کند
 من در ضمن چهار پنج سالی که)) :آیت الله مسعودی می گوید
 خدمت امام بودم یادم هست که دو سه مرتبه امام فرمود: فلانی ،
 فردا صبح می خواهیم برویم منزل آقای بهجت . و فردای آن روز
 بلند می شدیم و می آمدیم منزل ایشان ، همین منزلی که اکنون
 در آن ساکن هستیم، و در اولین اتاق ورودی با همین فرشهایی که
 الان موجود است یکی دو دقیقه می نشستیم ، سپس امام اشاره می
 کردند و من بیرون می رفتم و ایشان حدود نیم ساعت با آقای
 بهجت به گفتگو می پرداختند بعد امام بیرون می آمدند و می رفتیم
 . اما اینکه درباره چه مسائلی گفتگو می کردند، نمی دانم خودشان
 می دانستند و خدا

همچنین دو سه مرتبه در همان بحبوحه نهضت ۴۱ یا ۴۲ آقای
 بهجت به من فرمودند که شما به آقای خمینی بگویید فردا صبح
 ساعت فلان دو راعس گوسفند قربانی کند و من می آمدم به امام
 اطلاع می دادم ، ایشان هم بلافاصله به من می گفت شما به قصاب
 (آقای فرجی که اکنون نیز در قید حیات هست) بگویید دو راعس
 . گوسفند از طرف ما قربانی کند بعد پولشان را می دهیم
 بار دیگر نیز آقای بهجت به من پیغام داد که به امام بگوییم : سه
 راعس گوسفند قربانی کند، آقا هم بلافاصله دستور داد سه راعس
 قربانی کنند

اینها همه مسائلی بود که بین امام و آیت الله بهجت بود و ما فقط

▪ ظواهرش را می دیدیم و از باطنش اطلاع نداشتیم
نیز هنگامی که امام در جماران ساکن بودند آقای بهجت به من
فرمودند: یک نامه کوچکی دارم شما این را به آقا برسانید، من نامه
را گرفتم توی پاکت گذاشتم و بردم در جماران خدمت امام دادم
▪

در هر صورت رابطه این دو بزرگوار خیلی تنگاتنگ بود، چندین
بار نیز حضرت امام با آقای شیخ حسن صانعی منزل آقای بهجت
رفتند؛ زیرا هنگامی که امام قم بودند من و آقای شیخ حسن صانعی
▪ همیشه در خدمت امام بودیم

▪ آیت الله بهجت هم به امام عنایت خاصی داشتند
پس)): یکی از شاگردان امام قدس سره در خاطره ای می گوید
از آزادی حضرت امام قدس سره از زندان و ورود ایشان به قم در
سال ۱۳۴۱ ه. ش. مردم در تمام محله های قم جشن گرفتند و
منزل امام هر روز آکنده از جمعیت بود، در آن زمان حضرت آیت
الله العظمی بهجت نیز از کسانی بود که هر روز به منزل امام تشریف
می آوردند و مدتی بر در یکی از حجرات بیت ایشان می ایستادند
وقتی به ایشان پیشنهاد شد که شایسته نیست بیرون اتاق بایستید،
لااقل در داخل اتاق بنشینید. ایشان در جواب فرمود: من بر خود
واجب می دانم که جهت تعظیم این شخصیت ارزنده به اینجا آمده
(61)) (و دقایقی بایستم و سپس باز گردم

مرحوم آقا مصطفی)): آیت الله مصباح نیز در این باره می گوید
(رضوان الله علیه) از پدرشان مرحوم امام (اعلی الله مقامه) نقل

می کرد: آقا معتقدند جناب آقای بهجت دارای مقامات معنوی بسیار ممتازی هستند

از جمله مطالبی که از پدرشان درباره آقای بهجت نقل می کردند این بود که : ایشان دارای موت اختیاری هستند، یعنی قدرت این را دارند که هر وقت بخواهند روح خویش را از بدن به اصطلاح خلع کنند و بعد مراجعت کنند. این یکی از مقامات بلندی است که بزرگان در مسیر سیر و سلوک عرفانی ممکن است به آن برسند، و همینطور مقامات معنوی دیگری در معارف توحیدی که زبان ((بنده یارای بحث درباره این زمینه ها را ندارد مرحوم حاج آقا مصطفی از)) :هم او در جای دیگر می گوید قول امام نقل می کردند: وقتی امام (که ارتباط نزدیکی با مرحوم دیده بودند که زندگی آقای بهجت (آقای بروجردی داشتند خیلی ساده است ، برای کمک به زندگی ایشان یک وجهی از مرحوم آقای بروجردی گرفته بودند، وقتی آورده بودند برای آقای بهجت ایشان قبول نکرده بودند و امام هم مصلحت نمی دیدند آن وجه را برگردانند، به هر حال با یک چاره اندیشی حضرت امام فرموده بودند (این طور که نقل کردند): من از مال خودم به شما می بخشم ، و شما اجازه بدهید من این را دیگر برنگردانم . تا اینکه به این صورت ایشان به عنوان هبه از ملک ((شخصی حضرت امام قبول کردند باز آیت الله مصباح یزدی در مورد عنایت ویژه حضرت امام به

در یکی از شرفیابی های خبرگان رهبری به ((:ایشان می گویند خدمت حضرت امام راحل رحمه الله ، از ایشان رهنمودی برای مسائل اخلاقی خواسته شد، حضرت امام خبرگان را به حضرت آیت الله العظمی بهجت حواله دادند. و در جواب اظهار خبرگان که ((ایشان کسی را نمی پذیرد، فرمودند: آنقدر اصرار کنید تا بپذیرد

از دیدگاه دیگر علما

: علامه طباطبایی - 1

(62). ایشان (آیت الله بهجت) عبد صالح است))

: آیت الله بهاءالدینی رحمه الله - 2

الان ثروتمندترین مرد جهان (از جهت معنوی) آقای بهجت (((63).)) است

: آیت الله فکور رحمه الله - 3

آیت الله محمد حسن احمدی می گوید: آیت الله فکور خیلی (آقای)) :نسبت به آقای بهجت عنایت داشتند و می فرمودند بهجت از جمله افرادی هستند که مخصوصاً در صراط معنویت فوق (64).)) العاده هستند

: آیت الله حاج سید عبدالکریم کشمیری - 4

از محضر ایشان سؤال شد: اکنون چه کسی را به عنوان استاد کامل معرفی می کنید؟

(65).)) (آقای بهجت ، آقای بهجت)) :فرمودند

: آیت الله سید احمد فهری - 5

از ایشان نیز پرسیده شد: اکنون چه کسی را به عنوان استاد کامل معرفی می کنید؟

(66) ((. آقای بهجت ، آقای بهجت)) : فرمودند

آیت الله شیخ عباس قوچانی - 6

آقای مصباح می گوید

از جمله کسانی که درباره حضرت آقای بهجت اعتقاد به کمالات ((فوق العاده داشت آقا شیخ عباس قوچانی ، جانشین مرحوم آقای قاضی در مسائل اخلاقی و عرفانی بودند که در نجف متوطن بود . (و فرزندش نماینده ولی فقیه در ستاد مشترک است ایشان می فرمود: وقتی که آقای بهجت خیلی جوان بودند و هنوز سنّشان به بیست سال نرسیده بود (تعبیرشان این بود که هنوز محاسنشان درست در نیامده بود) به مقاماتی رسیده بودند که ما به واسطه ارتباط نزدیک و رفاقت صمیمانه ای که داشتیم اطلاع پیدا کردیم ، و ایشان از من عهد شرعی گرفتند تا زنده هستیم آنها را جایی نقل نکنم . و به نظرم همین موت اختیاری را مطرح می کردند .

کسی که در آن سنّ به این مقامات رسیده باشد باید حدس زد که در سن هشتاد سالگی و بعد از یک عمر طولانی سیر و سلوک و استقامت در راه بندگی خدا و انجام وظایف ، به چه پایه ای از قرب خدا رسیده باشد. و همین باعث می شود که هر مؤمن پاک سرشتی که ایشان را می بیند مجذوب شود، مخصوصاً آن حالات

عبادی ایشان را، و اگر کسی مؤفق بشود در نمازهای ایشان شرکت
(.)) کند، مایه برکات بسیار زیادی است

آیت الله مشکینی - 7

ایشان (آیت الله العظمی بهجت) از جهت علمی هم در فقه و ((
هم در اصول، در یک مرتبه خیلی بالایی در میان فقهای شیعه قرار
دارند، و از جهت تقوا و کمالات و عظمت روحی در مرحله ای
بالا تر از آن می باشند، و استادانی که ایشان از آنها استفاده کرده
اند نیز در مقام خیلی بالایی قرار دارند که ما باید مانند ستاره ها به
آنها بنگریم؛ لذا سزاوار است که در اطراف وجود ایشان کتابها
(67)) نوشته شود

آیت الله علامه محمد تقی جعفری - 8

هر کس عالمی را در چهل ((اینکه در روایات آمده است که ((
زِیَارَةُ)) روز زیارت نکند، ماتَ قَلْبُهُ: (قلش می میرد). و همچنین
(68)) ((الْعُلَمَاءُ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا حَوْلَ الْبَيْتِ
زیارت علماء در نزد خدا محبوبتر از هفتاد بار طواف نمودن در)
آیت الله بهجت ((علما)) گرد خانه [خدا] می باشد. مصداق بارز
هستند. صرف دیدن و ملاقات کردن ایشان خود سر تا پا موعظه
است. من هر وقت ایشان را می بینم تا چند روز اثر این ملاقات در
(69)) ((من باقی است، و در واقع هشدار دهنده برای ما می باشد

آیت الله بدلا - 9

وضع مقامات آقای بهجت از همان زمانی که درس آیت الله ((

بروجردی می رفتیم روشن بود، و معلوم بود که ایشان لیاقت چنین
(70) ((مقاماتی را دارند

: آیت الله مصباح - 10

آیت الله بهجت جامع دقتهای مرحوم آقا میرزا محمد تقی ((
شیرازی از طریق شاگردان برجسته شان آقا شیخ محمد کاظم ، و
همینطور نو آوریهای مرحوم آقای نائینی و مرحوم آقا شیخ محمد
حسین اصفهانی ، و تربیتهای معنوی مرحوم آقای قاضی می باشند.
این استادان یک شخصیت جامع الاطرافی به وجود آورده اند که
نعمت بسیار بزرگی در عصر ما به حساب می آید، و جا دارد که از
لحظه لحظه عمر ایشان استفاده برده شود. البته کسانی که لیاقتش
را داشته و قدر شناس باشند
همینطور خدای متعال به ایشان ویژگیهای شخصی و استعدادهای
ذاتی عطا فرموده که جنبه کسبی ندارد و خدادادی است ، با این
وصف ایشان مقامات معنوی خود را کتمان می کنند و کسانی که
((اطلاعی داشته باشند اجازه گفتن ندارند
آیت الله بهجت هم در مسائل)) : و نیز آقای مصباح می فرماید
علمی فوق العاده دقیق هستند و بدان اهتمام دارند و واقعاً درس
را یک وظیفه واجب جدی می دانند و تحقیق در مسائل فقهی را
بسیار اهمیت می دهند، و هم در مسائل عبادتی و معنوی اهتمام
کافی دارند و آنها را یک بال دیگری برای پرواز انسان تلقی می
((کنند که هیچ کدام بدون دیگری کارساز نیست

: آیت الله طاهری شمس - 11

آیت الله العظمی بهجت به یک افقی رسیده که وقتی به احکام ((و دستورات اسلام نگاه می کنند، فتوایی را می دهند که مورد رضا ⁽⁷¹⁾)) و توجه خدا هست و خلاف در آن نیست

: آیت الله شیخ جواد کربلایی - 12

در این چند سال که در تهران و قم هستم از بعضی اشخاص ((درباره آیت الله العظمی بهجت مطالبی شنیدم که حاکی از این است که ایشان واجد الطاف خاصه الهی هستند، هنیئاً له ثم هنیئاً له: (گواریش باد، و گواریش باد!) بنده زبان حالم به ایشان این است :
:

هر چند بُردی آبم ، رو از دِرت نتابم
جور از حبیب خوشتر، کز مدّعی
رعایت
ای آفتاب خوبان ! می سوزد اندرونم
یک ساعت بگنجان در سایه عنایت

: و نیز عرضه می دارم

اگر شراب خوری ، جرعه ای فشان بر
خاک
به مذهب همه ، کفرِ طریقت است
(امساک)

- 13 آیت الله آذری قمی:

((حضرت آیت الله العظمی بهجت شاگرد آیت الله العظمی نائینی و آیت الله العظمی محقق اصفهانی هستند، سوابق درخشانش در تحصیل و تدریس غیر قابل انکار است، به طوری که بعضی از فضایی با سابقه حوزه علمیه قم ۱۵ سال از محضر درس ایشان استفاده شایانی کرده اند. و اکنون خود آنان از مجتهدین به نام هستند.

علاوه بر علم، در عمل و تقوا و ورع نیز ایشان در شهر قم زبانزد خاص و عام است، و به قول بعضی از دوستان ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است، بلکه عین تقوا و مجسمه تقواست. و تقوا و عدالت یکی از بهترین صفات مرجع تقلید است که در ایشان یافت می شود)) (72).

- 14 آیت الله مسعودی خمینی:

((امثال آقای بهجت همیشه در هر دوران کم بوده اند، باید از ایشان استفاده کرد. و بخصوص از نظر اخلاقی و معنوی سطح بالایی دارد، همه و بویژه جوانان و کسانی که دنبال اخلاقیات می باشند خدمت ایشان بروند و درس اخلاق بگیرند، حتی چهره اخلاقی و معنوی آقا خیلی کارساز است)).

- 15 حجة الاسلام والمسلمین فقهی:

اگر شجره طیبه انسانیت غیر از چهارده معصوم میوه سالم داده باشد

که حتماً داده است یکی از آن میوه های سالم وجود مقدس آیت العظمی بهجت است.

- 16 یکی از فضای نجف:

((ایشان [آیت الله بهجت] در جوانی دانشمند، مجتهد مسلّم و مورد وثوق و اعتماد خواصّ بود. تا حدّی که در سفر به کربلای معلّی، آقایان علما بالاتفاق به ایشان اقتدا می کردند (73)).

- 17 مؤلف کتاب گنجینه دانشمندان:

((آیت الله آقای حاج شیخ محمد تقی بهجت غروی فومنی از آیات و مدرّسین بزرگ و دانشمندان به نام حوزه علمیه قم و از مفاخر گیلان و شهرستان فومن می باشند، و حقّاً عالمی برجسته و دانشمندی شایسته و مهذب و بارع و متّقی و پارسا و معرّض از تظاهرات و اجتماعات و دائّم الذکر و مورد توجّه افاضل مدرّسین و دانشمندان حوزه علمیه قم می باشند (74)).

- 18 آیت الله محمد حسین احمدی فقیه یزدی:

((روز قیامت که روز احتجاج است برای ما یقینی است که آیت الله العظمی بهجت جزء حجتّهای الهی هستند، و اگر ما واقعاً نتوانیم از محضرشان درست استفاده کنیم و درست تربیت بشویم محکوم می شویم و نمی توانیم جواب صحیح الهی را بدهیم)).

- 19 حجة الاسلام والمسلمین امجد:

((ایشان از مفاخر عصر ما هستند، کسانی که کم و بیش با ایشان

آشنایی دارند می دانند که در یک اوج بالایی از علم و معنویت قرار دارند ... بنده معتقدم آقای بهجت در علم و معنویت نظیر ندارد. به تعبیر دیگر: ایشان فرشته روی زمین هستند، باید از برکات وجود ایشان استفاده کرد)).

- 20 استاد خسرو شاهی:

((شناختن آیت الله العظمی بهجت و کمالات ایشان جز به تهذیب نفس و توسعه وجودی ممکن نیست ، و هر کسی با توجه به سعه وجودی خودش می تواند درک کند، بنابراین برای شناخت کمالات ایشان باید تهذیب نفس کرد و وجود خود را توسعه داد تا از کمالات آقا بهره بیشتری برد)).

- 21 استاد هادی:

((آیت الله بهجت تجلی یک عمر سیر و سلوک و جهاد و تلاش در راه خدا و برای رسیدن به حقیقت است . و به عبارت کوتاهتر: ایشان تندیس یک عمر مجاهدت می باشند.

بخش هفتم: سرچشمه حکمت رهنمودهایی از محضر حضرت آیت

الله العظمی بهجت

در این بخش از کتاب به کلمات قصار و پر حکمت و پاسخهای کوتاه و پرمحتوایی که حضرت آیت الله العظمی بهجت پیرامون مسائل گونه گونی که توسط علاقمندان مطرح شده است ، اشاره می کنیم:

- 1علاج ریا و ارزش دانش

یکی از فضایل حوزه علمیّه قم چنین می نگارد:
از محضر ایشان سؤال شد: گاهی انسان تصمیم می گیرد کار خیری را برای خدا انجام دهد و اخلاص کامل را رعایت نماید، اما وسوسه های شیطانی دیگر همچون شهرت طلبی، ریا کاری در نزد مردم، خوشنام شدن، و... در ذهن انسان خطور می کند آیا این خطورات هم ریا محسوب می شود و عمل را بی ارزش می کند؟
در پاسخ فرمودند: ریا در عبادات است و عبادتی که ریا دارد حرام است و بعضی گفته اند: ریا در عبادات مبطل هم هست، در غیر عبادات ریا اشکال ندارد.

ولی خود ریا می تواند راه چاره و علاج ریا باشد. به این صورت که با تاءملّات صحیح ریا را بالا ببرد! مثلاً گاهی انسان می خواهد پیش رئیس شهربانی احترامی پیدا کند و توجّه او را به خودش جلب کند، پیش پاسبانی می رود و سعی می کند نظر او را جلب کند و سپس او را بین خود و رئیس شهربانی واسطه قرار دهد. در اینجا انسان خوب است با خود بگوید: این پاسبان که تنها واسطه است و اگر هم کاغذی بنویسد و وساطتی کند باز دست آخر خود رئیس شهربانی باید پای ورقه را امضا کند. پس خوب است مستقیماً نظر خود رئیس شهربانی را جلب کنم که مقام بالاتری است و اصلاً کار خوب و عمل نیک را مثلاً به خود رئیس شهربانی نشان دهم.

یعنی برای مقام بالاتر ریا کنم!

همچنین اگر انسان عاقل باشد و توجه پیدا کند که مقامی بالاتر از رئیس شهربانی (مثل وزیر، نخست وزیر و رئیس جمهور) وجود دارد، می گوید: خوب است کار خیر و عمل نیک خود را به وزیر یا به نخست وزیر و بالاخره به مقام بالاتر نشان دهم! یعنی همیشه انسان باید ریا را برای مرتبه اقوی انجام دهد. اگر چنین باشد، در واقع می توان گفت ریا علاج ریا می شود.

بنابراین، اگر در عبادات نیز نسبت به اقوی و بالاترین موجود یعنی خداوند ریا کنیم اشکال ندارد و علاج ریا می شود.

در زمینه ریا در روایت آمده است)) : کسانی که در هنگام نماز به این سو و آن سو نگاه می کنند تا مردم آنها را تماشا کنند، به صورت حمار محشور می شوند ((. واقعاً هم همینطور است، آیا این حماریت نیست که آدم جلو وزیر و رئیس شهربانی به پاسبان نگاه کند؟ حماریت است آقا. ولی خوشمان می آید، با این حماریت ساخته ایم! از طرفی اگر به ما حمار بگویند ناراحت می شویم و بدمان می آید! ولی باید گفت: کار شبانه روزی تو همین است چرا بدت می آید؟!)

لکن امان از بی سوادى و بی علمى، این بی سوادى آدم را به جای مکه به ترکستان می برد، از روز اول همین بی سوادى ابلیس دشمن، آدم را بیچاره کرد. خود او هم گفت: ای خدا، همه

بندگان را گمراه می کنم (إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ⁽⁷⁵⁾). (او نیز جاهل بود و با اینکه پیش از آن عابد بود، ولی علم نداشت و ناقص بود، در مورد سجده در برابر آدم علیه السلام به خدا گفت: سجده نمی کنم، چون (خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ⁽⁷⁶⁾) خوب این صغرای قضیه بود. کبرای برهانش را ببین که هر کس از آتش است بالاتر و هر کس از خاک است پایین تر است؟! خوب باید پرسید: به چه دلیل و به چه برهانی چنین است؟ این لباس ظاهری که ملاک نیست، شما ببینید تناسب و زیبایی حیوانی مثل طاووس و دیگر حیوانات چه قدر است. روحانیت جن و ملک هم با روحانیت انسان مقایسه نمی شود، روح انسان هر چند لباس گلی به تن دارد ولی بسیار می تواند اوج بگیرد و بالاتر برود. اصلاً لباس که ملاک نیست، آیا اینکه یکی عباى نائینی داشته باشد و دیگری عباى افغانی، نشانه کمال و نقص است؟ ما هم اگر بی سواد شدیم مثل ابلیس می شویم و به ضلالت می افتیم، لازمه ضلالت هم این است که تعدی می کند، یعنی انسان گمراه و ضال، مضل و گمراه کننده نیز می گردد و می خواهد دیگران را هم مانند خود کند، پس بترسید از بی سوادى.

این از بی سوادى است که آن آقا می گوید: قرآن فرموده (وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ⁽⁷⁷⁾) (پس معنایش این است که هیچ میزی (تفاوت و اختلاف) نیست و همه در مالکیت و در بهره وری از زمین

یکسانند، او نمی داند که این ((لام ((لام عاقبت و انتفاع است ، و نمی داند باید روایاتی را نیز که مفسر آیه است ملاحظه کرد. این آدمهای بی سواد، مردم مثل خود را هم گمراه می کنند، اول با قرآن جلو می آیند ولی هدف این است که همین قرآن را از دست مردم بگیرند، کار به جایی می رسد که می گوید: قرآن را بسوزانید.

البته ما به این امر می خندیم ، ولی واقع همین است که اگر در استدلال قوی نباشیم دشمنان بر ما غالب می شوند، آنها پول خرج می کنند همین بی سوادها را با پول می خرند. و در نتیجه این بی سوادى ، دین درست می کند. آن بهائی گفته است که : اصلاً در قرآن شما نیز به ((سید علی محمد باب ((اشاره شده است و همین (حم عشق⁽⁷⁸⁾ یعنی))قائم سید علی محمد))(البته باید از چپ بخوانید!

آقا، پس ما برای تمام مطالب محتاج علم و استدلالیم و بیشتر از هر چیز به اینها محتاجیم ؛ زیرا مسئله ، مسئله دین است ، باید در مقابل این بی سوادى و جهال وارداتی بایستیم . اینها روی افرادشان کار می کنند، لازم نیست رسوا هم بشوند زیرا این افراد بطور مخفیانه پول می گیرند.

پس ما باید علم کلام را خوب یاد بگیریم و در برابر اینها پاسخگو باشیم ، و گر نه گرگها ما را می خورند آنچنانکه به هضم رابع

برسد (79)!!

- 2 شرایط حضور قلب و لذت از عبادت و نماز

آقای غرویان باز می نگارد:

از محضر ایشان سؤال شد: حاج آقا، عمرمان گذشت و دارد می گذرد اما هنوز لذتی از عبادت و به خصوص نمازمان احساس نکرده ایم، به نظر شما چه باید بکنیم که ما نیز اقلّ اندکی از آنچه را که ائمه و پیشوایان معصوم علیهم السّلام فرموده اند، بچشمیم؟ معظمّ له در حالی که سر را تکان می داد فرمود: آقا، عامّاً بلوی است! این دردی است که همه گرفتاریم!

عرض شد: آقا، به هر حال مراتب دارد و مسأله نسبی است، بعضی همچون شما مراتب عالی دارید و ماها هیچی نداریم، ماها چه باید بکنیم؟

باز در جواب فرمود: شاید من مرتبه شما را تمنا کنم. عرض شد: حاج آقا مسأله تعارف در کار نیست و یک واقعیتی است.

باز ایشان در جواب با فروتنی و تواضع خاصی فرمودند که: عَمَّتْكَ مِثْلُكَ! و مرادشان از این ضرب المثل این بود که من هم مثل شما هستم.

به هر حال، پس از چند بار اصرار فرمودند: این احساس لذت در نماز یک سری مقدمات خارج از نماز دارد، و یک سری مقدمات

در خود نماز.

آنچه پیش از نماز و در خارج از نماز باید مورد ملاحظه باشد و عمل شود این است که : انسان گناه نکند و قلب را سیاه و دل را تیره نکند، و معصیت ، روح را مکدر می کند و نورانیت دل را می برد. و در هنگام خود نماز نیز انسان باید زنجیر و سیمی دور خود بکشد تا غیر خدا داخل نشود، یعنی فکرش را از غیر خدا منصرف کند و توجهش به غیر خدا مشغول نشود. و اگر به طور غیر اختیاری توجهش به جایی منصرف شد، به محض التفات پیدا کردن باید قلبش را از غیر خدا منصرف کند (80)).

آقای قدس یکی از شاگردان آیت الله بهجت نیز می گوید :
((روزی از آقا پرسیدم : آقا، چه کار بکنم در نمازم حضور قلب بیشتر داشته باشم ؟.

آقا ابتدا سر به پایین افکند سپس سرش را بلند کرد و فرمود: روغن چراغ کم است.

من به نظر خودم از این جمله این معنی را فهمیدم که یعنی معرفت کم است و ایمان قلبی و باطنی ضعیف است ، و گرنه ممکن نیست با شناخت کافی ، قلب حاضر نباشد)).

آیت الله محمد حسن احمدی فقیه یزدی نیز می گوید)) : گاهی از آقا سؤال می کردند: چه کنیم در نماز، حضور قلب داشته باشیم ؟ و ایشان دستورالعملهایی می فرمودند، یکی از آنها این بود که می

فرمود)) :وقتی وارد نماز می شوید هنگام خواندن حمد و سوره به معنای آن توجه کنید تا ارتباط حفظ شود)).

استاد خسروشاهی نیز می گوید)) :روزی از آیت الله بهجت سؤال شد: در هنگام نماز چگونه می توانیم حضور قلب را در خودمان به وجود بیاوریم ؟ فرمودند: یکی از عوامل حضور قلب این است که در تمام بیست و چهار ساعت باید حواس (بصره ، سامعه و ...) خود را کنترل کنیم ؛ زیرا برای تحصیل حضور قلب باید مقدماتی را فراهم کرد، باید در طول روز گوش ، چشم و همچنین سایر اعضا و جوارح خود را کنترل کنیم . و این یکی از عوامل تحصیل حضور قلب می باشد.))

در جای دیگر شخص دیگری از محضرشان می پرسد: برای اینکه در انجام فرمان الهی مخصوصاً نماز با خشوع باشیم چه کنیم ؟ و ایشان در جواب می فرماید)) :در اول نماز، توسل حقیقی به امام زمان - عجل الله تعالی - فرجه کنید، و عمل را با تمامیت مطلقه انجام بدهید(81)).

همچنین شخص دیگر می پرسد)) :برای حضور قلب در نماز و تمرکز فکر چه باید کرد))؟

و ایشان مرقوم می فرماید)) :بسمه تعالی ، در آنی که متوجه شدید، اختیاراً منصرف نشوید(82)).

- 3نیت خالص و هماهنگی علم و عمل

از محضر ایشان سؤال شد: آقا، چه کنیم که قصد و نیتمان برای تعمّم (عمامه گذاشتن) (خالص باشد؟ در پاسخ فرمودند:)) ملاک شما شرع باشد، ببینید آیا این کار شرعی است یا خلاف شرع؟ ما اگر بخواهیم این چنین وسواس داشته باشیم پس در این عبادتها و نمازهایمان هم باید تشکیک کنیم، ما چه می دانیم آیا در اینها نیتمان خالص است یا نه؟ حال چون نمی دانیم خالص است یا نه آیا می توانیم آنها را ترک کنیم؟)) و در ادامه فرمودند:)) نیتتان این باشد که علمتان با عملتان هماهنگ باشد و علم و عمل از همدیگر جلو و یا عقب نیفتند. اکثر بدبختی ما همین است که علممان با عملمان هماهنگ نیست، بعضی علمشان از عملشان عقب تر است و بعضی جلوتر، و به هر حال علم و عمل آنها با هم نمی خواند، بعضی هم مثل من هستند که علمشان گاهی از عملشان جلو می افتد و گاهی عقب، پس شما نیت کنید که به علم خود عمل کنید و علم و عملتان یکی باشد (83)).

آقای خسرو شاهی نیز در این باره می گوید:)) آیت الله بهجت خیلی تاءکید می کردند که علم باید همراه عمل باشد. روزی فرمودند: عالم بی عمل مثل چراغی می ماند که به دیگران نورافشانی می کند اما خودش می سوزد. یعنی عالم بی عمل را مثل کسی می دانستند که خود را آتش می زند و می سوزاند.))

- 4 توکل و اطمینان به خدا

آیت الله مصباح می گوید:

((آقای بهجت می فرمودند: روزی داخل اتاق نشسته بودم به گونه ای که صدای دم در حیات را می شنیدم ، بچه همسایه دم در بازی می کرد فقیری آمد و به او گفت : برو از خانه تان چیزی برای من بیاور. بچه رو به فقیر کرد و گفت : خوب ، برو از مامانت بگیر. فقیر جواب داد: من مامان ندارم تو برو از مامانت بگیر و بیاور. آقای بهجت می فرمودند: من از این گفتگوی بچه با فقیر یک نکته دستم آمد، با خود گفتم این بچه آن قدر به مامانش اطمینان دارد که فکر می کند هر چه بخواهد از او می تواند بگیرد. ایشان چنین نتیجه می گرفتند که اگر ما به همین اندازه که این بچه به مادرش اطمینان دارد به خداوند اطمینان داشتیم و تمام خواسته های خود را از او درخواست می کردیم ، هیچ مشکلی نداشتیم و همه کارهایمان درست می شد (84)).

- 5 نتیجه انسان کامل شدن

حجة الاسلام و المسلمین قدس می گوید:)) روزی به آقا عرض کردم : یکی از طلاب خواب دیدند در مکان مقدسی مشغول نماز است ، و وقتی به سجده می رود همه سنگریزه ها با او تسبیح می گویند.

فرمودند: اگر انسان ، کامل شود این را در بیداری می شنود و

- 16 اگر در خدمت امام زمان (عج) باشیم، حضرت در فکر ما

هست

هم او می گوید)) :روزی به آقا عرض کردم : وجود بنده در روستایی برای تبلیغ خیلی مؤثر است و مردم خیلی با من مهربان هستند و از حقیر حرف شنوی دارند، ولی فقیرند و مبلغی که در ماه محرم و ماه رمضان به مبلغ می پردازند خیلی کم است، برخلاف جاهای دیگر که از لحاظ معنوی این گونه نیستند ولی جنبه مادی خوبی دارند.

آقا فرمودند: اگر به خدمت امام زمان مهدی علیه السلام اشتغال داشته باشید، آیا امکان دارد حضرت در فکر شما نباشد؟))

- 7دقت در نقل روایات

همچنین وی می گوید)) :حدود چهل و پنج سال پیش ضمن صحبت از برنامه کاری ام در طول ماه مبارک رمضان برای آقا که چند دقیقه طول کشید، عرض کردم : من روزهای ماه رمضان مطلقاً منبر نمی روم و تنها شبها منبر می روم . فرمودند: چرا روزها منبر نمی روی؟ عرض کردم : چون به صحت بسیاری از مطالبی که می گویم یقین ندارم و می ترسم دروغ باشد. فرمودند: آیا شب یقین می کنید که راست است و می گوید؟!

از این کلام آقا متوجه شدم که این راه مقدسی نیست که من پیش گرفته ام)) .

8 تبلیغ عملی

یکی از دوستان روحانی نگارنده (حجۀ الاسلام لطفی) می گوید: روزی بعد از نماز صبح خدمت آقا رسیدم و عرض کردم: موعظه ای بفرمایید. ایشان فرمودند: ((كُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ⁽⁸⁵⁾)). - با غیر زبانتان [مردم را] به سوی خداوند دعوت کنید. به نظر می رسد چون سؤ ال کننده روحانی بوده و وظیفه روحانیون تبلیغ است، ایشان خواسته توجّه بدهد بهترین تبلیغ، تبلیغ عملی می باشد.

9 دوری جستن از معصیت

آیت الله شیخ جواد کربلایی از علمای اخلاق می گوید: ((آنچه که بنده از محضر آیت الله العظمی بهجت - در طیّ مدت مدیدی که به خدمت ایشان مشرف، و از بعضی کمالات و مواعظ ایشان بهره مند شده ام - استفاده کرده ام از قرار ذیل است: ایشان سفارش اکید داشتند بر ترک معصیت و می فرمودند: الطاف خاصّه الهی بر تمامی طبقات مختلفه اولیاء الله تعالی رایگان است، و فقط موردِ قابلِ لازم است که انسان مورد عنایت خاصه حق تعالی واقع شود، و آن هم به ترک معصیت حق تعالی حاصل می شود،

البته با ملاحظه حال سالک الی الله . هر چه انسان بهتر دارای معرفت و محبت به حق تعالی باشد، ترک معصیت و ترک اولی و ترک مخالف حضور در محضر الهی مهمتر می شود تا آنجایی که گفته شده)) : حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ.)) -نیکوهای خوبان ، برای مقربان گناه محسوب می شود. نیز شخصی که جهت تحصیل علوم دینی تازه وارد حوزه علمیه قم شده بود می گوید: خدمت آقا رفتم و عرض کردم : برای تحصیل علوم دینی وارد حوزه شده ام چه کار کنم که طلبه موفقی باشم ؟ آقا برای لحظه ای سرش را پایین انداخت و تأملی کرد و سپس فرمود)) : طلبه یا غیر طلبه فرقی ندارد، مهمّ این است که معصیت نشود)).

در جای دیگر از محضرشان سؤال شد: بهترین ذکر چه ذکر است ؟ فرمودند: بالاترین ذکر به نظر حقیر)) ذکر عملی ((است ، یعنی ترک معصیت در اعتقاد و در عمل همه چیز محتاج به این است و این ، محتاج به چیزی نیست و مؤلّد خیرات است⁽⁸⁶⁾ . همچنین پرسیده شد: با چه کاری - غیر تدریس و همّت گماردن به کتاب خداوند متعال و تفسیر اهل البیت علیهما السلام - می توان بر تقوا و سیر به سوی خداوند متعال ، قوّت پیدا نمود؟ مرقوم فرمودند)) : بسمه تعالی ، تصمیم همیشگی و دائمی بر ترک گناه در اعتقاد و عمل⁽⁸⁷⁾)).

یکی از فضلاء می گوید: به محضر آیت الله بهجت نامه ای نوشتم و از ایشان تقاضا کردم بیان بفرمایند: برای ازدیاد محبت به حضرت حق و ولی عصر علیه السلام چه بکنیم ؟
 در جواب مرقوم فرمودند:)) گناه نکنید، و نماز اول وقت بخوانید (88)).

آقای قدس نیز در این باره می گوید:)) روزی آیت الله بهجت فرمودند: آیا برای این بی سروسامانی خود (ارتکاب گناه و نافرمانی از دستورات حضرت حق) برنامه ای و وقتی داریم ؟ یعنی آیا بنا داریم روزی بیاید که دیگر گناه نکنیم ، یا آنکه همین وضع خود را باید ادامه بدهیم . اگر بنا داریم این وضع بد را ادامه ندهیم ، بنشینیم برای آن وقتی تعیین کنیم ، یک ماه ، شش ماه ، یک سال ، چند سال . خلاصه اگر بنا داریم تا زنده هستیم بدین منوال باشیم خطرناک است پس حداقل حدی برای گناه خود معین کنیم .

- 10 شرط اصلاح امور انسان

حضرت آیت الله بهجت به مناسبتی مرقوم فرموده اند:)) اگر بدانیم اصلاح امور انسان به اصلاح عبادت ، و در راعس آنها نماز است ، که به واسطه خضوع و خشوع و آن هم به اعراض از لغو محقق می شود، کار تمام است .))

- 11 اسرار نماز

و نیز در جای دیگر چنین نوشته اند:)) نماز به منزله کعبه ، و تکبیره

الاحرام [بسان] پشت سرانداختن همه چیز غیر خدا و داخل شدن در حرم الهی است؛ و قیام به منزله صحبت دو دوست، و رکوع خم شدن عبد در مقابل آقا است، و سجده نهایت خضوع و خاک شدن و عدم شدن در مقابل اوست. وقتی که عبد در آخر نماز از پیشگاه مقدس الهی باز می گردد، اولین چیزی را که سوغات می آورد سلام از ناحیه اوست)).

- 12 آداب زیارت

حجۃ الاسلام والمسلمین خسروشاهی می گوید)) : زمانی با چند نفر از رفقا عازم زیارت ثامن الائمه امام رضا علیه السلام بودیم، خدمت آیت الله بهجت رفتیم و از آقا راجع به آداب زیارت سؤال کردیم.

ایشان بعد از قدری تاءنی فرمودند)) : اهمّ آداب زیارت این است که بدانیم بین حیات معصومین علیهم السلام و مماتشان هیچ فرقی وجود ندارد ((. و غیر از این جمله چیز دیگری فرمودند. بعد وقتی با رفقا تامل و صحبت کردیم به این نتیجه رسیدیم که شاید اهمّ آداب زیارت را بشود در این جمله خلاصه کرد. روزی نیز از ایشان سؤال ال کردم : اینکه درباره زیارت حضرت معصومه علیها السلام آمده است :

((مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ⁽⁸⁹⁾)) - هر کس با شناخت حق او حضرتش را زیارت کند، بهشت بر او

واجب می گردد.
 جمله ((عارفاً بِحَقِّهَا)) (چه معنی دارد؟
 در یک جمله فرمودند): مقام ایشان را از مقام معصومین علیهم
 السّلام ایین ، و از دیگران بالاتر بداند)).

13- رعایت اعتدال در تعلیم و تربیت فرزندان و ایجاد تنوع برای

آنها

آیت الله بهجت در دیدار حافظ قرآن ، محمد حسین طباطبائی به
 همراه پدرش با ایشان ، خطاب به پدر محمد حسین فرمود:
 ((من فقط خواهشی که از شما دارم این است که از اعتدال خارج
 نشوید. خود او و همچنین شما، تحمیلاتی بر ایشان وارد نکنید، مثلاً
 نگوئید حالا که قرآن را حفظ کرده نهج البلاغه و یا صحیفه سجادیه
 را هم حفظ کند. تکلف زیاد نباشد. کارشان آسان باشد ... ضمناً
 مسافرت زیاد برود. تفریحات مشروع زیاد انجام دهد، و تغییر آب و
 هوا خیلی تأثیر دارد. شنیده ام که عده ای به خاطر تعویض خون
 به کشورهای خارج مسافرت می کنند اما من فکر می کنم این
 مسافرت کار تعویض خون را می کند. ان شاءالله که شما در تربیت
 ظاهری ، باطنی ، و صوری و معنوی ایشان موفق باشید)).
 به آقا عرض شد): منظور حضرت عالی چه نوع مسافرت هایی
 است ؟ چون ایشان به خارج از کشور زیاد مسافرت می کنند، آیا
 بیشتر از این باشد؟ ((آقا فرمودند)): نه اتّصالش بیشتر باشد، مثلاً

هر هفته یک بار جمکران بروند، همین خودش یک تغییر است. توسّلات خیلی نافع است به این امامزاده ها زیاد سر بزنید، این بزرگواران همچون میوه ها که هر کدام ویتامین خاصی دارند هر کدامشان خواص و آثاری دارند. ان شاءالله فراموش نمی کنید. اگر هیچ کدام از اینها نباشد همین بین الطلّوعین در هوای آزاد قدم زدن و تعقیبات نماز را خواندن خیلی تاءثیر دارد. به هر حال این مقدار از دست ما بر می آید که اینها را تذکّر بدهیم)). در این دیدار چند نکته آموزنده دیگر بود که به آنها اشاره می کنیم:

1- هنگامی که علم الهدی (محمّد حسین طباطبائی) داخل اتاق آقا شد، آقا که منتظر ورود وی بود با گرمی خاصی او را پذیرفتند و در حالی که با دو دست خویش دستان کوچک او را می فشردند، فرمودند:

((اللّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الرَّبَّانِيِّينَ الْعَامِلِينَ))
-خداایا، او را جزو علمای ربّانی و اهل عمل قرار بده.
سپس حضرت آقا، علم الهدی را در جای خود و روی تشک کوچک مخصوص خویش جای دادند. و خود در کنار ایشان روی فرش نشستند.

2- آقا از پدر محمّد حسین سؤال کردند: آیا هر روز قرآن می خوانند؟ ((آقای طباطبائی در جواب گفتند:)) :بله روزی یک

جزء می خوانند ((.آقا فرمودند)) : برای ابقا [حفظ] روزی یک جزء خوب است . این یک جزء هم که می خوانند بر اوقات نماز تقسیم کنند.))

در ادامه آیت الله بهجت درباره حفظ قرآن دو حدیث خواندند: ((مَنْ حَفِظَ الْقُرْآنَ، فَقَدْ أُدْرِجَتْ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ (90)).

- هر کس قرآن را حفظ کند نبوت در سینه او گنجانده می شود با این تفاوت که به او وحی نمی شود.
(ب) - مَنْ كَانَ مَعَ الْقُرْآنِ كَانَ مَعَ الْعِثْرَةِ، وَمَنْ كَانَ مَعَ الْعِثْرَةِ، كَانَ مَعَ الْقُرْآنِ (91)).

- کسی که همراه قرآن باشد، همراه عترت هم خواهد بود؛ و هر کس همراه عترت باشد همراه قرآن خواهد بود.
- 3 آقای طباطبائی ضمن تشکر از آقا درخواست دعای خیر برای علم الهدی نمودند و آقا فرمودند)) : این دعایی را که می خوانم شما و هر کس که خواهان تحفظ است در هر صبح و شب سه مرتبه بخواند، سپس در حالی که روی سر محمد حسین دست می کشیدند این دعا را خواندند:
((اَللّٰهُمَّ، اجْعَلْنِيْ فِيْ دِرْعِكَ الْحَصِيْنَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ تُرِيْدُ (92)).

یعنی خداوندا، مرا در زره محکم خود قرار بده ، که هر کس را

بخواهی در آن قرار می دهی (93).

- 14 ارزش سحر خیزی و شب زنده داری

آیت الله محمد حسین احمدی فقیه یزدی می گوید: «ایشان به سحر خیزی و شب زنده داری خیلی سفارش می کردند و حتی گاهی می فرمودند: اصلاً پیغمبر صلی الله علیه و آله با همین شب زنده داری و سحر خیزی و انس با شب، معارف الهی را گرفتند. زمانی درباره معنای این روایت که ائمه علیهم السلام فرموده اند: «صبر می کنیم شب جمعه بشود تا درهای رحمت الهی باز بشود، و علم ما آل محمد صلی الله علیه و آله هم در شبهای جمعه و شبهای قدر و غیره نورانیت بیشتری پیدا می شود» (از ایشان سؤال کردم

فرمودند): «بله، آن لحظه های خاص و آن رحمت الهی در سحر ((و چند مرتبه این را فرمودند)) :سحر سحر.)) ایشان بیداری شب، سحر خیزی، و رعایت نماز شب، نوافل، و دائم الذکر بودن را دارای اهمیت می دانست، و از بزرگان نقل می کردند که وقتی می خواستند مطلبی و فیضی را از خداوند بگیرند، از شب و سحر استفاده می کردند؛ زیرا سحر با خدا خلوت کردن و با خدا ارتباط پیدا کردن اثر خاصی دارد و مکرر در این باره نصیحت می فرمودند.))»

- 15 پیوسته به یاد خدا بودن

هم او باز می گوید)) :یکی از خصوصیاتى كه گاهى ایشان بدان اشاره مى فرمودند این بود كه انسان باید دائم الذکر باشد، زیرا كسى كه دائم الذکر باشد همواره خود را در محضر خدا مى بیند و پیوسته با خدا سخن مى گوید، و گاهى در این رابطه روایتى را هم بیان مى کردند.))

- 16 کار خوب خود را کم دیدن

استاد خسروشاهی مى گوید)) :آیت الله بهجت همیشه کارهای خیر و عباداتی را كه انجام مى دادند كم مى دیدند و مى فرمودند)) :چه خوب است انسان عبادت و كار خیر كه انجام مى دهد بگوید كاری نكردم ، اما كار نيك و خوبی كه از دیگران دید بگوید: چقدر كار بزرگی انجام داده است. یعنی ایشان نظرشان این است كه : ما كار خیر خود را باید اندك ، و كار دیگران را بسیار و بزرگ بینیم.))

- 17 قدم اول در سیر الی الله

هم او مى گوید)) :آیت الله بهجت مى فرمودند: مقام اول در سیر الی الله و در مسیر تقرّب الی الله برای هر كسى كه متوجه خودشازی مى شود، این است كه مى بیند يك مسافت و فاصله ای با مولای خود دارد باید كاری كند این فاصله ای كه با مولا دارد دورتر نشود، حالا نزدیکتر نشد عیبى ندارد سعی كند خود را در این موقعیتی كه هست حفظ كند. یعنی اول سعی كند دور نشود تا كم

کم به جلو حرکت و خود را به مولا نزدیک کند)).

- 18 گرفتن تاءیدیه و امضاء از امام زمان (عج)

نیز می گوید:)) ایشان در بیاناتشان می فرمودند: ما طلاب باید در این فکر باشیم که چگونه می توانیم یک امضاء و تاءیدی از مولایمان حضرت ولی عصر(عج) بگیریم؟ یعنی چگونه درس بخوانیم و چگونه رفتار کنیم که مولایمان ما را امضاء و تاءید کند؟ یک طلبه همیشه (چه در اوان تحصیل و چه بعد از فراغ از تحصیل) هم و غمّش باید این باشد. باید در این فکر باشد که رفتارم، کردارم و گفتارم چگونه باشد که آقا مرا تاءید بکند. اگر طلبه ای همیشه در این فکر باشد و در این مسیر حرکت کند دچار هیچ انحرافی نخواهد شد، نه در کردارش، نه در گفتارش و نه در رفتارش. خلاف زیّ و شائن از او سر نمی زند، دچار سردرگمی و بحران نخواهد شد)).

۱۹ - لزوم اجتناب از صفات رذیله و راه آن

همچنین می گوید: ((آیت الله بهجت خیلی تاءکید داشتند بر اجتناب از صفات رذیله و می فرمودند که: مثلاً سجده طولانی از عباداتی است که کمر شیطان را می شکند، اما کسی که سجده طولانی انجام می دهد باید بعد جلوی آینه بایستد و ببیند جای مهر

جلوی پیشانی اش نقش بسته یا نه ؟ اگر نقش بسته مقداری بمالد تا از بین برود و مبتلا به صفت رذیله ریا نشود.))

خود آیت الله بهجت در جایی نقش معرفت حق را در رفع رذایل اخلاقی مهم دانسته و می فرماید: ((همه رذایل اخلاقی ، از ضعف در معرفت خداوند متعال پدید می آیند، و آنها را اُنس به اُنس گیرنده اُنس گیرندگان در عبادت ، دفع و رفع می نماید. اگر انسان دریابد که خداوند متعال همیشه و در همه حال از هر زیبایی زیباتر است ، از اُنس به او هرگز جدا نخواهد شد.))

همچنین در جای دیگر از ایشان سؤال شد: برای دوری از ریا چه باید کرد؟

فرمودند: ((با عقیده کامل اکثر حوقله (بسیار لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ) گفتن)). (۹۴)

و نیز پرسیده شد: برای درمان عصبانیت چه کنیم ؟

فرمودند: ((با عقیده کامل زیاد صلوات فرستادن ((اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ)). (۹۵)

و همچنین سؤال شد: جهت علاج غرور، چه راهی را توصیه می فرمایید؟

مرقوم فرمودند: ((بسمه تعالی ، اکثار ((حَوْقَلَه)) علاج غرور است ((۹۶)).

همچنین پرسیده شد: این جانب به وسواس مبتلا هستم ، لطفاً جهت برطرف شدن آن مرا راهنمایی فرماید.

مرقوم فرمودند: ((اکثار تهلیل ،(۹۷) علاج وسواس است)).(۹۸)
۲۰ - ارزش فکر و اندیشه

آقای خسرو شاهی می گوید: ((ایشان خیلی تاءکید می کردند بر کنترل زبان و می فرمودند: باید زبان را کنترل کنیم و بیست و چهار ساعت فکر و یک ساعت صحبت کنیم ، یعنی بیست و چهار ساعت باید تاءمل و اندیشه داشته باشیم و یک ساعت صحبت کنیم ، بلکه شاید یک ساعت هم زیاد باشد.))

۲۱ - جایگاه علم و دانش

هم او می گوید: ((ایشان یک بار در مسیر حرکت خود از منزل به طرف حرم به طلابی که در خدمتشان حاضر بودند فرمودند: این چه نعمتی است که خداوند شما را در این مسیر طلب علم قرار داده است . علم ، نعمت بزرگی است . سپس مقایسه ای بین علم و مال دنیا انجام دادند و فرمودند: علم و مال دنیا این تفاوت را با هم دارند که باید از مال دنیا محافظت کنید، اما علم شما را محافظت

می کند؛ فرق دیگر اینکه مال را اگر انفاقش بکنیم کم می شود اما علم را هر چه انفاق کنیم رو به افزایش خواهد بود.

و بدین وسیله طلبه ها را برای تحصیل علم تشویق می کردند.))

۲۲ - وظایف طلاب

باز هم او می گوید: ((ایشان در مقام ترغیب به تعلیم و تعلّم و تشویق طلاب مبتدی به این امر تاءکید می کردند که تعلیم و تعلّم و درس و بحث را به هیچ وجه ترک نکنید و می فرمودند: ((آنچه در ابتدای تحصیل باید مراعات شود انجام واجبات کما هو حقّه و پرهیز از محرّمات است.))

اما با طلابی که مقداری از مسیر راه را پیموده و سطح علمی نسبتاً بالایی داشتند به گونه دیگری سخن می گفتند.

خاطرّم هست یک بار ایشان هنگامی که برای اقامه نماز جماعت از منزل به مسجد تشریف می بردند، خطاب به بنده فرمودند: ((طلاب ابتدا ((مقدّمات)) را شروع می کنند و بعد ((معالم)) و ((مغنی)) را می خوانند، بعد به چه چیزی می رسند؟ گفتیم: لمعه. فرمودند: ثُمَّ ماذا؟: (بعد چه چیز؟) گفتیم: مکاسب. فرمودند: ((ثُمَّ ماذا؟)) عرض کردم: کفایه. فرمودند: ((ثُمَّ ماذا؟)) عرض کردم: درس خارج. فرمودند: ((ثُمَّ ماذا؟)) عرض کردم: مقام اجتهاد. فرمودند: ((ثُمَّ ماذا؟))

و این درس بزرگ و نصیحت مهمی بود که با یک کلمه ((ثُمَّ
ماذا؟)) افاده فرمودند و معلوم می شد که علم را مطلوب بالاصالة
نمی دانند، بلکه آن را وسیله ای برای قرب الی الله می دانند. و
این یک نکته هشدار دهنده و بیدار کننده ای بود که به طلابی که
نسبتاً سطحشان بالاتر بود بیان می فرمودند.))

۲۳ - بی اعتباری دنیا

همچنین هم او می گوید: ((آیت الله بهجت می فرمودند: دنیا یک
مسافر خانه بزرگی است اصلاً نمی دانیم چه کسی می آید؟ چه کسی
می رود؟

یعنی ایشان دنیا را مانند یک پل و معبر می دانستند.))

۲۴ - اهمیت دادن به معنویات

باز حجة الاسلام والمسلمین خسروشاهی می گوید: ((آیت الله
بهجت می فرمودند: اگر آن مقداری که بشر به جسمش اهمیت می
دهد به روحش اهمیت می داد، دیگر هیچ غم و غصه ای نداشت .
متأسفانه بشر هر چیزی را که برای جسمش مفید است تهیه می کند
و دنبالش می رود.

به عنوان مثال برای تحصیل غذایی که برای جسمش مفید است
نزد پزشک می رود و از او درباره غذاهای مفید سؤال می کند،

ولی آیا دنبال چیزهایی که برای روحش مفید است می رود؟ که بداند چه چیزی برای روح مفید است؟

خلاصه ، اگر بشر آن قدر که برای مادیات تلاش می کند برای معنویات تلاش می کرد غصّه ای نداشت . در هر صورت باید دنبال این باشیم که چه چیزی برای روحمان مفید است . به عنوان مثال مستحبات برای روح انسان خیلی مؤثر و مفید است باید در انجام آنها هم تلاش کنیم .))

۲۵ - اعتدال در خوف و رجاء

باز هم او می گوید: ((روزی از آیت الله بهجت درباره خوف و رجاء که علمای اخلاق خیلی روی آن تاءکید کرده اند سؤال کردم .

فرمودند: خوف و رجائی مطلوب است که در حدّ اعتدال باشد، و اگر خارج از حد اعتدال باشد، مفید نیست ؛ زیرا خوف غیرمعتدل باعث یأس و نومیدی از رحمت حق و رجای غیرمعتدل باعث تجرّی می شود.

و نیز این روایت را از ایشان شنیدم که می فرمودند: از رسول الله صلی الله علیه و آله وایت شده است که ((الْمُؤْمِنُ بَيْنَ خَوْفَيْنِ: خَوْفٍ مَاضٍ ، وَ خَوْفٍ مَبْقَى.)) (۹۹)

– مؤ من همواره دو گونه بیم و هراس دارد: خوف از گذشته ، و هراس از آینده .

یعنی باید از قصور یا تقصیری که در گذشته از ما سر زده بترسیم ، و در این فکر باشیم که دوباره مرتکب آن اشتباه و لغزش نشویم .))

۲۶ – اعتماد به مولا

باز می گوید: ((آیت الله بهجت می فرمودند: اگر ما به مقداری که طفل صغیر به پدر و مادرش اعتماد دارد به مولای خودمان اعتماد داشته باشیم ، کار درست می شود.

۲۷ – عمل به معلومات

همچنین می گوید: ((آیت الله بهجت می فرمودند: اگر مردم به آنچه که می دانند عمل کنند کار درست می شود، یعنی اگر واجبات را انجام دهند و محرّمات را ترک کنند و مستحبات را حتی الامکان انجام دهند، کار درست می شود.))

۲۸ – محبت اکمل ، دافع شرور

شخصی از محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت پرسید: چندی است که اسیر محبت به شخصی شده ام و عنان از کفم ربوده شده ، چه کنم ؟

ایشان مرقوم فرمودند: ((عاقل ، به اکمل و اجمل و انفع و ادوم محبت پیدا می کند، و ترجیح می دهد محبت او را بر محبت غیر؛[علاوه] با اینکه محبت اکمل ، دافع شرور و بلیات است ، به خلاف محبت غیر.)) (۱۰۰)

۲۹ - فضیلت نماز

از آیت الله بهجت تقاضا شد: مستدعی است جمله کوتاه و رسایی درباره نماز مرقوم فرمایید که نصب العین ما قرار گیرد.

ایشان مرقوم فرمودند: ((بسمه تعالی ، از بیانات عالیّه در فضیلت نماز در مرتبه علیا کلام معروف از معصوم علیه السلام است ((أَلْصَلَوَةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ)) (۱۰۱) برای کسانی که یقین به صدق این بیان نمایند، و ادامه دهند طلب این مقام عالی را، و از یقینیات خارج نشوند.)) (۱۰۲)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

العبد محمد تقی البهجة

حجة الاسلام والمسلمین فقهی می گوید:

روزی آیت الله بهجت فرمودند: اگر کسی مقید باشد نمازها را اول وقت بخواند به جایی که باید برسد، می رسد.

۳۰ - راه قرب به خداوند

شخصی از محضر ایشان پرسید: این جانب تصمیم دارم که به خداوند قرب پیدا کنم و سیر سلوک داشته باشم، راه آن چیست؟ ایشان مرقوم فرمودند: بسمه تعالی، چنانچه طالب، صادق باشد، ((ترك معصیت)) کافی و وافی است برای تمام عمر، اگر چه هزار سال باشد.

در جای دیگر نیز شخصی سؤال کرد: این جانب تصمیم دارم که قرب الهی پیدا کنم، لطفاً مرا راهنمایی فرمایید آیا این کار نیاز به استاد دارد؟

ایشان مرقوم فرمودند: ((بسمه تعالی، استاد علم است، و معلّم واسطه است، عمل به معلومات بنمایید و معلومات را زیر پا نگذارید، کافی است [که]: ((مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَثَةُ اللَّهِ عِلْمَ مَا لَا يَعْلَمُ ((۱۰۳))

- هر کس به آنچه که می داند عمل کند، خداوند آنچه را که نمی داند به او می آموزد.

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا، لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (۱۰۴)

- و کسانی که در [راه خشنودی] ما تلاش کنند، مسلماً به راههای خود رهنمون خواهیم شد.

اگر دیدید نشد، بدانید نکرده اید. [و نیز] ساعتی در شبانه روز
مخصوص علوم دینیّه بنمایید.))

باز سؤ ال شد ((آیا در سیر به سوی خداوند، باید استاد داشت ؟ و
با فرض نبودن استاد چاره چیست ؟))

مرقوم فرمودند: ((بسمه تعالی ، استاد تو علم توست ، به آنچه می
دانی عمل کن ، آنچه را نمی دانی کفایت می شود.))

از ایشان درباره انس به خداوند سؤ ال شد که : خواهشمندم
بفرمایید چطور می توان بهتر به خداوند و ائمه اطهارعلیهم السّلام
انس گرفت ؟

فرمودند: ((با طاعت خدای تعالی و رسول صلی الله علیه و آله و
ائمه علیه السّلام و ترک معصیت در اعتقاد و عمل.)) (۱۰۵)

۳۱ - طریقه تهذیب نفس

در جایی از ایشان درخواست شده که : بعضی از طلاب در لبنان به
ما مراجعه کرده و از ما تقاضای مواعظ اخلاقی و ارشاد در این
زمینه می نمایند، و نیز از طریق تهذیب نفس سؤ ال می نمایند، به
همین خاطر خواهشمندیم که در این زمینه ما را راهنمایی بفرمایید.

ایشان فرمودند: ((از بزرگترین چیزهایی که در این مطلب نافع
است آن است که هر روز به افرادی که برای درس نزد شما حاضر

می شوند، یک روایت از روایات اخلاق شرعی از جهاد نفس از باب جهاد [کتاب] ((وسایل))، و باب ((آداب العشره)) از [کتاب] حجّ ((وسایل)) را متذکر شوید، البتّه با تدبّر و تاءمّل و بنا گذاردن بر عمل به آنچه بر آن علم پیدا می کنید.)) (۱۰۶)

حضرت آیت الله بهجت طیّ توصیه ای دیگر در این باره فرموده اند: ((هر کس هر روز یک حدیث از ابواب جهاد با نفس کتاب ((وسائل الشیعه)) را مطالعه نماید و در وضاحت آن فکر کند و همانند دارو که انسان میل می کند شربت معارف آن را بنوشد و به آن عمل کند، بعد از یک سال خواهد فهمید که تغییر کرده است.)) (۱۰۷)

۳۲ - زهد حقیقی

از محضر ایشان پرسیده شد: زهد حقیقی چیست ؟ و چگونه زاهد حقیقی باشیم ؟

فرمودند: ((زهد آن است که مالکِ نفسِ خودت باشی ، و در فعل و ترک مراقب اذن خدای متعال باشی)) (۱۰۸)

۳۳ - راه تقویت رابطه خود با اهل بیت علیهم السّلام خصوصاً امام زمان (عج)

همچنین پرسیده شد: چگونه رابطه خویش را با اهل بیت علیهم السّلام مخصوصاً صاحب العصر (عج) تقویت کنیم ؟

فرمود: ((اطاعت و فرمانبرداری از خداوند بعد از شناخت او، موجب محبت به او تعالی می شود، و [همچنین موجب] محبت کسانی که خداوند آنها را دوست دارد، می شود، که عبارتند از انبیاء و اوصیاء، که محبوبترین ایشان به خداوند حضرت محمد و آل او - علیه و علیهم السلام - می باشند، و نزدیکترین ایشان به ما صاحب العصر - عجل الله فرجه - می باشد.)) (۱۰۹)

۳۴ - راه خداشناسی

و نیز سؤال شد: راه خداشناسی چیست؟ اگر ممکن است راهنمایی بفرمایید. فرمودند: ((راه خداشناسی خودشناسی است، می دانیم خود، خود را نساخته ایم و نمی توانیم [بسازیم]، دیگری اگر مثل ما است خود را و ما را نساخته و نمی تواند بسازد؛ پس قادر مطلق ما را آفریده، و او خداست، [و] راه قربش ((شکر منعم)) به طاعت اوست، و مشقت آن ابتدایی است. چندی نمی گذرد برای طالبین قرب او از هر حلاوتی شیرین تر است.)) (۱۱۰)

۳۵ - عدم حرمت بوسیدن پا

از حضرت آیت الله بهجت سؤال شد: ((پا بوسیدن حرام است یا خیر؟ فرمودند: ((نه خیر اشکال ندارد، آنچه اشکال دارد سجده برای غیر خداست.)) (۱۱۱)

۳۶ - جایگاه دعا

ایشان برای دعا جایگاه بلندی قائل است و معتقد است باید دعا در همه شؤون زندگی ما حاکم باشد.

استاد هادوی می گوید:

((روزی دخترم مریض بود خدمت ایشان رسیدم و از آقا خواستم برای او دعا کند. آقا فرمودند: شما خودت این دعا را هر روز سه بار بخوان. آن دعا این بود: ((اللَّهُمَّ اشْفِهَا بِشِفَائِكَ، وداوِها بِدَوَائِكَ، وَ عَافِهَا بِعَافِيَتِكَ.))

خدایا، این دختر را به شفای خود شفا ده ، و به دواى خود درمان بخش ، و به عافیت خود، تندرست گردان .))

بعد از بار سوم بگو: ((بِالْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهَا أَمْتُكَ وَ بِنْتُ عَبْدِكَ.))

– به حقّ امام کاسم علیه السّلام که او بنده تو و دختر بنده توست .

بخش هشتم: درسهایی از محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت در این فصل ، به پای درس حضرت آیت الله العظمی بهجت می نشینیم ، و از بیانات و ارشاداتی که در فرصتهای مناسب در اختیار برخی از شیفتگان معارف ناب گذاشته اند بهره می گیریم :

۱ - مقام و منزلت اهل بیت علیهم السّلام و ارزش مداحی و دوستی
آن بزرگواران و گریه‌بر آنان

آیت الله بهجت در دیدار عده ای از مداحان اهل بیت علیهم
السّلام ایشان بیاناتی پیرامون مقام و منزلت ائمه اطهار علیهم السّلام
و ارزش مداحی و ولایت اهل بیت علیهم السّلام فرموده اند که
توسط نگارنده از نوار پیاده شده و به خدمت خوانندگان عرضه می
گردد:

((آقایانی که به شغل مدّاحی اهل بیت مبتلا هستند و به ذکر فضایل
و مصائب آن بزرگواران می پردازند، باید بدانند که در چه
موقعیتی هستند و چه چیزی را دارند انجام می دهند و برای چه
دارند این کار را می کنند.

باید بدانند همان مودّت ذی القُربی که در قرآن است پیاده می
کنند، خواه ذکر فضایل اهل بیت علیهم السّلام باشد و یا ذکر
مصائب آنان ، همه اجر رسالت را ادا کردن ، و مردم را بر قرآن
تثبیت کردن است ؛ زیرا قرآن دارد ((إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)) (۱۱۲)
اگر کسی بگوید ما قرآن را می خواهیم ، ولی با اهل بیت کاری
نداریم و ((حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ)) (۱۱۳)

ما می گوییم: آیا همان کتاب الله که در آن (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) هست، آن را می گوید؟ آیا می شود گفت کاری به اهل بیت نداریم؟

کتاب اللهی که در آن می گوید: (أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) (۱۱۴) آن را می گویی؟ آیا این بدون اکمال، بدون ولایت اهل بیت می شود؟

آن قرآن را می گویی که می گوید: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذِينَ...) (۱۱۵)؟

بله، اگر در قرآن شما این آیه ها نباشد، ممکن است بگوئید ما قرآن را می گیریم و در قرآن ما اینها نیست.

علی هذا، باید بدانیم که یک واجب بزرگی بر دوش همه هست. معلمین و مدّاحان باید بفهمانند که از محبت اینها نباید دست برداشت. همه چیز در محبت است.

ما اگر خدا را دوست نداریم آیا ممکن است دوستانش را دوست نداشته باشیم؟

آیا ممکن است اعمالی را که او دوست دارد دوست نداشته باشیم؟

آیا می شود کسی دوست خدا باشد ولی دوستِ دوستان خدا نباشد؟ و اعمالی را که خدا، دوست نداشته باشد، و اعمالی را که خدا دشمن دارد دوست داشته باشد؟ آیا چنین چیزی می شود؟
قهرأ کسی که گفته است ((حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ وَ هِيَچ چیز دیگری لازم نیست)) دروغ واضح و آشکار است ، مثل اینکه در روز بگوید: حالا شب است ، و در شب بگوید: حالا روز است .

کتاب الله که پر است از ((كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)) (۱۱۶)، کتاب الله که صف متّقین و فاسقین را جدا نموده بینید فاسقین چه کسانی هستند و متّقین چه کسانی هستند. حالا آیا می شود تفکیک و تبعیض کرد؟ این مثل آن است که کسی بگوید: ما نصف قرآن را قبول داریم و نصف دیگر را قبول نداریم ، کما اینکه یهود و نصاری سیرصد سال قبل گفتند: لعن یهود و نصاری باید از قرآن حذف شود. حتی غیر از خداپرستی چیز دیگر در قرآن نباید باشد. آیا واقعاً اگر قرآن را تنصیف کنیم قرآن است ؟ سپس بگوییم خداپرستی هم لازم نیست . بت پرستان هم بگویند خوب ما هم گناهی داریم هم صفایی داریم ، هم زنایی داریم ، هم مال مردم خوری داریم ، البته یک مطالبی هم دیگر قائلند که می گویند لازم نیست خدا یکی باشد بلکه اینها ((شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ)) (۱۱۷) هستند.

پس اگر بنا بر تبعیض باشد، اکثر مردم اصلاً خداپرست نیستند بلکه بت پرستند. در صورتی که دین خدا تبعیضی نیست، یا باید همه اش را بگیری یا اینکه هیچ چیز را نگیری.

یک مرد ناجوری هنگام مرگ به بچه های خودش وصیت کرد: ای بچه ها! اینهایی که شما را به خداپرستی و دینداری دعوت می کنند تا می توانید وجود خدا را انکار کنید، وگرنه اگر مغلوب شوید و قبول کنید که خدایی هست دیگر از شر اینها راحت نمی شوید و باید تابع اینها باشید، اگر گفتند زن باید از روی دست وضو بگیرد و مرد از پشت دست وضو بگیرد، نمی توانی مخالفت کنی.

در هر صورت باید ببینید مدّاحی چیست و مصیبت خوانی چیست گریاندن و گریستن چیست؟ برخی آن قدر احمق هستند که نمی فهمند این اشک - که طریقه تمام انبیاء علیهم السّلام بوده برای شوق لقاءالله و برای تحصیل رضوان الله - در مسأله دوستان خدا نیز از همین باب است، و محبّت اینها هم - اگر در مصائب اینها اشک می آورد و در شادی آنان شادمان، و در حزن آنها محزون می سازد - همینطور است.

دلیل بسیار است. اوّل اینکه: همه انبیاء علیهم السّلام از خوف خدا بُكاء داشتند، آیا از شوق لقای خدا بُكاء نداشتند؟ انبیاء علیهم السّلام

کارشان همین بوده . اگر کسی انبیا را قبول دارد، باید بکاء و گریه را قبول داشته باشد.

و همچنین این مسأله که وارد شده است و نزد ما ثابت است و این مطلب در اذن دخول سید الشهداء علیه السلام منصوص است که :

((أَدْخُلْ يَا اللَّهُ ؟ أَدْخُلْ يَا رَسُولُ اللَّهِ؟))

- ای خدا، آیا وارد شوم ؟ ای پیامبر خدا آیا داخل شوم ؟

از اینها باید استیذان بشود. اما کیست که این مطلب را بفهمد و عاقل باشد:

((فَإِنْ دَمَعَتْ عَيْنُكَ، فَتِلْكَ عَلَامَةُ الْأَذْنِ)) (۱۱۸)

پس اگر چشمت اشک آلود شد، این نشانه اذن و اجازه [از سوی خدا و رسول خدا] می باشد.

اگر اشکی از چشم آمد علامت این است که به تو اذن داده اند. این اشک چشم من به اعلی علیین مربوط است ، اما احمقها می گویند: نه اشک چشم - نعوذ بالله - خرافات است . در حالی که این اشک چشم به بالا مربوط است .

عمل اُمُّ دَاوُود (۱۱۹) آن قدر مفصل است که بعضیها از ظهر تا غروب نمی توانند تمام کنند. دستور است که در آن سجده آخری سعی

بکن از چشمت اشکی بیاید، اگر اشک آمد علامت این است که دعای تو مستجاب شد.

حالا یک عده ای می گویند این اشک هیچ کاره است ، در حالی که این اشک مربوط است به اعلیٰ علین ، از آنجا استیزان می کند و از آنجا استجابت دعا می کند.

لذا کسانی که حاجت مهمی دارند باید بدانند نمازها و عبادتهایی را که برای حاجت ذکر شده انجام دهند، برای اینکه چون تثبیت بکنند یا تاءید بکنند و به حاجت خودشان برسند، باید ملتفت باشند که بعد از طلب حاجت و دعا و نماز به سجده بروند و سعی کنند به اندازه بال مگسی تر بشود. اشک چشم علامت این است که مطلب تمام شد.

بله ، چیزی که هست عینک ما درست صاف نیست ، ما نمی فهمیم . چون فرض کنید ما از خدا خانه می خواهیم و خدا خانه ای که ما می خواهیم برای ما مصلحت نمی داند، حالا خدا چه کار می کند آیا دعای او را باطل می کند؟ نه بلکه بالاتر از خانه به او می دهد، به ملک می فرماید: ((چند سال عمر این فرد را افزایش بده.)) در حالی که این بیچاره خیال می کند در برابر این همه زحمت که کشید اثری از خانه و از دعای خودش ندید و دعایش مستجاب نشد چون نمی داند که بالاتر از استجابت این دعا به او داده است این

را نمی فهمد. باید به خدا حسن ظن داشته باشیم ، و عینک باید
واسع و صاف باشد و کدورت نداشته باشد.))

۲ - زیارت

حضرت آیت الله بهجت در ملاقات حضوری جمعی از ارادتمندان
در آستان قدس رضوی علیه السلام با ایشان ، بیاناتی را پیرامون
زیارت امام رضا علیه السلام و کرامات آن حضرت ایراد فرمودند.
این رهنمودها توسط حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا
سید محمد صدرالا دبایی ، نماینده مؤسسه چاپ و انتشارات آستان
قدس رضوی در استان قم در اختیار نگارنده قرار گرفت ، و با
تصحیح یکی از نزدیکان آیت الله بهجت به خدمت خوانندگان
عرضه می گردد:

((زیارت شما قلبی باشد. در موقع ورود اذن دخول بخواهید، اگر
حال داشتید به حرم بروید. هنگامی که از حضرت رضا علیه السلام
اذن دخول می طلبید و می گوید:

((أَدْخُلْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ)) (۱۲۰)

- ای حجت خدا، آیا وارد شوم ؟

به قلبتان مراجعه کنید و ببینید آیا تحوّل در آن به وجود آمده و
تغییر یافته است یا نه ؟ اگر تغییر حال در شما بود، حضرت علیه
السلام ه شما اجازه داده است . اذن دخول حضرت سید

الشهداء علیه السلام ریه است ، اگر اشک آمد امام حسین علیه السلام اذن دخول داده اند و وارد شوید.

اگر حال داشتید به حرم وارد شوید. اگر هیچ تغییری در دل شما بوجود نیامد و دیدید حالتان مساعد نیست ، بهتر است به کار مستحبی دیگری پردازید. سه روز روزه بگیرید و غسل کنید و بعد به حرم بروید و دوباره از حضرت اجازه ورود بخواهید.

زیارت امام رضاعلیه السلام از زیارت امام حسین علیه السلام بالاتر است ، چرا که بسیاری از مسلمانان به زیارت امام حسین علیه السلام می روند. ولی فقط شیعیان اثنی عشری به زیارت حضرت رضاعلیه السلام می آیند.

بسیاری از حضرت رضاعلیه السلام سؤال کردند و خواستند و جواب شنیدند، در نجف ، در کربلا، در مشهد مقدس ، کسی مادرش را به کول می گرفت و به حرم می برد. چیزهای عجیبی را می دید.

ملفت باشید! معتقد باشید! شفا دادن الی ماشاء الله ! به تحقق پیوسته . یکی از معاودین عراقی غده ای داشت و می بایستی مورد عمل جراحی قرار می گرفت . خطرناک بود، از آقا امام رضا خواست او را شفا بدهد، شب حضرت معصومه علیها السلام را در خواب دید که به وی فرمود: ((غده خوب می شود. احتیاج به عمل

ندارد!!) ارتباط خواهر و برادر را ببینید که از برادر خواسته خواهر جوابش را داده است .

همه زیارتنامه ها مورد تأیید هستند. زیارت جامعه کبیره را بخوانید. زیارت امین الله مهم است . قلب شما بخواند. با زبان قلب خود بخوانید. لازم نیست حوائج خود را در محضر امام علیه السلام بشمرید. حضرت علیه السلام می دانند! مبالغه در دعاها نکنید! زیارت قلبی باشد. امام رضا علیه السلام به کسی فرمودند ((از بعضی گریه ها ناراحت هستم))!

یکی از بزرگان می گفت : من به دو چیز امیدوارم :

اولاً - قرآن را با کسالت نخوانده ام . برخلاف بعضی که قرآن را آنچنان می خوانند که گویی شاهنامه می خوانند. قرآن کریم موجودی است شبیه عترت .

ثانیاً - در مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام گریه کرده ام .

حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله مبتلا به درد چشم شدند، فرمودند: ((در روز عاشورا مقداری از گلِ پیشانی عزاداری امام حسین علیه السلام ا بر چشمان خود مالیدم ، دیگر در عمرم مبتلا به درد چشم نشدم و از عینک هم استفاده نکردم !!)).

پس از حادثه بمب گذاری در حرم مطهر حضرت رضاعلیه السلام حضرت به خواب کسی آمدند، سوأل شد ((در آن زمان شما کجا بودید؟)) فرمودند: ((کربلا بودم)) این جمله دو معنی دارد: معنی اول اینکه حضرت رضاعلیه السلام آن روز به کربلا رفته بودند. معنی دوم یعنی این حادثه در کربلا هم تکرار شده است. دشمنان به صحن امام حسین علیه السلام ریختند و ضریح را خراب کردند و در آن جا آتش روشن کردند!

کسی وارد حرم حضرت رضاعلیه السلام شد، متوجه شد سیدی نورانی در جلوی او مشغول خواندن زیارتنامه می باشد، نزدیک او شد و متوجه شد که ایشان اسامی معصومین - سلام الله علیهم - را یک یک با سلام ذکر می فرمایند. هنگامی که به نام مبارک امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیدند سکوت کردند! آن کس متوجه شد که آن سید بزرگوار خود مولایمان امام زمان - سلام الله علیه و ارواحنا له الفداء - می باشد.

در همین حرم حضرت رضاعلیه السلام چه کراماتی مشاهده شده است. کسی در رؤیا دید که به حرم حضرت رضاعلیه السلام مشرف شده و متوجه شد که گنبد حرم شکافته شد و حضرت عیسی و حضرت مریم علیهما السلام از آنجا وارد حرم شدند. تختی گذاشتند و آن دو بر آن نشستند و حضرت رضاعلیه السلام را زیارت کردند.

روز بعد آن کس در بیداری به حرم مشرف گردید. ناگهان متوجه شد حرم کاملاً خلوت می باشد! حضرت عیسی و حضرت مریم علیهما السلام ز گنبد وارد حرم شدند و و بر تختی نشستند و حضرت رضاعلیه السلام ا زیارت کردند. زیارت نامه می خواندند. همین زیارت نامه معمولی را می خواندند! پس از خواندن زیارتنامه از همان بالای گنبد برگشتند. دوباره وضع عادی شد و قیل و قال شروع گردید. حال آیا حضرت رضاعلیه السلام وفات کرده است؟ حرف آخر اینکه: عمل کنیم به هر چه می دانیم. احتیاط کنیم در آنچه خوب نمی دانیم. با عصای احتیاط حرکت کنیم.))

۳ - سفارشاتى به خانواده شهدا

بسم الله الرحمن الرحيم

همه باید بدانند که از عملیات آنچه که برایشان باقی می ماند، توجه به همانها داشته باشند، و به آنچه که فانی می شود توجه نداشته باشند.

اعمال صالحه، طاعات الهیه، [و] آنچه که مقرب به سوی خدا است، با آدم می ماند، و آدم اینها را از اینجا تا روز قیامت تا ما بعدالقیامه، هر جا که هست، با خودش می برد.

اعمال صالحه انسان، اعمال باقیه انسان، فانی نمی شود. [همه باید] بدانند که طاعات، عبادات [و] مقربات، اینها یک چیزی نیست که

به واسطه اینکه این اتاق [یعنی دنیا] خراب شد آنها هم از بین بروند،
[و اگر] این بدن از روح منفصل شد آنها هم بروند، آنها باقی و ثابت
هستند، بلکه یک صورت معنویّه ای در آنجا از اینها، برای هر فرد
فرد، ظاهر خواهد شد.

مبادا غفلت کنید! آنهایی که شهید شدند، آنهایی که شهید داده اند،
در راه خدا رفته اند و در راه خدا بوده اند، و خدا می داند چه
تاجی به سر اینها - بالفعل - گذاشته شده ؛ ولو بعضی ها نمی بینند
مگر بعد از اینکه از این نشاءت بروند.

بعضی هم که اهل کمالند، شاید در همین جا ببینند که فلان بر
سرش تاج است ، فلان بر سرش تاج نیست !!

مقصود [اینکه] شهادتِ نزدیکانِ انسان خودش یک کرامتی از
خداست .

شهادت - اگر حسابش را بکنیم - موجب مسرت است ، نه موجب
حزن ؛ این حزنّی که در انسان پیدا می شود، به خاطر این است که
آن (شهید) رفت آن اتاق و ما ماندیم این اتاق ، دیگر فکر این را
نمی کنیم که او حالش از حال ما بهتر است ؛ ما ناراحتی داریم ، او
راحت است . فکر این را نمی کنیم که الان چه [چیزهایی] خدا
برای او قرار داده ، و ما معلوم نیست چه جوری برویم ؟ آیا با ایمان
می رویم ، یا نه ؟ او با ایمان رفت و آن هم این جور، شهید رفت .

باید بفهمیم که شهادت ، از موجباتِ سعادت است ، هر فردی را بالا می برد، پایین نمی آورد.

و این خانه یک خانه ای است که جای ماندن نیست ؛ باید در اینجا یک چیزهایی جمع کند برای جای دیگر که زندگی می کند.

آن وقت آن چیزهایی که جمع می کند. آنجا بزرگی اش معلوم می شود؛ آنجا معلوم می شود که این ، کافی و وافی است ، اینجا معلوم نیست .

خدا می داند یک صلواتی را که انسان بفرستد و برای میتی هدیه کند چه معنویّتی ، چه صورتی ، چه واقعیّتی برای همین یک صلوات است ، باید به کمی و زیادی متوجّه نباشد، به کیفیت اینها متوجّه باشد.

اگر برای خدا کسی انفاق کرد ولو یک [مقدار اندک] پول باشد، و برای خدا انفاق نکرد، هزارها طلا و نقره باشد. اینها فانیات هستند و آنها باقیات هستند.

[انسان] هر آن به آن ترقّی و رشد می کند، محال است که یک کار خیری برای خدا بکند، مغفولٌ عنه باشد، ((لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ)) (۱۲۱) [و] ملائکه خبردار نشوند، کسی ننویسد، ضبط نکند.

[انسان] باید ملتفت باشد! هر خیری و هر شری از هر کسی صادر شود، در آنجا آشکار است .

خدا می داند چقدرها ناظر هست و بر این وضعیّات مّطلع می شوند!
خدا می داند چه پاداشی برای اعمال - چه خیر و چه شرّ - ثابت
است و برای آدم مقررّ می شود!

نباید خیال کند که مطلب ، مال کمی و زیادی است ، مال کیفیّت
است ، برای خدا باشد، کم باشد؛ برای خدا نباشد زیاد باشد.
و قهراً باید نگاه بکند که دفتر شرع چه می گوید و اینجا که هست
، چه کاری باید بکند و چه کاری باید نکند.

ما مهمان خدا هستیم ؛ در سفره او هستیم ، می بیند ما را، می داند
ما چه کار می کنیم ، می داند که ما خیال داریم چه کنیم ؛ بهتر از
ما می داند خیالات ما را. ما یک چیزهایی را خیال می کنیم و خیال
می کنیم این خیالات ما واقعیّت پیدا می کند، و آن خیالات
واقعیّت پیدا نمی کند، [و] خدا می داند بر عکس است ؛ آنهایی را
که خیال می کنیم واقعیّت پیدا می کند، واقعیّت پیدا نمی کند، و
آنهایی را که خیال می کنیم واقعیّت پیدا نمی کند، واقعیّت پیدا
می کند، تا این مقدار مّطلع است !

خدا که مّطلع است ، معلوم [است] ، ملائکه اش ، رُسُلش ، همه جا
در راست ، چپ ، این طرف آن طرف ، همه جا هستند.

نمی شود از خدا مخفی کرد؛ خوب پس [حالا] که نمی شود مخفی
کرد و خدا می بیند، می داند و قادر هم هست ، یک چیزهای را

دوست دارد، یک چیزهایی را دوست ندارد و برای خودِ ماست ،
والّا برای او فرقی نمی کند؛ و اگر این جور است ، آیا ما بیش از
این حاجت داریم که همین قدر مّطلع باشیم که ((خدا بر ظاهر ما
و بر باطن ما مّطلع است))؟

شیطان ملعون ، پیش حضرت یحیی علیه السّلام مجسّم شد؛ گفت :
پنج نصیحت به تو می کنم .

گفت : خوب بگو.

[شیطان] اوّل یک کلمه حکمت خیلی خوبی گفت ؛ دوّم هم بسیار
خوب ، سوّم آن هم بسیار خوب ؛ چهارم ، دید آن هم بسیار خوب
است .

[حضرت یحییٰ ghl | hgs ugdi] گفت : دیگر برو! در پنجم کار
خودت را می کنی ، برو! پنجم را دیگر نمی خواهیم ، لآبُدّ در پنجم
، کارِ خودت را می کنی و الاّ ابلیس نیستی . ابلیس داعی به شرّ
است ؛ اینها همه مقدّمه بود برای اینکه آخرِ کار، کار خودش را
انجام بدهد.

همچنین ملتفت باشید! حیاتِ فرنگی ها با جاسوس است ، تا به حال
بر سر ما هر چیزی آورده اند، از جاسوسها آورده اند.

ملتفت باشید! اطراف خودتان را نگاه کنید، گاهی می شود به چند
واسطه ، به جاسوس می رسند.

اینها یک فطانتی است که خدا باید این زرنگی را بدهد که آدم گول دروغ گوها را نخورد، آنقدر به آدم راست می گویند تا اینکه دروغشان را بفروشند.

می گویند: یک نفر ایتالیایی ، تاجر بود و اوّل کسی که امتیاز نفت ایران را گرفت همین (فردِ شخصی) بود. چون تاجر و خیلی مهمّ بود، امتیاز نفت ایران را به مبلغ خیلی گزافی خرید، و چون نصرانی بود این را وقف کرد برای تبلیغات دینی [تا] به اختیار پاپ باشد و تبلیغات دین مسیح ، با عواید این نفت باشد. پیرمرد - به قول خودش - وقف کرده بود که در راه خدا تبلیغات شود!

فوائد نفت ، مدّتها در دستش [زمانی که] اوّل امرِ نفت ، که ظاهراً شاید [در زمان] سلطنت ((مظفّرالدّین شاه)) بوده است .

دولت انگلیس فهمید که این [شخص] امتیاز را خریده و قباله اش پیش این است ، آن وقت هم صحبت محضر، ثبت و اسناد و این حرفها نبود؛ قباله شخصی عادی بود که همه معاملات با او انجام می شد.

انگلیس ، یک نفر از خودشان را فرستاد که ((برو رفیق این پیرمرد متدین به دین مسیح باش ، و انجام بده آنچه را که این [شخص] با تو اُنس بگیرد!))

این هم مدتها با این پیرمردی که متدین به دین مسیح بود، مشغول عبادت شد، با او شریک در عبادات و کلیسا شد، به طوری که [پیرمرد] دیگر خاطرش جمع شد که رفیقش که آدم خوب و متدینی [است]، شبانه روز مشغول عبادت است؛ شاید از این هم بیشتر عبادت می کرد.

بالاخره، تا آخر کار، فرصت را غنیمت شمرد و قباله را سرقت کرد، قباله نفت را از پیرمرد سرقت کرد و آورد تسلیم دولت انگلیس کرد. حالا آیا آن پیرمرد به این زودی ملتفت شد که این را به چه کسی داده است؟ بنده نمی دانم. همین قدر فهمید که رفیقش رفت و قباله هم نیست، مدتی بیچاره از غصه، زندگی را گذراند و مدتی طول نکشید که از غصه وفات کرد.

ملتفت باشید! ملتفت ما هستند؛ کما اینکه ملائکه، ملتفت خیالات ما هستند!! این ملعونها ملتفت هستند که بعد از چند سال چه خواهیم کرد، راهش را پیدا می کنند، جاسوس می گذارند، تمام خیالات و افکار انسان را به توسط او می فهمند!

باید ملتفت باشید! دیگر چاره ای نیست الا اینکه خودتان را به خدا بسپارید و متوسل شوید؛ یک دست شما قرآن و دست دیگر عترت باشد.

عُتْرَت ، معارفش در مثل ((نهج البلاغه)) است ؛ اعمالش در مثل ((صحیفه سجادیّه)) است ؛ اعمال تکلیفی اش در مثل همین رساله های عملیه است .

از اینها شما را خارج نکنند، بلکه امتیاز ما - در مسلمین و غیر مسلمین - همین است که دو اصلی داریم که برای دنیا و آخرتمان نافع است . برای دنیای ما، هم اگر مریض شدیم ، اگر بلایی بر سر ما آمد، به اینها که متوسّل شدیم ، برای ما فرَج می رسد.

این امتیاز در خصوص شیعه است ، در اهل سنت این مطلب نیست ، بلکه به علمای فقه اجازه نمی دهند که در عقلیات دخالت بکنند. در عقلیات باید ابوالحسن اشعری یا معتزلی مرجع باشد. در شرعیات باید - مثلاً - ابوحنیفه ، شافعی و اینها مرجع باشد، تعجّب می کنند که شیعه چطور یک نفر را هم رئیس عقلیات و هم رئیس شرعیات قائل است .

ائمه ما هم در معارف و علوم عقلیه مرجعند و هم در امور شرعیّه و تکلیفیه مرجعند. دیگر نمی دانند که این دو تا که سهل است ، ائمه غیر اینها را هم دارند: توسّلات ، تحصّلات ، تحفّظات ؛ از اینها راه مناجات با خدا را، از اینها راه عبودیت خدا و اعمال را [می توانیم یاد بگیریم]؛ بلکه می توانیم به تبعیت اینها، اوقات ما در طاعت خدا، مستغرق بشود [و] هر چه بکنیم از طاعت خارج نشویم .

مقصود [اینکه] شما ملتفت باشید. در این عصر، گرگ فراوان است ، شما را می خرنند اما بعد هم می توانند یک غذای مسمومی به شما بدهند، کار شما را تمام کنند، بعد از اینکه کار را از دست شما گرفتند، بعد از اینکه استخدام کردند، و هر چه ماهیانه [مبالغی] که انسان خوابش را هم ندیده است ، به او بدهند.

ملتفت باشید! شما را گمراه نکنند، از جاده شما را بیرون نکنند، که از دنیا و آخرت شما را محروم می کنند. اگر دیدند بنده صادقِ قانع آنها هستید؛ که هستید اما به شرطی که در راه اینها کشته شوید. همین دیروز مگر نبود که از بغداد، قشون گرفت برای لبنان که برود به نفع نصاری و بر علیه مسلمین بجنگد؟ ((عبدالکریم قاسم)) برای همین کودتا کرد؛ گفت : ما می رویم با مسلمانها می جنگیم که در لبنان حکومت را چرا به دست نصرانی نمی دهند؟ همین سبب شد کودتا کرد، دولت را به هم زد و یک دولت دیگری تشکیل داد.

علی ایّ حال ، تا این حدّ اینها از شما طلب دارند که شما فدایی اینها شوید.

در همین جنگ اخیر نقل شد که انگلیس از خودش دوازده هزار کشته داد، بقیّه [را] همه از مستعمرات و هند و از جاهای دیگر به جبهه آورد؛ اما روس بی عقل (شوروی) اقلّ روایات گفتند: ((سی

میلیون تلف داد.) این سی میلیون از خودش کشته داد، و او دوازده هزار از خودش کشته داد، باز هم این احمق (شوروی) با آنها در تقسیم شریک شد؛ تثلیث قائل شدند؛ گفتند: منافع جنگ یک ثلث مال آمریکا، یک ثلث مال انگلیس، و یک ثلث مال روس، این سی میلیون کشته داده است، آمریکا اسلحه و پول داده، انگلیس هم با حيله بازی و رشوه فقط دوازده هزار کشته داده است، شیطنتِ اینها با بی عقلی او با هم می سازد! نتیجه این جور شد.

آیا حاضرید از قرآن و عترت دست بردارید؟ آنها حاضر نیستند از اینها دست برندارند. (۱۲۲)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۴ - رهنمودهایی به جوانان و نوجوانان

بسم الله الرحمن الرحيم

نوجوانها و جوانها باید ملتفت باشند که همچنانی که خودشان در این سن هستند و روز به روز به سن بالا می روند، علم و ایمانشان هم باید همین جور باشد، معلوماتشان از همان کلاس اول علوم دینی به بالا برود، ایمانشان ملازم با همین علمشان باشد.

باید بدانید اینکه ما مسلمانها، امتیازی از غیرمسلمانها نداریم الا به قرآن و عترت، و الا ما هم مثل غیرمسلمانها می شویم، اگر ما قرآن

نداشته باشیم ، مثل غیرمسلمانها هستیم ، اگر ما عترت را نداشته باشیم ، مثل مسلمانهایی که اهل ایمان نیستند هستیم .

باید ملتفت باشیم روز به روز در این دو امر ترقّی بکنیم . همچنان که سنّ ما به بالا می رود، معلومات ما هم در همین دو امر بالا برود. این طرف ، آن طرف نرود و الاّ گم می شود، [هر کس باید توجه داشته باشد] گمش نکنند؛ گمراهش نکنند؛ این دو اصل اصل را از اینها نتوانند بگیرند.

ما می گوییم : اگر [می گوید] اسلام درست نیست [و] شما قرآن را قبول ندارید، [پس] مثل قرآن بیاورید، یک سوره ای مثل قرآن بیاورید.

می گویند: نه ، نمی توانیم بیاوریم و نمی آوریم و مسلمان هم نمی شویم !

این ادّعا و این کلام جواب ندارد، برای اینکه می گویند: ((ما می دانیم و عمل نمی کنیم.))

همچنین کسانی که صورتاً با قرآن هستند و با عترت نیستند، به اینها می گوییم : که این آثار عترت ، این فضائل عترت ، این ادعیه اینها، این احکام اینها، این خُطَب اینها، این رسائل اینها، این ((نهج البلاغه))، این ((صحیفه سجّادیه))، در مخالفین عترت مثل اینها را بیاورید اگر آوردید، ما دست برمی داریم .

این علمیاتشان ، این عملیاتشان ، این ایمانشان ، این کراماتشان این معجزاتشان ، باید بدانیم این دو تا را از ما نگیرند.

می دانید چقدر پول به ما می دهند اگر اینها را به آنها بدهیم ؟ خیلی می دهند؛ لکن این پول ارزش ندارد، فردا از راه غیرمستقیم همین پول را از ما می گیرند و یک بلایی هم بر سر ما می آورند. اینها به ما وفا نمی کنند؛ تا خودشان استفاده شان را از ما بگیرند، دیگر کار ما را می سازند.

بالاخره باید ملتفت باشیم قرآن را یاد بگیریم ، الفاظش را یاد بگیریم که از غلط محفوظ باشد. آنچه را که می دانید، قرائتش را تصحیح کنیم ، تجویدش را تصحیح کنیم ، در نمازمان صحیحاً قرائه باشیم . و همچنین تفسیرهای آسان و ساده را ما که فارسی زبانیم ، بدانیم ؛ و [یک] تفسیر فارسی پیدا کنیم که از روی آن سهل باشد ما قرآن را بفهمیم ؛ مثلاً ((منهج الصادقین)) را کم و بیش مطالعه کنیم ، بلکه از اوّل تا به آخر، چون کتاب فارسی است و کتاب خوبی هم هست . اگر بهتر از او پیدا بکنیم عیب ندارد، اما کجا پیدا می شود بهتر از او که معتبر باشد؟

حفظ کنیم قرآن را که همیشه با ما باشد، ما با او باشیم ، تحصّن بکنیم به قرآن ، وسیله حفظمان در فتن و شدائد دنیا قرار بدهیم .

از خدا بخواهیم که از قرآن ما را جدا نکند، همچنین از خدا بخواهیم ما را از عترت جدا نکند که عترت با قرآن است و قرآن هم با عترت است، اگر کسی یکی از این دو را ندارد هیچ کدام را ندارد.

ملفت باشیم دروغ به ما نگویند و دروغ خودشان را به ما نفروشند! از مردم دنیا دروغ را نخریم!

ما از عترت و قرآن نمی توانیم دوری کنیم؛ اگر دوری کردیم، در دامن گرگها می افتیم، [و] خدا می داند آیا بعد از دست شان نجات می یابیم؟ بعد از اینکه سرها شکست و دستها بریده شد و بلاها به سر ما آمد.

ملفت باشید! از این دو اصل کسی را بیرون نبرند.

شما مدرسه می روید، معلّم خودتان را ملفت باشید در صراطِ مستقیم باشد. اگر معلّم را با رشوه و غیررشوه منحرف کردند دیگر کار بچه ها زار است، چرا؟

به جهت اینکه او، از راه مستقیم یا غیرمستقیم، باطلِ خودش را به بچه ها می فروشد، به این بچه ها می خوراند.

ملفت باشید! خیلی احتیاط بکنید! احتیاط شما هم فقط در همین است که از یقین تجاوز نکنید، بلکه امروز بزرگها هم همین جورند،

باید خیلی سعی بکنید که غیریقین را داخل یقینیات ما نکنند، آب را توی شیر ما نریزند!

اگر یک نفر هزار کلمه حقّی گفت، این هزار کلمه را خوب تاءمّل بکنیم و از او بگیریم، بعد [تاءمّل کنیم که] هزار و یکم هم درست است؟ [یا] نه آن ظنّ است، یقین نیست.

هر کلمه ای از هر کسی شنیدید، دنبال این بروید که آیا این صحیح است، تامّ است، مطابق با عقل و دین هست، یا نه؟

[و بدانید که] در وقتی [که] ما خلوت کردیم [خداوند] مّطلع است، وقتی جلوی مردم هستیم مّطلع است، حرف می زنیم مّطلع است، ساکتیم مّطلع است.

همین که شخص مّطلع شد - صاحب این خانه، صاحب این عالم، از هر فرد فرد، به تمام افعال و تروک، به تمام نوایا مّطلع شد، آنچه که نیّت کرده و می کند، آنها را هم مّطلع است؛ بلکه نیّت خیر را می نویسد، نیّت شرّ را نمی نویسد تا شرّ محقّق نشده، شرّ هم که محقّق شد، یک مقدار صبر می کند تا ببیند توبه می کند یا نه، برمی گردد یا نه؟ - کار تمام است.

مقصود، همین که انسان بداند که خدا می داند، کار تمام شد، دیگر معطل نباشد، همه چیز را تا به آخر می فهمد، [که] چه باید بکند و

چه باید نکند، از چه متفع می شود و از چه متضرر می شود،
[خداوند] ما را می بیند.

[آیا] می توانیم [با اینکه] سر سفره او نشسته ایم، با همدیگر نزاع
بکنیم؟ [مثلاً] آن غذا را من جلوتر دیدم، من باید بخورم؛ او می
گوید من اول این را برداشتم، من باید این غذا را بخورم، سر این
دعوا بکنیم و مقابله بکنیم؟

تمام این جنگهایی که حکومتها دارند، از همین قبیل است؛ سر
سفره کریم نشسته اند، او هم می بیند.

دستور هم معلوم است که چیست، [خداوند] از چه خوشش می
آید، از چه بدش می آید: از آزار به غیر حق بدش می آید؛ از
احسان به حق در جایش خوشش می آید، همه اینها را می داند و
ما هم می دانیم که او این دستور را داده و اینها را می داند و می
بیند، آیا این کار [ها] را می کنیم؟

آدم جلوی یک نفر آدم عادی هر گونه معصیت نمی کند، با اینکه
شخص عادی است، شاید قدرت من از قدرت او بیشتر باشد نتواند
به من [کاری کند]، اما همینقدر به من بدبین می شود، با من بد می
شود، یک وقتی اگر فرصت پیدا کرد کار ما را تصفیه می کند. اما
خدا که این جور نیست، خدا قادر است و عالم است و دستور هم

داده و می داند ((چه کسی می داند و چه کسی نمی داند))، همه اینها را می داند.

[آیا] جلوی او می توانیم مخفی بکنیم، یا نه آشکار کنیم طوری نمی شود، نمی تواند کاری بکند، آیا این جور است؟ [آیا] هیچ فایده برای ما دارد، [آیا] می توانیم مخفی کنیم؟

انسان یا غیرانسان مکلف، به جایی شقاوتش می رسد که اصلاً این مطالب کانه به گوشش نخورده که خدایی داریم بیناست، شنواست، دانااست، قادرست، رحیم و کریم است. قادرست یک سر سوزنی اگر در راه او صرف بشود، مزدش را بدهد، یک همچنین [خدایی است].

در انجیل برنابا - که اقرب اناجیل به صحت است - نوشته شده که حضرت عیسی علیه السلام برای ابلیس شفاعت کرد: ((خدایا این مدتها عبادت تو را می کرد، تعلیمات می کرد، فلان می کرد، بیا از گناهانش بگذر))!

با اینکه از زمان آدم تا زمان عیسی علیه السلام چه کارها، چه فسادها کرده بود. این چه نوری است که حتی به این هم ترحم کرد [که گفت]: خدایا از تقصیراتش بگذر!

[خداوند] فرمود: ((بله ، من حاضرم ببخشم ، بیاید بگوید من گناه کردم ، اشتباه کردم ، ببخش ، همین ؛ بیاید و بگوید: ((أَخْطَأْتُ فَارْحَمْنِي)) بیاید این دو کلمه را بگوید.

حضرت عیسی علیه السلام خیلی خوشحال شد که کاری در عالم انجام داد، یک کاری که دیگر مثل ندارد. از زمان آدم تا به حال پر از فساد و افساد، حالا واسطه می شود و وساطتش اثر کرد، قبول شد.

از همان راهی که داشت ، شیطان را صدا زد، گفت : ((بیا، من برای تو بشارت آوردم !!))

گفت : ((از این حرفها زیاد است))

[حضرت عیسیٰ ghl | hgs ugdi] گفت : ((تو خبر نداری ، اگر بدانی ، سعی می کنی ، حریص می شوی کار را بفهمی .))

گفت : ((من به تو می گویم اعتنا به این حرفها نداشته باش ، از این حرفها زیاد است .))

گفت : ((تو خبر نداری [خداوند] می خواهد تمام این مفاسد با دو کلمه خلاص شود.))

گفت : ((بگو ببینم چه بوده است .))

گفت : ((اینکه تو بیایی و در محضر الهی بگویی : ((خدا یا! اُخْطَاتُ
فَارْحَمْنِی ، من اشتباه کردم ، تو ببخش .))

ببینید چقدر ما به خودمان ظلم می کنیم که به سوی خدا نمی
رویم ، به سوی چه کسی می رویم ؟ آخرش افتادن میان چاه است
، آخرش پشیمانی است ؛ خوب چیزی که می دانی آخرش پشیمانی
است ، حالا دیگر نرو.

[شیطان] گفت : ((نه ، او باید بیاید و بگوید من اشتباه کردم ! تو
ببخش ! چرا؟! به جهت اینکه لشکر من از او زیادتر است ! آن ملائکه
ایی که با من سجود نکردند و تابع من شدند، آنها لشکر من هستند!
شیاطین هم لشکر من هستند، آن اَجَنّه ای هم که ایمان به خدا
نیاوردند لشکر من هستند، تمام بت پرستهای بشر، لشکر من هستند!))
این به زیادتی لشکر در روز قیامت می خواهد مغرور شود! آنجا
جای زیادتی و کمی نیست . هر چقدر زیاد باشد جهنّم می گوید:
(هَلْ مِنْ مَزیدِ)(۱۲۳). آن وقت تو می خواهی با زیادتی لشکر کار
بکنی ! بله لشکر تو زیاد است [اما] جهنّم جایشان می شود؛ جهنّم
نمی گوید: ((اتاق نداریم)) جهنّم می گوید: ((هر چقدر هست
بیاورید، ((هَلْ مِنْ مَزیدِ؟)) یعنی اینکه بیاورید، هر چه زیادتر
بیاورید، جا داریم !

[حضرت عیسیٰ ghl | hgs ugdi] گفت : ((برو ملعون ! نتوانستیم برای تو هم کاری بکنم . تو می گویی : خدا باید بیاید من او را ببخشم (!؟))

مقصود، حلّ این مطالب به ((علم و جهل ، دانستن و ندانستن ، عالم بودن و جاهل بودن)) دَوَر می زند. اصل مطلب از جهل این بدبخت است . تو ای جاهل ! می گویی : ((چیزی که آتش شد دیگر ممکن نیست برای خاک خضوع بکند؟)) آدم خاک به تنهایی است ، یا مجموع خاک و یک پاک دیگری است ؟ تو هم که فقط آتش نیستی مثل آتش های جامد، روح داری ، مکلفی ، یک آتش مکلف هستی . [خداوند] به تو فرمود: (أَسْجُدُوا)(۱۲۴) سجده نکردی ؛ قهراً مجموع روح و جسم انسان یا جنّ یا شیطان یا ملک می شود.

این بدبخت خیال کرد که همین بدن او با بدن این ، این ظلمانی و آن نورانی است ؛ دیگر محال است نورانی برای ظلمانی سجده و خضوع کند؛ دیگر نمی داند که این نورانی است .

ای جاهل ! آیا نمی دانستی آن وقتی که مجلس امتحان ، درس امتحان شد، تمام ملائکه ، عاجز بودند و عاجز ماندند از اسامی آنهایی را که خداوند اشاره کرد اسمهای اینها را بگویند، یا خودشان ، یا سایر ملائکه ، یا سایر اشیاء، همه عاجز بودند. [گفتند]:

ما خودمان از خودمان چیزی نداریم؛ هر چیزی که به ما یاد دادی
بلد هستیم و هر چیزی را که یاد ندادی بلد نیستیم. [خداوند] به
آدم فرمود: ((تو بگو!)) [آدم] تمام اسامی را بیان کرد.

حالا که فهمیدی آدم بر تمام ملائکه - با آن همه عظمت ها و
اختلاف مراتب در ملائکه - تفوق پیدا کرد و مقدم شد، و حال که
فهمیدی که آدم بر تو و همه ملائکه مقدم است، باز هم خجالت
نکشیدی، باز هم گفتی: (خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ)؟ (۱۲۵)
باز هم جای این [حرف] است؟ باز هم نفهمیدی؟!

ببینید میزان، علم و جهل است خوب اگر [تا به حال] نفهمیدی که
آدم باید [به] آنچه معلوماتش است عمل کند، از حالا توبه بکن اقلأً
حالا پرس: ((آیا توبه من قبول می شود یا نه؟))

و علی هذا، ببینید چقدر ما غافلیم! چقدر ما به خودمان ظالمیم که
واضحات را زیر پا می گذاریم، مطلب همین است، دایره مدار این
است که اگر معلومات ما زیر پا نباشد [و] مجهولات ما عملی نشود،
کار تمام است.

معلومات را نباید زیر پا گذاشت، آدم پشیمان می شود، [و] اگر به
معلوماتش عمل کرد، دیگر روشن می شود، دیگر توقف ندارد.

اگر دید باز هم توقف دارد، بداند - به طور یقین - بعضی از معلومات را زیر پا گذاشته است، کفشش ریگ دارد، خوب دقت نکرد که این ریگ را خارج کند:

((مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)) (۱۲۶)

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا، لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (۱۲۷)

(وَمَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (۱۲۸)

هیچ کس نیست که بگوید هیچ چیز نمی دانم، [اگر بگوید] دروغ می گوید، هر کسی [که] هست - غیر معصوم - بعضی چیزها را می داند و بعضی چیزها را نمی داند؛ آن چیزهایی را که می داند اگر عمل کند آن چیزهایی را که نمی داند، می فهمد.

آن چیزهایی را که می دانید عمل کنید؛ و آن چیزهایی را که نمی دانید از حالا توقف کنید تا روشن شود، وقتی به آنها عمل کردی روشن می شود؛ به همان دلیلی که اینها را برای شما روشن کرد، آنهای دیگر را هم روشن می کند.

علی هذا، ببینید برای چه توقف داریم. آنچه می دانی بکن و آنچه نمی دانی احتیاط کن، هرگز پشیمان نخواهی شد.

خداوند بر توفیقات همه شما بیفزاید.

و خداوند ان شاءالله ، سلامتی مطلقه روحیه و جسمیه به همه
مرحمت فرماید.(۱۲۹)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

بخش نهم : چند دستورالعمل اخلاقی از حضرت آیت الله العظمی
بهجت

دستورالعمل نخست :

بسم الله الرحمن الرحيم

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ سَادَةِ
الْأَوْصِيَاءِ الطَّاهِرِينَ ، وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ
الْآخِرِينَ.

و بعد، مخفی نیست بر اُولی الالباب که اساسنامه حرکت در
مخلوقات شناختن محرک است که حرکت احتیاج به او دارد، و
شناختن ما مِنْهُ الْحَرَكَةُ ، وَ مَا إِلَيْهِ الْحَرَكَةُ، وَ مَا لَهُ الْحَرَكَةُ ، یعنی
بدایت و نهایت و غرض ، که آن به آن ممکنات متحرک به سوی
مقصد می باشند.

فرق بین عالم و جاهل معرفتِ علاجِ حوادث و عدم معرفت است ،
و تفاوت منازل آنها در عاقبت به تفاوتِ مراتبِ علم آنها است در
ابتداء؛ پس اگر محرک را شناختیم و از نظم حرکات ، حسن تدبیر

و حکمت محرّک را دانستیم ، تمام توجه ما به اراده تکوینیه و تشریعیّه او است .

خوشا به حال شناسنده اگر چه بالاترین شهید باشد! و وای به حال ناشناس اگر چه فرعون زمان باشد! در عواقب این حرکات جاهل می گوید: ای کاش خلق نمی شدم ! عالم می گوید: کاش هفتاد مرتبه حرکت به مقصد نمایم و باز گردم و حرکت نمایم و شهید حق بشوم !

مبادا از زندگی خودمان پشیمان شده برگردیم .

صریحاً می گویم : به طور مثال اگر نصف عمر هر شخصی در یاد مُنعمِ حقیقی است و نصف دیگر در غفلت ، نصف زندگی حیات او محسوب است ، و نصف دیگر مَمات او محسوب است ، با اختلاف موت ، در اضرارِ به خویش و عدم نفع .

خداشناس مطیع خدا می شود و سرکار با او دارد و آنچه می داند موافق رضای اوست عمل می نماید، و در آنچه نمی داند توقّف می نماید تا بداند و آن به آن استعلام می نماید و عمل می نماید یا توقّف می نماید. عملش از روی دلیل و توقّفش از روی عدم دلیل .

آیا ممکن است بدون اینکه با سلاح [باشیم بر] اطاعت خدای قادر باشیم و قافله ما به سلامت از این رهگذر پر خطر به مقصد برسد؟

آیا ممکن است وجود ما از خالق باشد و قوت ما از غیر او باشد؟
پس قوت نفعه باقیه نیست مگر برای خدائیان و ضعیفی نیست مگر
برای غیر آنها.

حال اگر در این مرحله صاحب یقین شدیم باید برای عملی نمودن
صفات و احوال بدانیم که این حرکت محققه از اول تا به آخر
مخالفت با محرک دواعی باطله است که اگر اغناء به آنها نکنیم
کافی است در سعادت اتصال به رضای مبدء اعلی : ((أَفْضَلُ زَادِ
الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرَادِهِ. (۱۳۰)

[—ارزشمندترین و بهترین توشه سالک به سوی تو، محکمی و
استواری اراده و طلب اوست.]

و الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِرًا، وَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ
الْلَعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

مشهد مقدس

چهارشنبه مرداد ماه ۱۳۷۵ ه. ش.

مطابق با ربیع الاول ۱۴۱۷ ه. ق.

دستورالعمل دوم :

باسمه تعالی

آقایانی که طالب مواعظ هستند از ایشان سؤال می شود: آیا به مواعظی که تا حال شنیده اید عمل کرده اید یا نه ؟

آیا می دانید که هر کس به معلومات خود عمل کرد خداوند مجهولات او را معلوم می فرماید؟

آیا اگر عمل به معلومات -اختیاراً- ننماید شایسته است توقع زیادتى معلومات ؟

آیا باید دعوت به حقّ از طریق لسان باشد؟

آیا فرموده با اعمال خودتان دعوت به حق بنمایید؟

آیا طریق تعلیم را باید یاد بدهیم یا آنکه یاد بگیریم ؟

آیا جواب این سؤال ها از قرآن کریم (وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا، لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا)(۱۳۱)

[-و کسانی که در راه ما بکوشند، مسلماً آنان را به راههای خود هدایت می کنیم .]

و از کلام معصوم علیه السلام ((مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ))(۱۳۲)

و ((مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ))(۱۳۳)

[روشن نمی شود؟]

خداوند توفیق مرحمت فرماید که آنچه را می دانیم زیر پا نگذاریم ، و در آنچه نمی دانیم توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود.

نباشیم از آنها که گفته اند:

پی مصلحت مجلس آراستند

نشستند و گفتند و برخاستند

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ، [عَلَيْهِ] تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْهِ أُنِيبُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

مشهد مقدس

یکشنبه ۲۱ / ۵ / ۱۳۷۵ ه. ش .

مطابق با ربيع الاول ۱۴۱۷ ه. ق .

دستورالعمل سوّم :

باسمه تعالی

همه می دانیم که رضای خداوندِ اجلّ - با آنکه غنی بالذّات و احتیاج به ایمان بندگان و لوازم ایمان آنها ندارد - در این است [که]: بندگان همیشه در مقام تقرب به او باشند.

پس می دانیم که برای [به جهت] حاجت بندگان به تقربّ به مبدء الطاف و به ادا مهتقرّب [خداوند]، محبت به یاد او ادامه یاد او دارد.

پس می دانیم به درجه اشتغال به یاد او، انتفاع ما از تقرب به او خواهد بود. و در طاعت و خدمت او هر قدر کوشا باشیم به همان درجه مقرب و منتفع و به قرب خواهیم بود، و فرق بین ما و سلمان -سلام الله علیه - در درجه طاعت و یاد او که مؤثر در درجه قرب ما است خواهد بود.

و آنچه می دانیم که اعمالی در دنیا محل ابتلاء ما خواهد شد، باید بدانیم ؛ که آنها هر کدام مورد رضای خداست ، ایضاً خدمت و عبادت و طاعت او محسوب است .

پس باید بدانیم که هدف باید این باشد که تمام عمر، صرف در یاد خدا و طاعت او و عبادت ، باید باشد تا به آخرین درجه قرب مستعد خودمان برسیم ، و گر نه بعد از آنکه دیدیم بعضی ، به مقامات عالیہ رسیدند و ما بی جهت عقب ماندیم پشیمان خواهیم شد.

وَفَقَّنَا اللَّهُ لِيَتَرَكَ الْأَشْتَغَالَ بِغَيْرِ رِضَاهُ، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ .

مشهد مقدس

چهارشنبه ۱۳۷۵/۵/۲۴ ه. ش .

مطابق با ربیع الاول ۱۴۱۷ ه. ق .

دستور العمل چهارم :

باسمه تعالی

گفتم که الف ، گفت دگر، گفتم هیچ

در خانه اگر کس است یک حرف بس است

بارها گفته ام و بار دیگر می گویم : کسی که بداند هر که خدا را
یاد کند خدا همنشین اوست احتیاج به هیچ وَعَظی ندارد. می داند
چه باید بکند و چه باید نکند، می داند که آنچه را که می داند باید
انجام دهد و آنچه که نمی داند باید احتیاط کند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته .

دستورالعمل پنجم :

باسمه تعالی

هیچ ذکری بالاتر از ذکر عملی نیست . هیچ ذکر عملی بالاتر از
ترك معصیت در اعتقادات و عملیات نیست . و ظاهر این است که
: ترك معصیت به قول مطلق بدون مراقبه دائمیه صورت نمی
گیرد.

والله الموفق

العبد محمد تقی البهجة

دستورالعمل ششم :

باسمه تعالی

کسی که به خالق و مخلوق متیقن و معتقد باشد، و با انبیاء و اوصیاء - صلوات الله علیهم - جمیعاً مرتبط و معتقد باشد، و توسل اعتقادی و عملی به آنها داشته باشد، و مطابق دستور آنها حرکت و سکون نماید، و در عبادات قلب را از غیر خدا خالی نماید، و فارغ القلب نماز را که همه چیز تابع آن است انجام دهد، و با مشکوکها تابع امام عصر - عجل الله الفرج - باشد، یعنی هر که را امام مخالف خود می داند با او مخالف باشد، و هر که را موافق می داند با او موافق [و]، لعن نماید ملعون او را، و ترحم نماید بر مرحوم او ولو علی سبیل الاجمالی، هیچ کمالی را فاقد نخواهد بود و هیچ وزر و وبالی را واجد نخواهد بود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته .

العبد محمد تقی البهجة

دستور العمل هفتم :

باسمه تعالی

جماعتی هستند که وعظ و خطابه و سخنرانی را که مقدمه عملیات مناسبه می باشند، با آنها معامله ذی المقدمه می کنند، کائنّه دستور این است که ((بگویند و بشنوند برای اینکه بگویند و بشنوند)) و این اشتباه است . تعلیم و تعلم برای عمل مناسب است و استقلال ندارد،

برای تفهیم این مطلب و ترغیب به آن فرموده اند: ((كُونُوا دُعَاءَ
إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ أُلْسَتِكُمْ)) (۱۳۴)

با عمل بگوئید و از عمل یاد بگیرید و عملاً شنوایی داشته باشید،
بعضی می خواهند معلّم را تعلیم نمایند حتی کیفیت تعلیم را از
متعلّمین یاد بگیرند.

بعضی التماس دعا دارند و می گوئیم برای چه ؟ درد را بیان می
کنند دوا را معرفی می کنیم به جای تشکر و به کار انداختن باز می
گویند: دعا کنید! دور است آنچه می گوئیم و آنچه می خواهند.
شرطیت دعا را با نفسیت آن مخلوط می کنند.

ما از عهده تکلیف خارج نمی شویم بلکه باید از عمل نتیجه بگیریم
، و محال است عمل بی نتیجه باشد و نتیجه از غیر عمل حاصل
شود، اینطور نباشد:

پی مصلحت مجلس آراستند

نشستند و گفتند و برخاستند

خدا کند قوآل نباشیم ، فعّال باشیم ، حرکت عملیه بدون علم نکنیم
، توقف با علم بکنیم . آنچه می دانیم بکنیم در آنچه نمی دانیم ،
توقف و احتیاط کنیم تا بدانیم . قطعاً این راه پشیمانی ندارد.

به همدیگر نگاه نکنیم ، بلکه نگاه به ((دفترِ شرع)) نماییم و عمل و ترک را مطابق با آن نماییم .(۱۳۵)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

دستور العمل هشتم :

باسمه تعالی

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ ، وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ
الَّلَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

جماعتی از مؤ منین و مؤ منات ، طالب نصیحت هستند، بر این مطالبه ، اشکالاتی وارد است ، از آن جمله :

۱ - نصیحت در جزئیات است ، و موعظه اعمّ است از کلیات و جزئیات ، ناشناسها همدیگر را نصیحت نمی کنند.

۲ - ((مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلِمَ، وَرَثَتُهُ اللَّهُ عِلِمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)) (۱۳۶) [و] [مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلِمَ [كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)) (۱۳۷) [و] (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا، لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا). (۱۳۸)

[به] آنچه می دانید عمل کنید، و در آنچه نمی دانید احتیاط کنید تا روشن شود. و اگر روشن نشد بدانید که بعضی معلومات را زیر پا گذاشته اید، طلب موعظه از غیر عامل ، محلّ اعتراض است ، و قطعاً

مواعظی را شنیده اید و می دانید، عمل نکردید و گرنه روشن بودید.

۳ - همه می دانند که ((رساله عملیه)) را باید بنگرند و بخوانند و بفهمند، و تطبیق عمل بر آن نمایند، و حلال و حرام را با آن تشخیص بدهند؛ پس نمی توانند بگویند: ((ما نمی دانیم چه بکنیم و چه نکنیم.))

۴ - کسانی که به آنها عقیده دارید نظر به اعمال آنها نمایید، آنچه می کنند از روی اختیار بکنید، و آنچه نمی کنند از روی اختیار نکنید؛ و این از بهترین راه های وصول به مقاصد عالیه است ((کُونُوا دُعَاءَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ)) (۱۳۹) مواعظ عملیه بالاتر و مؤثرتر از مواعظ قولیه است.

۵ - از واضحات است که خواندن قرآن در هر روز، و ادعیه مناسبه اوقات و امکنه در تعقیبات و غیر آنها، و کثرت تردد در مساجد و مشاهد مشرقه، و زیارت علما و صلحا و همنشینی با آنها، از مرضیات خدا و رسول صلی الله علیه و آله است و باید روز به روز مراقب زیادتی بصیرت و انس به عبادت و تلاوت و زیارت باشد.

و بر عکس، کثرت مجالست با اهل غفلت، مزید قساوت و تاریکی قلب و استیحاخ از عبادت و زیارات است؛ از این جهت است که احوال حسنه حاصله از عبادات و زیارات و تلاوتها، به سبب مجالست

با ضعفاء در ایمان ، به سوء حال و نقصان مبدل می شوند؛ پس مجالست با ضعیف الایمان - در غیر اضطرار و برای غیر هدایت آنها - سبب می شود که ملکاتِ حسنه خود را از دست بدهد، بلکه اخلاق فاسده آنها را یاد بگیرد:

((جَالِسُوا مَنْ يَذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَاهُ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَيَرْغِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.)) (۱۴۰)

۶ - از واضحات است که ترکِ معصیت در اعتقاد و عمل بی نیاز می کند از غیر آن ؛ یعنی غیر محتاج است به آن ، و او محتاجِ غیر نیست ، بلکه مؤدّ حسنات و دافع سیئات است : (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ). (۱۴۱) [یعنی] عبودیتِ ترکِ معصیت در عقیده و عمل .

بعضی گمان می کنند که ما از ترکِ معصیت عبور کرده ایم !! غافلند از اینکه معصیت ، اختصاص به کبائر معروفه ندارد، بلکه اصرار بر صغائر هم کبیره است ؛ مثلاً نگاه تند به مطیع برای تخویف ، إِذَاءٍ مُحَرَّم است ؛ [و] تَبَسُّم به عاصی برای تشویق ، اعانت بر معصیت است .

محاسن اخلاقِ شرعیّه و مفاصد اخلاقِ شرعیّه در کتب و رسائل عملیه متبیین شده اند.

دوری از علماء و صلحا سبب می شود که سارقینِ دین فرصت را غنیمت بشمارند و ایمان و اهلش را بخرند به ثمنهای بَخس و غیرمبارک ، همه اینها مجرّب و دیده شده است .

از خدا می خواهیم که عیدی ما را در اعیاد شریفه اسلام و ایمان ، موفقیتِ به ((عزم راسخِ ثابتِ دائم بر ترکِ معصیت)) قرار بدهد که مفتاح سعادت دنیویّه و اُخرویّه است ، تا اینکه ملکه بشود ترکِ معصیت ؛ و معصیت برای صاحب ملکه ، به منزله زهر خوردن برای تشنه است یا میته خوردن برای گرسنه است .

البتّه اگر این راه تا آخر مشکل بود و به سهولت و رغبت منتهی نمی شد، مورد تکلیف و ترغیب و تشویق از خالق قادر مهربان نمی شد. وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْهِ أُنِيبُ)). وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِرًا، وَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

۱۷ ربیع المولود ۱۴۱۹

مطابق با ۱۳۷۷/۴/۲۱

دستورالعمل نهم :

باسمه تعالی

کوچک و بزرگ باید بدانیم : راه یگانه برای سعادت دنیا و آخرت ، بندگی خدای بزرگ است ؛ و بندگی ، در ترک معصیت است در اعتقادیات و عملیات .

[اگر] آنچه را که دانستیم عمل نماییم ، و آنچه را که ندانستیم توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود، هرگز پشیمانی و خسارت در ما راه نخواهد داشت .

این عزم اگر در بنده ثابت و راسخ باشد، خدای بزرگ اولی به توفیق و یاری خواهد بود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته ، والصلاة علی محمد و آله الطّاهرین ، و اللّٰعن علی اعدائهم اجمعین .

بخش دهم : حکایاتی از زبان حضرت آیت الله العظمی بهجت

۱ - ارزش نماز اول وقت

آقای مصباح می گوید: آیت الله بهجت از مرحوم آقای قاضی رحمه الله نقل می کردند که ایشان می فرمود: ((اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیہ نرسد مرا لعن کند! و یا فرمودند: به صورت من تف بیندازد.))

اول وقت سرّ عظیمی است (حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ)(۱۴۲)

- در انجام نمازها کوشا باشید.

خود یک نکته ای است غیر از (أَقِمُوا الصَّلَاةَ) (۱۴۳)

– و نماز را بپا دارید.

و همین که نماز گزار اهتمام داشته باشد و مقید باشد که نماز را اول وقت بخواند فی حدّ نفسه آثار زیادی دارد، هر چند حضور قلب هم نباشد. (۱۴۴)

۲ – زنده نگه داشتن سنت

حجة الاسلام والمسلمین قدس ، یکی از شاگردان آیات الله بهجت می گوید: ((آقا همیشه سفارش می کردند برای احیای شریعت نگذارید سنتها فراموش شود و عرفیات یا بدعتها جای آن را بگیرد. روزی فرمودند: مرحوم حاج شیخ مرتضی طالقانی (از استادان اخلاق و علمای بزرگ نجف ، که استاد اخلاق آقا نیز بوده است) همراه با عده ای از علما از جمله آیت الله العظمی خوئی به افطار دعوت بودند، وقتی غذا آماده می شود و همگی سر سفره می نشینند حاج شیخ مرتضی طالقانی می فرماید: نمک در سفره نیست و اقدام به تناول غذا نمی کنند. با اینکه بین مجلس افطاریه تا آشپزخانه بسیار فاصله بوده (و ظاهراً از خانه ای دیگر غذا می آورده اند). به هر حال مرحوم طالقانی دست به غذا دراز نمی کند و دیگران حتی آیت الله خوئی نیز به احترام ایشان غذا شروع نمی کنند و طول می کشد تا نمک را بیاورند. بعد از ختم جلسه و هنگام

رفتن ، آیت الله خوئی خطاب به ایشان می فرماید: حضرت آقا، اگر شما به این اندازه به ظاهر سنت مقید هستید که اگر کمی نمک تناول نکنید غذا نمی خورید، پس در این گونه مجالس کمی نمک با خود همراه داشته باشید تا مردم را منتظر نگذارید. آقای طالقانی فوراً دست به جیب برده و کیسه کوچکی را درآورده و می فرماید: با خودم نمک داشتم ولی می خواستم سنت اسلامی پیاده شود و متروک نباشد.))

۳ - آقائی و بزرگواری ائمه علیهم السّلام

باز آقای قدس می گوید: روزی آقا در رابطه با بزرگواری و اغماض ائمه اطهار - صلوات الله علیهم - فرمودند:

در نزدیکی نجف اشرف ، در محلّ تلاقی دو رودخانه فرات و دجله آبادیی است به نام ((مصبّ))، که مردی شیعه برای زیارت مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السّلام از آنجا عبور می کرد و مردی از اهل سنت که در سر راه مرد شیعه خانه داشت همواره هنگام رفت و آمد او چون می دانست وی به زیارت حضرت علی علیه السّلام می رود او را مسخره می کرد.

حتی یک بار به ساحت مقدس آقا جسارت کرد، و مرد شیعه خیلی ناراحت شد. چون خدمت آقا مشرف شد خیلی بی تابی کرد و ناله زد که : تو می دانی این مخالف چه می کند.

آن شب آقا را در خواب دید و شکایت کرد آقا فرمود: او بر ما حقّی دارد که هر چه بکند در دنیا نمی توانیم او را کیفر دهیم . شیعه می گوید عرض کردم : آری ، لابد به خاطر آن جسارتهایی که او می کند بر شما حق پیدا کرده است؟! حضرت فرمودند: بلکه او روزی در محلّ تلاقی آب فرات و دجله نشسته بود و به فرات نگاه می کرد، ناگهان جریان کربلا و منع آب از حضرت سید الشهدا علیه السّلام به خاطرش افتاد و پیش خود گفت : عمر بن سعد کار خوبی نکرد که اینها را تشنه کشت ، خوب بود به آنها آب می داد بعد همه را می کشت ، و ناراحت شد و یک قطره اشک از چشم او ریخت ، از این جهت بر ما حقّی پیدا کرد که نمی توانیم او را جزا بدهیم .

آن مرد شیعه می گوید: از خواب بیدار شدم ، چون به محلّ برگشتم ، سر راه آن سنّی با من برخورد کرد و با تمسخر گفت : آقا را دیدی و از طرف ما پیام رساندی؟! مرد شیعه گفت : آری پیام رساندم و پیامی دارم . او خندید و گفت : بگو چیست ؟ مرد شیعه جریان را تا آخر تعریف کرد. وقتی رسید به فرمایش امام علیه السّلام که وی به آب نگاهی کرد و به یاد کربلا افتاد و...، مرد سنّی تا شنید سر به زیر افکند و کمی به فکر فرو رفت و گفت : خدایا، در آن زمان هیچ کس در آنجا نبود و من این را به کسی نگفته بودم ، آقا از کجا فهمید. بلافاصله گفت : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ

أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَّ اللَّهِ وَوَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ (و شیعه شد.))

۴ - ارزش وضو و طهارت

باز آقای قدس می گوید: ((روزی چند دقیقه زودتر برای درس به خانه آقا رفتم ، دیدم پیرمردی نشسته و آقا به او توجهی خاص دارد، بعد از دقایقی آقا فرمود: ایشان (آن پیرمرد) هرگز بی وضو نمی خوابد، اگر شبها چندین بار هم بیدار شود باید حتماً وضو بسازد)).

۵ - شخصیت ممتاز آقا شیخ محمد حسین کمپانی

آیت الله مصباح می گوید: ((روزی آقا فرمودند: مرحوم آقا شیخ محمد حسین طوری بود که اگر کسی به فعالیت‌های علمی اش توجه می کرد تصوّر می کرد در شبانه روز هیچ کاری غیر از مطالعه و تحقیق ندارد، و اگر کسی از برنامه های عبادی ایشان اطلاع پیدا می کرد فکر می کرد غیر از عبادت به کاری نمی پردازد.

مرحوم آقا شیخ محمد حسین می گفت : من سیزده سال در درس مرحوم آخوند خراسانی ، صاحب کفایه شرکت می کردم ، در طول این سیزده سال یک شب موفق نشدم که در درس ایشان حضور پیدا کنم (و ظاهراً درسشان را شبها ایراد می فرمودند) آن یک شب نیز به زیارت کاظمین مشرف شده بودم و در هنگام برگشتن مشکلی پیش آمد که به موقع نرسیدم ، در بین راه که می

آمدم حدس می زدم که امشب چه مطالبی را بیان خواهند کرد. پیشاپیش آنها را نوشتم .

به نجف که رسیدم و با دوستان صحبت کردم دیدم تقریباً همه مطالبی که بیان فرموده بودند چیزهایی بوده که من پیشاپیش حدس زده و نوشته بودم ، و تقریباً نوشته های من چیزی از درس کم نداشت .

ایشان با اینکه چنین موقعیت علمی داشتند و درس استاد را پیشاپیش می توانستند حدس بزنند و بنویسند، در عین حال مقید بودند که حتی یک شب درس استاد از او فوت نشود.

در کنار این فعالیتهای علمی آن قدر مقید به برنامه های عبادتی بودند، که هر کس اینها را می دید فکر می کرد که اصلاً به هیچ چیز غیر از عبادت نمی رسد، هر روز زیارت عاشورا و هر روز نماز جعفر طیار از برنامه های عادی ایشان بود. روزهای پنج شنبه ، طبق سنتی که علمای نجف دارند و معمولاً روز پنج شنبه یا جمعه یک روزه هفتگی دارند که زمینه ای است برای دیدار دوستان و استادان و شاگردان با همدیگر و توسّلی هم انجام می گرفت ، مرحوم آقا شیخ محمد حسین در این روزه شان مقید بود که خود پای سماور بنشیند، و خود او همه کفش ها را جفت کند، و در عین حال زبانش مرتّب در حال حرکت بود خیلی تند تند یک چیزی

را می خواندند ما متوجه نمی شدیم که این چه ذکر است که ایشان این قدر در نشستن و برخاستن به گفتن آن مقید است .

بعد یکی از دوستان که خیلی با آقا ماعنوس بود (مرحوم آقا شیخ علی محمد بروجردی رضوان الله علیه) از ایشان سؤال کرده بود: آقا، این چه ذکر است که شما این قدر تقید دارید که حتی بین سلام و احوال پرسی تان آن را ترک نمی کنی ؟ ایشان لبخندی زده بود و بعد از تاءملی فرموده بود: خوب است انسان روزی هزار مرتبه **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** بخواند)).

۶ - راضی به رضای الهی

حجة الاسلام والمسلمین قدس از شاگردان آقا می گوید: ((یک روز از روزهای درسی کمی زودتر به خانه آیت الله العظمی بهجت رفتم - زیرا ایشان گاهی از اوقات وقتی شاگردان به درس حاضر می شدند هر چند یک نفر هم بود به اتاق درس می آمد و تا هنگام آمدن دیگران احیاناً جریان و یا حدیث و یا نکته اخلاقی را گوشزد می کردند - بنده نیز به طمع مطالب یاد شده قدری زودتر رفتم . خوشبختانه آقا که صدای ((یا الله)) حقیر را شنید زودتر تشریف آورد، بعد از احوالپرسی فرمود:

در نجف یکی از آقازاده های ایرانی که از اهالی همدان و بسیار جوان زیبا و شیک پوش بود و از هر جهت به جمال و خوش

اندامی شهرت داشت ، به بیماری سختی گرفتار و از دو پا فلج شد
به گونه ای که با عصا بیرون می آمد.

من سعی داشتم که با او روبرو نشوم ، زیرا فکر می کردم با وصف
حالی که او داشت ، از دیدن من خجالت می کشد، لذا نمی
خواستم غمی بر غمش بیفزایم . یک روز از کوچه بیرون آمدم و
دیدم او سر کوچه ایستاده است و ناخواسته با او روبه رو شدم و با
عجله و بدون تاءمل گفتم : حال شما چطور است ؟ تا این حرف از
دهانم بیرون آمد ناراحت شدم و با خود گفتم که چه حرفی
ناسنجیده ای مگر حال او را نمی بینی ! چه نیازی بود از او پرسشی
؟ به هر حال خیلی از خودم بدم آمد.

ولی برخلاف انتظار من ، وقتی وی دهان باز کرد مثل اینکه آب
یخ روی آتش ناراحتی درونم ریخت ، چنان اظهار حمد و ستایش
کرد و چنان با نشاط و روحیه ابراز سرور کرد که گویا از هر جهت
غرق در نعمت است من با شنیدن صحبت های او آرام گرفتم و
ناراحتی ام بر طرف گردید)).

۷ - برکت و عظمت ولایت

هم او می گوید: ((روزی آقا در ارتباط با ولایت و عظمت آن
فرمودند: در نجف یا در کاظمین یکی از آقایان قریب ۱۰ یا ۱۵ نفر
از اهل علم را برای ناهار دعوت کرده بود ولی فرستاده آقا اشتباهاً

طلاب یک مدرسه را که قریب ۶۰ - ۷۰ نفر بودند دعوت کرده بود. وقتی میهمانان آمده بودند وی دیده بود گذشته از این که جا برای نشستن آنها کم است غذا نیز خیلی اندک است ، بی درنگ به ذهنش خطور کرد که آیت الله حاج شیخ فتحعلی کاظمینی را از جریان با خبر سازد.

وقتی خبر به آقا رسیده بود فرموده بود: دست به کار نشوند تا من بیایم . تا اینکه ایشان تشریف می آورد و می فرماید: یک پارچه سفید آب ندیده برایم بیاورید. و ظرف برنج را واریسی کرد و سرپوش را برداشته و آن پارچه را به جای سرپوش می گذارد و می فرماید: حال ظرفها را به من بدهید، من غذا می ریزم و شما تقسیم کنید، و مکرر می فرموده است :

((ها علیُّ علیه السَّلام خیرُ البَشَرِ، وَ مَنْ أَبَى فَقَدْ کَفَرَ)):(۱۴۵)

- هشدار، که علی علیه السَّلام بهترین انسانهاست ، و هر کس [ولایت او] را نپذیرد [به خدا] کفر ورزیده است .

تا اینکه به شرافت مقام شامخ علی علیه السَّلام تمام میهمانان را از آن دیگ غذا داده بود و هنوز طعام دیک به آخر نرسیده بود.))

یکی دیگر از شاگردان آقا (آقای تهرانی) این قضیه را به صورت ذیل برای نگارنده نوشته است : ((آن گونه که به یاد دارم حضرت استاد این قضیه را مکرر به این صورت نقل می فرمودند که مرحوم

حاج میرزا حسین نوری (ره)، صاحب کتاب ((مستدرک الوسائل)) در سامراء به شخصی فرموده بودند که برای شب پنجشنبه و جمعه صد نفر را دعوت کن، ولی شخص قاصد صد نفر را برای شب پنجشنبه دعوت کرده بود (در حالی که منظور حاجی نوری رحمه الله این بود که پنجاه نفر برای شب پنجشنبه، و پنجاه نفر برای شب جمعه دعوت کند، و برای شب پنجشنبه غذای پنجاه نفر را تدارک دیده بود).

وقتی حاجی از جریان باخبر می شود می فرماید: سریعاً آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی قدس سره را که در سامراء اقامت داشته است، خبر کنید. مرحوم آخوند به محض اطلاع از قضیه می فرماید: غذا را نکشید تا من بیایم. وقتی تشریف می آورند می فرماید: یک پارچه آب ندیده بیاورید، پارچه را می آورند و ایشان آن را روی ظرف غذا قرار می دهد و سه بار دست خود را روی پارچه می کشند و در هر بار می فرمایند: ((عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرُ الْبَشَرِ، مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ.)) و بعد می فرمایند: حالا غذا را بکشید، غذا را می کشند و تمام مهمانها را غذا می دهند.))

۸ - ارزش کار خالصانه

باز آقای قدس می گوید: ((روزی آقا در رابطه با پاداش عمل صالح اگرچه اندک باشد، فرمود: یکی از علمای نجف روزی در مسیر

راهش به فقری یک درهم صدقه داد (البته بیشتر از آن نداشت) شب در خواب دید او را به باغی مجلل و دارای قصری بسیار عالی و زیبا دعوت کرده اند که نظیر آن را کسی ندیده بود. پرسید این باغ و قصر از آن کیست؟ گفتند: از آن شماست تعجب کرد که من در برابر این همه تشریفات، عملی انجام نداده ام. به او گفتند: تعجب کردی؟ گفت: آری. گفتند: تعجب نکن. این پاداش آن یک درهم شماست. که خالصانه و با حسن عمل انجام گرفته است ((.

۹ - ثبات قدم در دیانت

هم او می گوید: ((روزی آقا در ارتباط با ثبات قدم در دیانت و استمرار پرهیزکاری و تقوا فرمودند: یکی از علمای بزرگ و اهل معنی شخصی را در صحن مبارک حضرت امیرعلیه السلام دید که از نهایت تواضع و ادب و ذلت در برابر مقام شامخ ولایت مولی الموحدین ایستاده و چنان سر به زیر و افتاده و خاضع بود که گویی با سر راه می رود. آن عالم عابد ربّانی پیش آن مرد شریف و بزرگوار که عمرش از هفتاد به بالا بود رفت و از وضع حال و کیفیت زندگی او جويا شد. آن مرد شریف فرمود: از زمانی که پا به تکلیف گذاشتم تاکنون از روی عمد و دانسته گناه نکرده ام. البته آن طور مواظبت و دقت و مراقبت این گونه نتیجه را دارد.))

۱۰ - توجه امام زمان (عج) به شیعیان واقعی

و نیز می گوید: ((روزی آقا فرمودند: دکتري متدين اهل ولايت و شيعه مدتي در صدد پيدا کردن ياران حضرت حجت عليه السلام مي گشت حتي مي خواست اسامي آنها را بداند. روزي در مطب خود که در خانه اش قرار داشت تنها نشسته بود، شخصي وارد شد و سلام کرد و نشست و فرمود: حضرت آقا، ياران حضرت حجت عليه السلام بارتند از... و شروع کرد به شمردن نامهاي آنان و تند تند همه را نام برد و نام يکي نيز ((بهرام)) بود. به هر حال در طول چند دقيقه همه سيصد و سيزده نفر را شمرد و گفت: اينها ياران مهدي عج مي باشند و بلند شد و خدا حافظي کرد و رفت.

دکتر مي گوید: او که رفت من تازه به خود آمدم که اين چه کسی بود؟ و آيا من خواب بودم يا بيدار؟ از همسرم که در اتاق مجاور بود پرسيدم: آيا کسی با من کاری داشت و پيش من کسی آمد؟ گفت: آقايي آمد و تند تند حرف مي زد. دکتر مي گوید: تازه فهميدم که من خواب نبودم و او از افراد معمولي نبود.))

۱۱ - توجه تامّ به حضرت حق

باز مي گوید: ((روزي آقا فرمود: در نجف رسم بود که طلاب در ايام زيارتي، دسته دسته و بسياري از اوقات با پای پياده براي زيارت عتبات عاليات مي رفتند و شب را در بين راه به جهت

خواندن نماز شب توقف و هر یک در گوشه ای مشغول نماز شب می شدند.

در یکی از این سفرها آقای روحانی پیر مردی که همراه آنها بود بیشتر فاصله گرفت و مشغول نماز شب شد، ناگهان آقایان غرّش و نعره شیری را از نزدیک شنیدند و در صدد برآمدند که چه بکنند. دیدند شیر به سوی آن پیر مرد می رود، گفتند: ((إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)) (۱۴۶) هیچ کاری نمی توانستند انجام بدهند، شیر رفت و رفت و رفت تا چند قدمی آن آقا ایستاد، آقا هم ظاهراً در رکعت وتر بود، شیر چند دقیقه کنار آقا ایستاد و آقا را نگاه می کرد، آقا هم مانند مجسمه ایستاده بود و هیچ تکان نمی خورد، بعد از دقایقی شیر حرکت کرد و رفت .

چون قدری دور شد آقایان دوان دوان به خدمت آقا رفتند و بعد از تمام شدن نماز وتر به او گفتند: آقا! از شیر نترسیدی ؟ شگفت اینکه پا به فرار نگذاشتی ، أَحْسَنْتَ! عجب دل قوی و با جرئتی داری ؟ آقا فرمود: بله من ترسیدم ، خیلی هم ترسیدم اما دیدم با فرار کردن از چنگال او نجات نمی یابم ، لذا به خود گفتم که پس چه بهتر حال که باید طعمه شیر شوم ، در حال مناجات و راز و نیاز با قاضی الحاجات باشم . و با این حال خوب از دنیا بروم .))

حجة الاسلام والمسلمين آقای تهرانی یکی از شاگردان آقا جریان فوق را به صورت ذیل از آیت الله بهجت نقل و برای نویسنده نگاشته اند: ((حضرت استاد این قضیه را مکرّر به این صورت نقل می فرمودند که در نجف معروف شده بود که فلان آقا از شیر نمی ترسد و در بیابان شیر را دیده نترسیده است .

از خود آقا در این باره سؤال می کنند می فرماید: نه ، من نیز خیلی از شیر می ترسم ، ولی وقتی در بیابان مشغول نماز بودم ناگهان شیری از بالای کوه به سوی من سرازیر شد، با خود گفتم : بهتر است اینک که قدرت بر رهایی از شیر را ندارم فکر فرار کردن را کنار گذارم و همچنان به نماز مشغول شوم ، و چه بهتر که مرا در حال نماز بدرَد، لذا از نماز دست برداشتم و هیچ عکس العملی از خود نشان ندادم ، تا اینکه شیر نزدیک من آمد و دید من کاری نمی کنم ، دورادور من گشت و رفت .))

۱۲ - توجه حضرت زهرا علیها السلام به فرزندان خود

همچنین آقای قدس می گوید: ((روزی آقا فرمودند یکی از ثروتمندان رشت که در نجف اشرف ساکن بود دختر خود را به ازدواج یک روحانی سید که خیلی فقیر بود درآورد، از آنجایی که خانم در خانواده ثروتمند بزرگ شده بود به هیچ وجه حوصله غذا درست کردن برای آقا را نداشت . شبی حضرت فاطمه

زهر اعلیها السلام را در خواب دید، حضرت به او فرمود: دخترم ، چرا با پسرم خوشرفتاری نداری و برای او غذا درست نمی کنی ؟ وی در خواب جواب داد که من حال غذا درست کردن برای این آقا را ندارم . حضرت اصرار کردند و او همان جمله را تکرار کرد. تا اینکه حضرت زهر اعلیها السلام فرمودند: شما فقط مواد لازم خورشت را آماده بکن و داخل قابلمه بریز و روی چراغ بگذار، لازم نیست که دستکاری کنی .

در این هنگام از خواب بیدار شد و تعجب کرد، بعد به عنوان امتحان همان کار را انجام داد، وقت ظهر یا شام وقتی سرپوش را از قابلمه برداشت دید غذا آماده است و عطر خورشت خانه را معطر کرد. وی همواره به این صورت غذا می پخت و حتی روزی مهمان داشتند مهمان گفت من در طول عمرم اینطور غذا نخورده ام . تعجب اینکه آن خانم با اینکه این کرامت را بارها می دید، باز حوصله درست کردن غذا را نداشت .))

۱۳ - حیات اولیای خدا

هم او می گوید: ((روزی آقا فرمود: جنازه یکی از مردان پاک را (به نظرم فرمودند: گیلانی بود.) به نجف می بردند، یک نفر قرآن خوان هم اجاره کرده بودند که تا مقصد همراه جنازه برود و قرآن بخواند، شبی از شبها همه از خستگی به خواب می روند و قاری

مشغول خواندن سوره مبارکه ((یس)) می شود و هنگام قرائت آیه کریمه ((أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ...)) (۱۴۷) لفظ ((أَعْهَدْ)) را آنطور که باید ادا نمی کند و چند بار آن را تکرار می کند، ناگهان از داخل تابوت می شنود که آن مرد خدا دو یا سه بار با بیانی شیرین و با تجوید درست و قرائت این کلمه را ادا می کند. رعشه بر بدن مرد قاری می افتد که آدم مرده آن هم چند روز از فوتش گذشته چگونه شنید که من در اداء آیه کریمه مانده ام و با بهترین طریق قرائت و تجوید آن را به من یاد می دهد. روحش شاد!!))

حجۃ الاسلام والمسلمین آقای تهرانی یکی از شاگردان آقا جریان فوق را به صورت ذیل برای نویسنده نگاشته است: آن گونه که یاد دارم حضرت استاد این قضیه را مکرر به این صورت نقل می کردند، که جنازه یکی از بزرگان را به نجف می بردند، یکی از همراهان می گوید: در بین راه به منزل رسیدیم، و جنازه را در کاروانسرای کثیفی گذاشتند، من دیدم که آنجا مناسب جنازه آن آقا نیست و شاید بی احترامی به او محسوب شود، لذا جنازه را از آنجا به جای دیگر انتقال دادم، و بالای سر جنازه نشستم و مشغول شدم به قرائت قرآن و سوره ((یس))، به آیه ((أَلَمْ أَعْهَدْ)) که رسیدم، چون عرب نیستم و بین ((همزه)) و ((عین)) خوب تمیز نمی دهم آن کلمه را تند خواندم، ناگهان شنیدم که جنازه دوبار با صدای بلند آن کلمه را با عربیت و تمیز بین ((همزه)) و ((عین)) ادا نمود.

و نیز آقای قدس می گوید: ((روزی آقا فرمودند: ((در زمان قاجار آقای در یکی از مدارس علمیّه تهران حجره داشت و معروف بود به کرامت داشتن ، ولی مقید بود چیزی از او ظهور و بروز نکند، در میان طلاب زمزمه می افتد که آقا موتِ ارادی دارد (یعنی هر وقت بخواهد، می تواند اختیاراً قالب تهی کند)، روزی عده ای جمع شدند و خدمت آقا رسیدند و گفتند: آقا، ما امروز آمده ایم تا از شما کرامتی ببینیم و هر چه عذر آورد قبول نکردند، ناچار راضی شد (خوب یادم نیست که تعهد گرفت که تا من زنده ام به کسی اظهار نکنید، یا نگرفت) و فرمود: من می خوابم ، شما مرا صدا نزنید و کاری به من نداشته باشید.

رو به قبله خواهید و شهادتین را گفت و آنها دیدند که آقا مُرد. وی را این رو آن رو کردند و دیدند که واقعاً مرده است ، برای اطمینان چند جای زیر پای آقا را با کبریت سوزاندند و دیدند که واقعاً جان داده است .

پس از مدتی آقا نَفَسی کشید و نشست . همین که نشست فرمود: به شما نگفتم با من کاری نداشته باشید، چرا مرا از راه رفتن باز داشتید؟))

۱۴ - تهذیب نفس ، شرط درک خدمت امام زمان (عج)

حجة الاسلام قدس می گوید: ((روزی آقا فرمودند: در تهران استاد روحانی بود که لُمَعَتَيْن را تدریس می کرد، مطلع شد که گاهی از یکی از طلاب و شاگردانش که از لحاظ درس خیلی عالی نبود، کارهایی نسبتاً خارق العاده دیده و شنیده می شود.

روزی چاقوی استاد (در زمان گذشته وسیله نوشتن قلم نی بود، و نویسندگان چاقوی کوچک ظریفی برای درست کردن قلم به همراه داشتند) که خیلی به آن علاقه داشت، گم می شود و وی هر چه می گردد آن را پیدا نمی کند و به تصور آنکه بچه هایش برداشته و از بین برده اند نسبت به بچه ها و خانواده عصبانی می شود، مدتی بدین منوال می گذرد و چاقو پیدا نمی شود. و عصبانیت آقا نیز تمام نمی شود.

روزی آن شاگرد بعد از درس ابتداءً به استاد می گوید: ((آقا، چاقویتان را در جیب جلیقه کهنه خود گذاشته اید و فراموش کرده اید، بچه ها چه گناهی دارند.)) آقا یادش می آید و تعجب می کند که آن طلبه چگونه از آن اطلاع داشته است.

از اینجا دیگر یقین می کند که او با (اولیای خدا) سر و کار دارد، روزی به او می گوید: بعد از درس با شما کاری دارم. چون خلوت می شود می گوید: آقای عزیز، مسلّم است که شما با جایی ارتباط دارید، به من بگویید خدمت آقا امام زمان (عج) مشرف می شوید؟

استاد اصرار می کند و شاگرد ناچار می شود جریان تشرّف خود خدمت آقا را به او بگوید. استاد می گوید: عزیزم ، این بار وقتی مشرّف شدید، سلام بنده را برسانید و بگویید: اگر صلاح می دانند چند دقیقه ای اجازه تشرّف به حقیر بدهند.

مدتی می گذرد و آقای طلبه چیزی نمی گوید و آقای استاد هم از ترس اینکه نکند جواب ، منفی باشد جرات نمی کند از او سؤال کند ولی به جهت طولانی شدن مدّت ، صبر آقا تمام می شود و روزی به وی می گوید: آقای عزیز، از عرض پیام من خبری نشد؟ می بیند که وی (به اصطلاح) این پا و آن پا می کند. آقا می گوید: عزیزم ، خجالت نکش آنچه فرموده اند به حقیر بگویید چون شما قاصد پیام بودی (وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) (۱۴۸)

آن طلبه با نهایت ناراحتی می گوید آقا فرمود: لازم نیست ما چند دقیقه به شما وقت ملاقات بدهیم ، شما تهذیب نفس کنید من خودم نزد شما می آیم .))

۱۵ - نتیجه توسل به امام رضا علیه السلام

باز آقای قدس می گوید: ((روزی آقا فرمودند: یکی از علمای نجف اشرف به جهت بیماری به تهران می آید و بعد از مراجعه به پزشک و تشکیل کمیسیون پزشکی بنابر آن می شود که آقا از ناحیه

مغز عمل جراحی شود، آقا خیلی وحشت زده شده و سخت ناراحت می شود و اجازه می گیرد به مشهد مقدس مسافرت نماید. پس از تشرّف و توسّل شبی در خواب می بیند آقای بزرگواری نزد ایشان می آید و می فرماید: چرا اینقدر ناراحت هستید صلاح دیده شد که عمل نشوید و با دارو معالجه شوید. از خواب بیدار می شود و می گوید: نتیجه گرفتیم، به تهران برویم. به تهران می آیند، پس از مراجعه مجدّد به پزشک، رئیس کمیسیون طبّی آقا به او می گوید: ناراحت نباشید صلاح دیده شد که عمل جراحی انجام نشود، با دارو معالجه می کنیم.

با تطبیق این گفتار در خواب و بیداری بر یقین او می افزاید و با توسّل به ثامن الحجج علیه السّلام معالجه نموده و شفا می یابد.))

۱۶ - زیارت واقعی

همچنین وی می گوید: ((روزی آقا فرمودند: در منطقه جاسب قم گروهی از کشاورزان در زمان گذشته با شتر و قاطر به زیارت حضرت ثامن الحجج علیه السّلام مشرف می شوند و هنگام مراجعت و وارد شدن در محدوده جاسب پیرمردی از اهل محلّ را می بینند که در گرمای روز کوله باری از علف به دوش کشیده و با مشقّت بسیار به خانه می رود، مسافرین مشهد مقدّس که او را می بینند زبان به شماتت و سرزنش می گشایند که: پیرمرد، زحمت دنیا را ول

کن نیستی ، آخر یا تو هم لا اقل یک بار به مشهد مقدّس سفر کن .
و این سخن را تکرار و او را بسیار توبیخ می کنند.

پیرمرد خسته و پاک دل زبان می گشاید و می گوید: شما که به
زیارت آقا رفتید و به آقا سلام دادید، جواب گرفتید یا نه ؟ می
گویند: پیرمرد، این چه حرفی است که می زنی مگر آقا زنده است
سلام ما را جواب بدهد؟!

پیرمرد می گوید: عزیزان ، امام که زنده و مرده ندارد، ما را می
بیند و سخنان ما را می شنود، زیارت که یک طرفه نمی شود.

آنان می گویند: آیا تو این عُرْضه را داری ؟ وی می گوید: آری ،
و از همان جا رو به سمت مشهد مقدّس می کند و می گوید:
((الْسَّلَامُ عَلَیْکَ یا امام هشتم)) و همه با کمال صراحت می شنوند
که به آن پیرمرد به نام خطاب می شود که : عَلَیْکُمُ السَّلَامُ آقای
فلانی))

و بدین ترتیب زائرین همگی خجالت کشیده و پشیمان می شوند
که چرا سبب دلشکستگی این مرد نورانی شدند.))

۱۷ - قناعت شیخ انصاری قدّس سرّه

و نیز می گوید: ((روزی آقا در رابطه با قناعت شیخ انصاری - اعلی
الله مقامه - فرمود: مادر ماجده و والده مکرمه شیخ و نوه دختری
اش با ایشان زندگی می کردند، روزی شیخ بچه دخترش را تعقیب

می کند. که با عصا تاءدیب کند، بچه خود را به دامن مادر بزرگ می اندازد، مادر شیخ می پرسد: بچه چه کار کرده ؟ شیخ می فرماید: نان تازه به او داده ایم و گریه و لجابت می کند که خورش لازم دارد، مگر نان تازه هم خورش می خواهد؟))

۱۸ - مشاهده انوار آیات قرآن

آیت الله تهرانی می نویسد: ((حضرت آیت الله العظمی بهجت فرمودند: در زمان جوانی ما مرد ناینبایی بود که قرآن را باز می کرد و هر آیه ای را که می خواستند نشان می داد و انگشت خود را کنار آیه مورد نظر قرار می داد، من نیز در زمان جوانی روزی خواستم با او شوخی کرده و سر به سر او گذارده باشم گفتم: فلان آیه کجاست ؟ قرآن را باز کرد و انگشت خود را روی آیه گذاشت . من گفتم: نه اینطور نیست ، اینجا آیه دیگری است . به من گفت : مگر کوری نمی بینی ؟!)) (۱۴۹)

۱۹ - اهمیت تربیت طلاب

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی می گوید: ((آقای بهجت نقل می کردند زمانی که آقا شیخ محمود حلّی به نجف آمدند ما برای دیدن ایشان خدمتشان رسیدیم و ایشان نیز برای بازدید به خانه ما آمدند، وقتی آیت الله خوئی شنیدند که آقا شیخ محمود به منزل ما می آیند برای دیدار ایشان تشریف آوردند تا به اصطلاح دید

دیگری (از نظر معنوی) به ایشان کنند. آقا شیخ محمود یک ساعت تاءخیر کردند و آقای خوئی منتظر نشستند تا اینکه تشریف آوردند. آقای خوئی فرمودند: من دلم می خواست مقداری از آقا حسنعلی نخودکی اصفهانی تعریف کنید، تا وقتی ما می خواهیم برای اثبات عالم ماوراء دلیل بیاوریم، تنها از آیات و روایات استفاده نکنیم بلکه از حالات یک شخص هم در این مورد استفاده کنیم.

آقا شیخ محمود فرمودند: آقا شیخ حسنعلی مختصرات داشت (یعنی مختصری از مطالب و عوالم را داشتند)، و اگر شما به همین کارتان (تربیت طلاب) توجه کنید بیشتر می توانید به اسلام خدمت کنید، تازه آقا شیخ حسنعلی مرید یکی از شماها بود. که آقای بهجت می فرمودند: منظورشان آقای بروجردی بود. (۱۵۰)

۲۰ - اندیشه ای که بهتر از عبادت یک سال است

آقای قدس می گوید: ((روزی آقا می فرمود: یکی از علمای بزرگ نجف اشرف هنگام سحر و وقت نماز شب پسر نوجوانش را که در اطاق آقا خوابیده بود صدا زد و گفت: برخیز و چند رکعت نماز شب بخوان. پسر پاسخ داد: چشم.

آقا مشغول نماز شد و چند رکعت نماز خواند. ولی آقا زاده برنخاست. مجدداً آقا او را صدا زد که: پسر، پا شو چند رکعت نماز بخوان. باز پسر گفت: چشم.

آقا مشغول نماز شد ولی دید فرزندش از رختخواب بر نمی خیزد، برای بار سوم او را صدا زد. پسر گفت: حاج آقا، من دارم فکر می کنم، همان فکری که درباره آن در روایت آمده است که: امام صادق علیه السلام می فرماید:

((تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةً)). (۱۵۱)

- یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است.

آیت الله العظمی بهجت فرمودند: آقا پر خاش کرد و فرمود: ... و خود آیت الله بهجت کلمه را بر زبان جاری نکرد، ولی ما همه فهمیدیم که آن بزرگ مرد فرموده بود: پدر سوخته، آن فکری از عبادت یک یا شصت سال بهتر است که انسان را به خواندن نماز شب وادارد، نه اینکه انسان وقت نماز شب دراز بکشد و فکر بکند و به این بهانه از خواندن آن شانه خالی کند.

۲۱ - توفیق مصونیت از گناه پیش از بلوغ

نیز می گوید: ((روزی آیت الله بهجت در رابطه با اینکه نیکان و بزرگان حتی پیش از بلوغشان هم مرتکب کارهای ناشایست نمی شدند، فرمود: یکی از اعظم نجف می فرمود: من در دوران بچگی هرگاه می خواستم کاری را که برای افراد مکلف حرام است، انجام بدهم بی درنگ مانعی پیش می آمد و مرا از انجام دادن آن

کار جلوگیری می کرد. من در زمان کوچکی خودم کاملاً مصون و محفوظ بودم، به طور قهری نه اختیاری.

۲۲ - تاءثیر نماز وحشت در گشایش کار اموات

همچنین می گوید: ((روزی آیت الله بهجت پیرامون تاءثیر عمل نیک و قبول شدن عمل خالص فرمودند: مرحوم آیت الله حاج شیخ فتحعلی کاظمینی (از آیات عظام و جامع فقه و اصول و عرفان) که در حرم کاظمین علیهما السلام تدریس می کرد، خیلی از اوقات در اثنای درس ایشان میت می آوردند و دفن می کردند و رسم آقا هم این بود شبها نماز وحشت برای آنان می خواند.

یکی از بزرگان کاظمین شبی یکی از بستگان خود را در خواب می بیند و از حال او می پرسد وی می گوید: وضع خراب بود، نماز آقا به دادم رسید و موجب گشایش کار من شد.))

۲۳ - نقش مقتضیات در نحوه زندگی بزرگان

هم او می گوید: ((روزی آقا فرمود: چند نفر از بازاریان تهران به نجف مشرف شدند و جهت پرداخت خمس اموال خود خدمت شیخ انصاری قدس سره رسیدند، وقتی وضع ساده خانه و بی آلایشی شیخ را دیدند، آهسته به یکدیگر می گفتند: این است معنی پیشوا و مقتدا. یعنی علی گونه زیستن، نه مانند ملا علی کنی با خانه بیرونی و اندرونی و با تشکیلات و تشریفات آن چنانی.))

شیخ قدّس سرّه که در حال نوشتن بود، و کاملاً به سخنان آنان توجه داشت، نخست کلمه خیلی زننده ای به آنها گفت، سپس فرمود: چه می گوئید؟ من با چند نفر طلبه سر و کار دارم و نیازی به تشریفات بیش از این ندارم، اما آخوند ملاّعلی کنی با امثال ناصرالدّین شاه سر و کار دارد. اگر آن گونه نباشد ناصرالدّین شاه به خانه اش نمی رود، آخوند ملاّعلی این کارها را برای حمایت از دین انجام می دهد.

منابع

کتابها:

- ۱ - قرآن کریم .
- ۲ - اسوه عارفان، محمود طیار مراغی و صادق حسن زاده .
- ۳ - اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی رحمه الله .
- ۴ - امام شناسی، حسینی تهرانی .
- ۵ - انوار الملکوت، حسینی تهرانی .
- ۶ - بحار الانوار، علامه مجلسی قدّس سرّه .
- ۷ - به سوی محبوب، سید مهدی ساعی .
- ۸ - خاطراتی از دکتر هفت ساله .

- ۹ - در آسمان معرفت ، حسن حسن زاده آملی .
- ۱۰ - در محضر بزرگان ، محسن غرویان .
- ۱۱ - دیوان کامل کمپانی .
- ۱۲ - ستارگان حرم ، جمعی از نویسندگان مجله کوثر.
- ۱۳ - علم الاصول تاریخاً و تطوّراً.
- ۱۴ - فقهای نامدار شیعه ، عقیقی بخشایشی .
- ۱۵ - فرهنگ آفتاب .
- ۱۶ - کبریت احمر، حرّ عاملی قدّس سرّه .
- ۱۷ - کرامات معنوی ، سید عباسی موسوی مطلق .
- ۱۸ - گنجینه دانشمندان ، محمد شریف رازی .
- ۱۹ - مشاهیر گیلان ، رضا مظفری .
- ۲۰ - میزان الحکمه ، محمدی ری شهری .
- ۲۱ - جزوه گذری و نظری بر زندگانی آیت الله بهجت .
- بزرگانی که مطالبی توسط آنان برای نگارنده ارسال شده :
- ۲۲ - آیت الله شیخ جواد کربلایی .
- ۲۳ - حجة الاسلام والمسلمین آقای قدس ، امام جمعه کلاچای .

۲۴ - حجة الاسلام والمسلمين علم الهدى .

۲۵ - آقاى محسن ابراهيمى از كرج .

۲۶ - حجة الاسلام والمسلمين آقاى تهرانى .

۲۷ - حجة الاسلام آقاى شريفى سبزوارى .

مصاحبه هاى نگارنده با بزرگان :

۲۸ - آيت الله محمد حسن احمدى فقيه يزدى .

۲۹ - آيت الله محمد حسين احمدى فقيه يزدى .

۳۰ - حجة الاسلام والمسلمين امجد .

۳۱ - استاد خسروشاهى .

۳۲ - آيت الله مسعودى خمينى .

۳۳ - حجة الاسلام والمسلمين فقهى .

۳۴ - آيت الله مصباح .

۳۵ - استاد هادوى .

جرايد:

۳۶ - مجله قبسات .

۳۷ - مجله هيئت .

۳۸- روزنامه اطلاعات .

۳۹- روزنامه رسالت .

منشورات مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مشهور

۱ - سیمای آفتاب / دکتر حبیب ا... طاهری / ۵۵۴ صفحه وزیری .

۲ - احکام بانوان / آیه الله العظمی بهجت / ۱۴۴ صفحه رقی .

۳ - برگی از دفتر آفتاب (زندگینامه آیه ا... بهجت) / رضا باقی زاده / ۲۲۴ صفحه رقی .

۴ - حدیث پارسایی (شرح احوال میرزا حبیب ا... رشتی) / رضا مظفری / ۱۲۸ صفحه رقی .

۵ - مشاهیر گیلان / رضا مظفری / ۳۰۰ صفحه وزیری .

۶ - ارمغان مهدی (عج) / ابوالقاسم دهقان چناری / ۱۲۰ صفحه رقی .

۷ - راز خوشبختی / سید محمد شفیعی / ۲۰۰ صفحه رقی .

۸ - قطام (و نقش او در شهادت امام علی (ع)) / جرجی زیدان / ترجمه و تحقیق - ابراهیم خانه زرین - ایرج متقی زاده / ۲۸۸ صفحه رقی .

۹ - جستجو در قرآن / محمد علی کریمی نیا / ۸۰ صفحه رقی .

- ۱۰ - گنجینه معما / ابوالفتح غفاری / ۱۳۶ صفحه رقعی .
- ۱۱ - نماز خوبان / علی احمد پور / ۲۱۶ صفحه رقعی .
- ۱۲ - دُر دانه هستی / ابراهیم لشنی زند / ۸۰ صفحه رقعی .
- ۱۳ - تقویت باورهای دینی / محمد سالاری / ۱۲۸ صفحه وزیری .
- ۱۴ - هنر قرائت / زینال پور فتاحی / ۱۱۶ صفحه رقعی .
- ۱۵ - خاطرات / دیوان شمس لنگرودی / ۲۲۴ صفحه وزیری .
- ۱۶ - جستجو در قرآن / محمد علی کریمی نیا / ۷۲ صفحه رقعی .
- ۱۷ - مشکل گشای معنوی / مجتبی رضایی / ۳۸۸ صفحه وزیری .
- ۱۸ - علی (ع) اعجاز خلقت / نصرت فخری لنگرودی / ۱۲۸ صفحه رقعی .
- ۱۹ - خورشید عرفان / چهل سؤال و جواب اخلاقی و عرفانی از امام خمینی قدس سرّه / رمزی اوحدی / ۱۵۰ رقعی .
- ۲۰ - احکام جوانان و نوجوانان / آیت الله صالحی مازندرانی / رقعی .
- ۲۱ - مفتاح البصیره ، جلد ۲ / آیت الله صالحی مازندرانی / وزیری .

۲۲ - جلوه های از نور قرآن / عبدالکریم پاک نیا / رقعی ۲۱۶ صفحه .

۲۳ - رهگشای جوانان / علی رستمی چافی / ۱۲۸ صفحه رقعی .

۲۴ - رساله توضیح المسائل / آیه... العظمی صالحی مازندرانی .

۲۵ - گلچین احمدی / مدایح و مرثی ائمه اطهار علیه السلام

۲۶ - جمال حضور در آئینه غیبت / حجة الاسلام سید حسین
خادمیان .

۲۷ - بازگشتن به خویشتن یا توبه نصوح / رضوانعلی مسیبی .